

همبستگی

<http://www.hambastegi.org/>

نشریه فدراسیون سراسری
شوراهای پناهندگان
و مهاجرین ایرانی

رایگان

در این شماره می خوانید ...



کامپیوتر - اینترنت به زبان گویا (قسمت یک از دو) صفحه ۱۸

عباس گویا: آیا اینترنت بعنوان یک وسیله ارتباط جمعی قرار است در حفظ دیکتاتوری سرمایه همان نقش کلاسیک و توتالیترستی رسانه های عمومی را ایفا کند؟

تظاهرات ضد رایستی در سوئیس صفحه ۷

علی همه بادین از تظاهرات شنبه ۱۹ آوریل در خیابانهای مرکزی زوریخ گزارش میدهد.

انتخابات رئیس جمهور ایران صفحه ۲

شریا شهابی: مردم ایران اگر آترناتیو نه گفتن به تمامیت جمهوری اسلامی را می داشتند، قطعاً با همین اکثریت، به سرگونی آن رای میدادند.

صفحه ۲۲

کار بی قایم
رامین از استرالیا: بی حقوقی اجتماعی، دستمزد پایین، ناامنی محیط کار، ساعات طولانی کار، غیر بهداشتی بودن محیط های کار و امکان اخراج بی دغدغه کارگرانی که بدون قرارداد کار استثمار میشوند مطلوبیت این نوع کار را برای سرمایه داران نشان میدهد.



خواب نهضت آزادی برای کارگران صفحه ۳

محسن ابراهیمی: افشای برنامه ها و آرزوهای ضد کارگری رهبران نهضت آزادی. چرا ابراهیم یزدی و انواع اپوزیسیون بورژوازی مردم زحمتکش را به فقر و نداری دعوت می کنند.

ماهواره و آل احمد های پلاستیکی صفحه ۴

نادر بهنام: صنف روشنفکر هنرمند و اهل ادب ایرانی سه چهار دهه اخیر پدیده جالبی است. این صنف، یک پدیده مردانه، ملی، اسلام زده، تمدن ستیز، گذشته پرست، سیاه پوش، ضد علم و آخوند مسلک و کلاه مخملی مآب است.

پای صحبت اسرین صفحه ۸

اسرین محمدی: نسیت فرهنگی وسیله ایست که کودکان، دختران و جوانان خانواده های مهاجر با پیشینه اسلامی را از استفاده از فضا و موقعیت برابر با بقیه محروم می کند.

بخشی از فعالیتهای شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه صفحه ۲۶

پیمان محمدی سخنگوی شورای پناهندگان در ترکیه گزارش میدهد.

زنان ملی گرائی و ضد مدرنیسم در ایران (قسمت دو از دو) صفحه ۱۰

اعظم کم گویان بررسی تاریخی خود درباره موقعیت زنان در ایران از مشروطیت تا امروز را در این شماره به پایان میرسد.



اطلاعیه مطبوعاتی درباره کانون نویسندگان ایران صفحه ۶

نادر بکتاش: بعضی آزادیخواهان فکر میکنند که نباید قائل به هیچ حصر و استثنایی بر آزادی بیان بود؛ کانون نویسندگان ایران، اما، معتقد است که باید به اسلام و ولایت فقیه و قرآن احترام گذاشت والا زندانهای قانونی چاره کار خواهند بود!



مزار شریف هم سقوط کرد ز.د. فضلی: طالبان پس از تصرف مزار شریف تعطیل مدارس دخترانه، ممنوعیت خروج زنان از خانه، ریش اجباری و ممنوعیت هر نوع تفریح را اعلام کردند. تنها جدائی مذهب از دولت و استقرار یک دولت سکولار، غیر مذهبی و غیر قومی در افغانستان است که میتواند به این توحش در افغانستان خاتمه دهد.

صفحه ۲۸

قلم زنی ممنوع صفحه ۲۸

ز.د. فضلی: گزارشی از مراسم مذهبی قلم زنی (زخمی کردن سر با چاقو و شمشیر). این رسم خشن و غیر انسانی شیوه عزا داری شیعیان برای حسین یکی از امامان مذهب شیعه است.

درباره ترانه سرائی مردمی و نگاهی به ترانه سرائی به زبان فارسی صفحه ۱۲

عباس گویا: ظاهراً هر گونه تلاشی برای تغییر رو به جلوی ترانه سرائی به زبان فارسی باید حداقل یک خصلت اصلی داشته باشد: مدرن. ولی آیا این امر پدیده ای اختیاری است یا امری است که باید بخودی خود بوقوع پیوندد؟

صفحه ۷

وحشت یلتسین از لنین
بهر روز میلانی: لنین آرمانگرا تر از آن بود که موافق تقدیس کالبد خود یا هر انسان دیگری باشد. اما امروز جدال بر سر بود و نبود مومیایی لنین، در روسیه، به جدال بر سر دفاع از آرمانهای انسانی لنین و یا تثبیت ارتجاع یلتسینی تبدیل شده است

چند پاسخ به یک سؤال صفحه ۱۴

۱۰ نفر از همکاران و خوانندگان همبستگی به این سوال که مدرنیسم چیست پاسخ میدهند.

انتخابات رئیس جمهور ایران

www.hambastegi.org

نویا شهابی

۲۴ مه محمد خاتمی بعنوان هفتمین رئیس جمهور ایران انتخاب شد و سرسخت ترین رقیب خود علی اکبر ناطق نوری را با اختلاف بسیار فاحشی شکست داد. قریب ۲۱ میلیون در مقابل کمی بیش از ۷ میلیون رای.

مردم وسیعا در این انتخابات شرکت کردند. رسانه های بین المللی در تفسیر این انتخابات، پیش بینی آینده و انتظارات خود گزارشات و مطالب زیادی منتشر کردند. او را کسی معرفی کردند که نمونه یک ملای تیبیک نیست، کسی که در خارج کشور زندگی کرده، آلمانی و انگلیسی بعلاوه فارسی صحبت می کند، روزنامه و مجلات غربی را ورق میزند و باز (Open-minded) است. او را حتی رفرمیست، لیبرال و سکولار هم خواندند از همه مهمتر در مورد او گفتند کسی است که برای اولین بار در جمهوری اسلامی آواز خواندن زن در ملا عام - البته تنها برای شنوندگان زن - را ممکن کرد و بالاخره پینگ پونگ بازی می کند. این تعاریف بی شباهت به تعاریفی که از خمینی می شد از جمله اینکه زنش فرانسه بلد است نیست.

واضح است که این عناوین کاربردهای سیاسی خود را دارند و قرار است در خدمت حمایت از تغییرات بخصوصی در ایران و جوامع مشابه باشند. والا برای همه واضح است که منتسب کردن امثال خاتمی به کمترین رد و نشانی از آزادیخواهی تنها به سخره گرفتن شعور و فهم مردم است. غرب و رسانه های نوکرش در واقع با حمایت - هرچند غیر قطعی - از هرجناح مرتجعی که کمترین تفاوت میکروسکوپی با جناح در قدرت دارد، میخواهد در مقابل طرح آترناتیو مترقی که به قدرت مردم به سرکار بیاید را بگیرد. فرانسه دانستن زن خمینی و پینگ پونگ بازی کردن خاتمی قرار بود و قرار است به این وظیفه خدمت کند.

از این بگذریم که رسانه ها هنگامی که فاکتورها و شاخصهای رفوم و برابری در جوامع غربی و پیشرفته را اندازه می گیرند، روی بهداشت رایگان، بیمه بیکاری، بیمه های اجتماعی، مهدکودک، خانه سالمندان، اشتغال و اجازه قانونی به زنان برای ظاهر شدن با بالاتنه برهنه در ملا عام انگشت می گذرانند، اما به مردم ایران و افغانستان که می رسد، پنگ پنگ بازی کردن رئیس جمهور و آواز خواندن پریسا برای زنان و کمتر سربریدن رقیب طالبان را سکورلایسم و رفرمیسم این جناح ها مینامند. نام این هنر و شارلاتانیسم را هم میگذارند واقع بینی و اعتقاد به نسبیست فرهنگی!

انتخابات رئیس جمهور ایران نه بخاطر خصوصیات این ملای مرتجع که خود سالها شریک مستقیم جنایات جمهوری اسلامی است بلکه بخاطر خواستههای کسانی که به او رای دادند و تمایلاتی که پشت این رای خوابیده، مهم و قابل تامل است.

واقعیت این است که مردم در این انتخابات وسیعا شرکت کردند، نه به این خاطر که فکر می کنند که این ملای مرتجع میخواهد و میتواند منشا تغییرات جدی در جامعه باشد. کسی به خاتمی که یکی از چهار واجد صلاحیتی است که از لیست ۲۳۴ مرد مسلمان و مرتجع و متحجر و امتحان پس داده از غربال تشخیص صلاحیت گذشته است و توانسته در لیست چهار نفره مرتجعین مجاز رژیم قرار بگیرد، کمترین توهمی ندارد. مردم به چنین کسی رای دادند تا رژیم را تضعیف کنند. مردم می دانند که هر شکافی داخل رژیم مرگ آن را نزدیک تر می کند آنها به تضعیف رژیم و فراهم کردن شرایط قدرت یابی خود رای دادند.

اگر "ته" به جمهوری اسلامی یکی از آترناتیو های این انتخابات بود، بی شک رای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، "ته" به تمامیت رژیم همراه تمام جناحهای داخلی و اپوزیسیونهای علنی و در قدرت بود. رای زنان، کارگران، تمام آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه ایران مرگ بر جمهوری اسلامی است. مردم با انتخاب خاتمی فرا رسیدن این روز را تسریع می کنند.

مردم به خاتمی رای دادند به این خاطر که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. انتخاب واقعی مردم، تسویه حساب نهایی و بزیر کشیدن انواع مرتجعین در قدرت است.

سرتگون باد جمهوری اسلامی

شماره بعدی همبستگی نیمه اوت منتشر میشود

همبستگی

مدیر: زویا شهابی
مدیر مسئول: کیوان جابری
مدیر مسئول: بهروز میلانی

آدرس، تلفن ها، فاکس و شماره حسابهای همبستگی

Hambastegi

Editor: Soraya Shahabi
Secretary: Keyvan Javid
Executive Manager: Behrooz Milani

GPO
P. O. Box 7051
New York, NY 10116
USA

Tel: 1-212-747-1046
Monday-Friday
15-23 Central European Time (CET)
9 a.m. 5 p.m. Atlantic Time

Fax (New York): 1-212-425-7260

E-mail: ifiric@interlog.com

Account No: 589 502 324

Order to: IFIRIC

Bank: Canada Trust

Bank Address:

1511 Bayview Ave.
Toronto, ON, M4G 4E2
Canada

مسئولین انتشار همبستگی در کشورهای مختلف

Local Representatives

North Europe: Mojtaba Farzaneh

E-mail:

ifr.gotenberg@mailbox.swipnet.se

Tel: 46-31-711 711 4

Fax: N/A

Postal Address:

I.F.R.

Box 11090

404 22 Göteborg

SWEDEN

Central Europe: Nader Sharifi

E-mail: sharifi@t-online.de

Tel: 49-172-95 34 704

Fax: 49-251-46 027

Postal Address:

I.F.R.

Postfach 3866

48021 Münster

Germany

North America: Jehan Saberi

E-mail: ifiric@interlog.com

Tel: 1-416-777-0722

Fax: 1-416-491-2504

Postal Address:

Hambastegi

P.O.Box 193 STN. Q

Toronto, ON, M4T 2M1

CANADA

همبستگی

در گوتنبرگ سوئد برای کشورهای اسکاندیناوی، در کلن آلمان برای اروپای مرکزی و انگلیس، و در تورنتو کانادا برای آمریکای شمالی به چاپ میرسد.

همبستگی را صرفا با تامین هزینه پستی آن میتوانید آبرئه کنید. به این منظور با یکی از مرکز سه گانه توزیع تماس بگیرید.

خواب نهضت آزادی برای کارگران

ابراهیم یزدی، رئیس نهضت آزادی ایران، در نيمروز شماره های ۴۰۶ و ۴۰۷ (دوم و نهم اسفند ۱۳۷۵) مصاحبه مفصلي در مورد «طالبان در افغانستان» داشت. ایشان در این مصاحبه ضمن دلخوری از طالبان که دیگر گندش را در آورده و زیادی آبروی (نداشته) اسلام را برده است حرف دل نهضت آزادی در باره کارگران ایران را میزند. ایشان از کارگران دعوت میکنند که اندکی به فکر توسعه مملکت باشند؛ نخورند، نیاشامند، نخوابند، تفریح نکنند، زیاد کارکنند، که مصرف کنند و ریاضت بکشند تا قدری سرمایه انباشت شود و مملکت توسعه یابد و «عدالت اجتماعی» برقرار شود! همچنین، از آنجایی که آقای یزدی کاملاً واقف است که کارگران به این عوامفریبی های کهنه شده تره خرد نخواهند کرد، نصیحت میکند باید «فضای باز سیاسی» بوجود آورد، «دولت ملی» تشکیل داد و کاری کرد که کارگران احساس کنند دولت مال خودشان است. در اینصورت، مملکت امن و امان، کارگر سرزیر، تولید برقرار، سرمایه انباشت، و آرمانهای اسلامی پایدار خواهد بود. خود این البته جالب است که چرا از بحث در باره طالبان به برنامه نهضت آزادی در باره کارگران در ایران گریز زده میشود؟ این، دو دلیل دارد: اولاً اسلامیون به وضعی افتاده اند که برای آبرو خریدن برای دارو دسته خودشان مجبورند مردم را به کثافتکاریهای همسایه همکیش مراجعه دهند. ثانیاً، آقای یزدی در این رویای مسخره بسر میرسد که در کشورهای اسلامی، فاز «سنت گرایان اسلامی» در حال اتمام است و فاز «نوگرایان اسلامی» در حال شروع: «در فازهای بعدی به احتمال بسیار سنت گریان شکست خواهند خورد و نهایتاً نوگرایان قدرت را بدست میگردند». آقای یزدی تصور میکند اگر ترهات ضد کارگری اش را در کنار تجسم جهل و خرافه و ضدیت با انسان یعنی طالبان قرار دهد از قباحتش کاسته میشود. توخالی بودن دو فاز در مورد حرکت های اسلامی حتی برای خود نهضت آزادی هم آشکار است وگرنه رئیسشان در کنار یک دوجین «نوگرایان» دیگر این همه عرق نمیربختند تا ثابت کنند که «اسلام واقعی» اینقدر هم کریه نیست که اسلامیون در حال حاضر در دنیا به نمایش میگذارند. تا آنجا که به موقعیت واقعی نهضت آزادی در صحنه سیاسی ایران مربوط است اظهارات رهبرش ارزش تامل ندارد. این جریان در حال پژمرده شدن در لابلای چاپلوسی روزمره سیاسی است. اما حداقل به دو دلیل سخنان ایشان در مورد کارگران جالب توجه است و شایسته یک تامل کوتاه: اولاً، در این اظهارات توقع مشترک تمام اپوزیسیون بورژوازی از کارگران منتهی با قالبها و فرمولبندی های آخوند های «نوگرا» بیان میشود. سلطنت طلب، جمهوریرخواه و دمکرات، همه همین

خواب را برای کارگران میبینند. ثانیاً، آقای یزدی، پته «دمکراسی و فضای باز سیاسی» را که همه اپوزیسیون بورژوازی زیر پرچمش سینه میزنند روی آب میریزد. با زبان بی زبانی میگوید که قرار است «فضای باز سیاسی» به چه امر مقدسی خدمت کند. قرار است کاری کند که کارگر ریاضت بکشد، فقر و نداری را تحمل کند با این تصور که دولت مال خودش است.

سؤال میشود که رهنمود ایشان در مورد چگونگی برخورد «نسبت به نیازهای اقتصادی مردم» در حاکمیت اسلامی (حاکمیت اسلامی نوگرایان) چیست؟ جواب: نهضت آزادی به «عدالت اجتماعی» معتقد است؛ میخواهد «آرمانهای

»

چرا انواع اپوزیسیون بورژوازی در ایران، که قاعدتاً باید وعده های رای جمع کن بدهند، رسماً مردم زحمتکش را به فقر و نداری دعوت میکنند؟

»

اسلامی» در جامعه منعکس شود؛ فکر نکنید فقط نگران «حقوق بشر و آزادی انسان» است، نخیر، «کرامت انسانی» هم مد نظرش است، «به نیازهای مادی و اقتصادی بشری نیز بها میدهد».

نیازی به حدس و گمان در باره نصیب انسان کارگر از «کرامت انسانی» نهضت آزادی نیست. قبلاً بازرگان، نخست وزیر رژیم اسلامی و رئیس قبلی نهضت آزادی، با خدمات ارزنده اش در سرکوب اعتراض کارگران نمونه هایی از این «کرامت انسانی» را به نمایش گذاشته است. یزدی

هم که مفتخر است زمانی وزیر امور خارجه رژیم اسلامی بوده، میخواهد همان خدمات را در اپوزیسیون و در «دولت ملی» آینده ادامه دهد. خطاب به کارگران میگوید: اگر خواهان عدالت اجتماعی هستید، اگر میخواهید از «جایگاهی که انسان در جهان بینی اسلام» دارد به طور کامل بهره مند شوید باید متوجه شوید که «تحقق عدالت اجتماعی نیاز به برنامه دارد» و «برنامه تابع زمان و مکان است». در این «زمان»، اول باید به فکر «توسعه مملکت» بود. کارگران عزیز، اگر کلاهدان را قاضی کنید و فقط به فکر منافع آتی خود نباشید با من هم نظر خواهید بود که «ایران نمی تواند وارد عصر توسعه اقتصادی بشود بجز از طریق انباشت سرمایه». و «در یک کشور توسعه نیافته مانند ایران چگونه میتوانیم انباشت سرمایه کنیم؟» «به جز از طریق ریاضت؟ به جز از طریق اینکه از مردم خواسته شود بیشتر تولید کنند و کمتر مصرف کنند؟»

با این همه سخنان روشن مثل آفتاب، آیا هنوز هم میتوان کارگری پیدا کرد که شک کند که «اسلامیون نوگرای نهضت آزادی»، مثل همه اپوزیسیون بورژوازی به زندگی کارگر علاقه دارد و به «نیازهای مادی و اقتصادی بشری نیز بها میدهد». آیا معلوم نیست که این ها به «کرامت انسانی» همه بخشهای جامعه از جمله کارگران اهمیت میدهند؟ سهم سرمایه دار؟ قرار است کارگران علاقمند به سرنوشت مملکت ریاضت بکشند و سرمایه داران هم انباشت کنند. سهم کارگر؟ اگر کارگران عزیز عجله نکنند، بدانند که «توسعه» کار یک روز دو روز نیست، دندان رو جگر بگذارند، ریخت و پاش نکنند، طولانی و با شدت کار کنند، بیشتر تولید کنند و کمتر مصرف کنند، ریاضت بکشند و بچه هاشان را به ریاضت عادت دهند و تحقیر شدن نیازهای کودکانشان را به خاطر توسعه مملکت با روی گشاد تحمل کنند. اگر هم خیلی فشار آمد، به خاطر «توسعه و انباشت» یکجوری خودشان را راحت کنند، مثلاً خودکشی کنند و ... اگر همه این مشقات ناقابل را تحمل کنند، آنگاه مسیر «آرمانهای اسلامی» و «کرامت انسانی» مفروش خواهد شد و نوبت «عدالت اجتماعی» هم خواهد رسید. فقط یک فرق بسیار جزئی میان سهم سرمایه دار و کارگر وجود دارد. سهم صاحب سرمایه نقد است و همین امروز قابل حصول. سهم کارگر دیر و زود دارد اما آقای یزدی قول شرف میدهد که سوخت و سوز ندارد. اما هنوز یک مانع دیگر از مقابل این محور ریاضت-انباشت-توسعه-عدالت اجتماعی باید برداشته شود. به قول رئیس نهضت آزادی «اگر دولت بگوید: مردم! ما نمیتوانیم نفتمان را که سرمایه ملی است بفروشیم، پنیر و تخم مرغ و کره و گوشت بخریم و بدهیم شما بخورید! مصرف را باید کم کرد، باید قناعت کرد و تولید را بالا برد و در آمد نفت را در صنایع بنیادی تبدیل به سرمایه کرد»، در اینصورت چه خواهد شد؟ «مردم هرگز به چنین بقیه در صفحه ۲۹

این مقاله اولین بار در انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران شماره ۲۳ ژانویه ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است.

کشاورزی است متخصصین را خیر میکنند، اما تا پای هنر و فرهنگ میشود همه، "جامعه"، عوام الناس، خود را صاحب نظر میدانند و صحنه را شلوغ میکنند. "در مورد مسائل فرهنگی ماشالله هزار ماشالله شصت میلیون صاحب نظر داریم که به هیچ قیمتی هم کوتاه نمیایند. بیچاره پدید آوردگان فرهنگ و نویسندگان ادبیات خلاقه «شکسته نفسی نفرمائید» که از پس معرکه سرک میکنند ببینند آن وسط چه خبر است." نه اینطور نمیشود، رژیم اسلامی منفعت خود را نمیشناسد، دارد منافع ملی را فدای خود محوری میکند. درد آقای خاتمی ای و انصار حزب الله از "تهاجم فرهنگی" را آقای معروفی است که خوب درک میکند. ایشان آنتن بشقابی های بالای ساختمان ها را نشان سران رژیم میدهد و خیرخواهانه نصیحت میکند: اگر ام تی وی و برنامه های "مبتدل" آن میدان پیدا کرده از آن روست که دهان ایشان و امثال ایشان بسته است، کتابهایشان منتظر اجازه چاپ مانده، "بهترین خالقان آثار ادبی و هنری" را گوشه نشین کرده اند. "مجنون دارد ویلان پرسه میزند و می نالد و مردم دارند از ماهواره لیلی را نگاه میکنند."

اگر کسی سر بر نمیگرداند تا به این مجنون رنجیده و ویلان نگاه کند باید از آرتوست که شکل و شمایل آشنا و کسالت آوری دارد. میشناسندش، نمیخواهندش. سالهاست این تیپ اجتماعی در آن مملکت کشینی تولید میشود. آل احمد های پلاستیکی. خوشبختانه این یکی خود میداند تمام وجودش کپی و تکراری است. میگوید: "گفتم که تاریخ این صد سال به شکل وحشتناکی تکراری است ... این روزها کتابی میخواندم که بشدت مرا تحت تاثیر قرار داد "حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ برگشته" ... جالب است... نفرت حسن مقدم به غرب، و توجه او به مصالح ملی و شهامتش در بیان دردها مرا به این پاور میرساند که انگار زمان نگذشته است." اگر از حسن مقدم تا عباس معروفی، زمان نگذشته باشد، مکان از قرار گذشته است! اگر "ته غربی" شعار حسن مقدم بوده باشد، مصرع "ته شرقی" اش، مستقیما محصول واشنگتن دی سی است: "به مقامات رژیم گفتم بیایید همه روزنامه ها را تعطیل کنید و یک "پراودا" منتشر کنید برای همه مردم". احسنت، چه سخن نو و چه ادبیات خلاقه ای! چه انتقاد عمیق و سازش ناپذیری به ارتجاع سیاسی در ایران! اگر تصور میکنید کتابه آقای معروفی به برژنف و سوسیالیسم قلابی است، حتما حسن نظر دارید. خیر، ایشان دارد با این فرمول نخ نمای جنگ سردی اعتبار نامه ضد چپی اش را حاضر میکند. و البته اینهم تکراری است. "بهترین خالقان آثار ادبی و هنری در ایران" سنتا خواص این خود شیرینی ها را در رفع سانسور کتابهایشان در رژیم های ضد کمونیست به خوبی میشناسند. حالا همه چیز به

صنف روشنفکر هنرمند و اهل ادب ایرانی سه چهار دهه اخیر پدیده جالبی است که مطالعه روحیات و خلقیات و مشغله هایش برای کسی که وقت و حوصله اش را داشته باشد خالی از لطف نیست. نزد اینها خود بزرگ بینی و خود محور پنداری که شاید یک عارضه حرفه ای این صنف در همه جاست، به یک موتاسیون ژنتیکی تمام عیار بدل شده است. کمتر کسی چون صنف روشنفکر ادبی ایرانی دوره اخیر در ارزیابی اندازه و ارج و قرب و جایگاه اجتماعی خویش اینچنین به بیراهه رفته است. پسقراولان جامعه و جامانده های هر تند پیچ تاریخ معاصر، مدام خود را ناجیان و راهنمایان آن انگاشته اند. بیماریگی و لکنت اندیشه با هنر و آفرینش عوضی گرفته شده. کمتر قشری اینچنین واپسگرا و دست و پا چلفتی چنین رسالتی برای ارشاد و هدایت برای خود قائل بوده است. کمتر جماعتی اینچنین فراموش شده و در حاشیه رها شده، چنین خود را مرکز عالم پنداشته اند. کمتر فرقه ای اینچنین اسیر گذشته، چنین سهمی از آینده را حق خود دانسته است.

این صنف، این فرقه، یک پدیده مردانه، ملی، اسلام زده، تمدن ستیز، گذشته پرست، سیاه پوش، ضد علم و آخوند مسلک و کلاه مخملی مآب است. سنتی است که فقط به اعتبار اختناق آریامهری و اسلامی و بسته بودن چشم و دست و دهان مردم و تکفیر شعور در آن مملکت تا امروز دوام آورده است. میگویم فرقه و صنف، چون اگرچه قطعا همه را نباید به یک چوب راند و لابد میتران معدودی از شاعران و نویسندگان را خارج این دایره بشمار آورد، اما افق و نگرش چندش آور این فرقه است که به باصطلاح محیط ادبی ایران حاکم است.

آقای عباس معروفی، در ستونش در روزنامه نیمروز تحت عنوان "حضور خلوت انس" (المعنی فی بطن الشعرا)، یکبار دیگر ما را به سیاحت این دنیای کج و کوله نارسیسیم و خود فریبی و عقب ماندگی می برد. ایشان در ستونش، شاید از سر ساده دلی، تمام محاسن این صنف را یکجا و بدون پرده پوشی به نمایش گذاشته است. دعوی آقای معروفی و رژیم اسلامی به شکلی نمونه وار جوهر کشمکش کل این قشر با ارتجاع سیاسی در ایران را در خود فشرده کرده و معنی میکند. دعوا، آنطور که خودش میگوید، سر کاغذ و اجازه نشر نوشته هایش است. معتقد است که "کاغذ فروشهای ظهیر الاسلام به قدرت رسیده اند" و کنترل قلم را بدست گرفته اند. تنومندانی که "درخت اره میکنند تا کاغذ کنند" راه بر آنها که چون ایشان "تبوغی دارند و شب تا صبح نمیخوانند و تخیلات خویش بر کاغذ میاورند" بسته اند. ایشان اعتراض میکند: "این کاغذهایی که با آرز خون جگر وارد مملکت میشود مال من و امثال من است"، استدلال میکند: چرا وقتی صحبت صنعت و

ماهواره

و

آل احمد های

پلاستیکی

نادر بنام

nader.b@usa.net

تقریبا تمام مردان بزرگ جهان ما مرده اند:

موتزارت، بتهوون، پوشکین، الیوت. ...

حال خودم هم زیاد تعریفی ندارد.

مجله پانچ

کنار، خودمانیم، واقعا شرایط شوروی سابق، حتی با همان برژنف و کا.گ.ب.اش، برای "پدید آوردن گان فرهنگ" و نوانب شبانگاهی ایران به نسبت رژیم اسلامی پسرفت محسوب میشود؟! واقعا که هشدار آقای معروفی چقدر باید "مقامات رژیم" را، که فقط دهها هزار قتل عمد در پرونده جمعی و فردی شان هست، خجل کرده و بخود آورده باشد!

و مبادا تصور کنید ب این حرفها آقای معروفی پا به قلمرو آلوده سیست گذاشته است. خیر، "من نویسنده ام!"

نه عزیز من، نه آقای معروفی، کل ماجرا را وارونه فهمیده اید. سنسور آثار شف و شماها علت هجوم مردم به شبکه های تلویزیونی ماهواره ای نیست، برعکس، برچسب آنتهی بشقاب و قرنطینه فرهنگی مردم علت بقا، شد و حیاط خلوت محقر هنری تان در آن منکعت است. مضمئن باشید روزی که مردم آزادانه به آنچه در جهان میگردد دسترسی داشته باشند و در بین سلیقه ه و دنبال کردن علائقتشان آزاد باشند. دینی ادبی و هنری عقب مانده شما، ب همه ترس و نفرتش از هر آنچه غیر اسلامی و غیر ایرانی است، یک شبه منقرض میشود. مردم حرفشان را زده اند، ترجیح شان را گفته اند، به تیراژتان نگه کنید. شصت میلیون مردم، تشنه خواندن و دانستن، محروم از ادبیات جهانی، محروم از هنر امروز، ب هزار سوال، و صد هزار نیاز معنوی و فرهنگی، با شلاق آخوند و پاسدار کت بسته و پیدون آنترنیتیو بعنوان مستمع اسیر به محضر شما زده شده اند، آدمهایی چنان مشتاق دین و شنیدن و تماشای دنیا و مردمانش، که خود را ب هر خطر میاندازند تا "ماهواره" و ام تی وی نگاه کنند، هرکس حرف دیگری داشته گرفته اند و کشته اند و بسته اند و بیرون کرده اند، و حال به تیراژتان نگاه کنید. واقعا خنده آور نیست که صنف شما بخواهد، آنها با ژست پدید آوردندگان فرهنگ، به شخصیت های فرهنگ عامه در سطح جهانی، از باب دیلان و رولینگ استونز تا بون جووی و مادونا فخر بفروشد؟

ابتدال البته لغت گویایی است. مبتذل وصف

حال هنرمندان و فرهنگسازان عزیزی است که بقول ناصر جاوید در شرایطی که دهات دارد تخلیه میشود، از نظر ادبی سر جالیز مانده اند، بیلشان را در خاک فرو کرده اند و بهیچ قیمت حاضر نیستند به شهر بیایند. کرور کرور رمان و حسرتنامه از موضع دانشجوی شهرستانی غریب و نمازخوان دانشگاه تهران راجع به ده و پاسگاه ژاندارمری و ایلات و عشایر و دوران شیرین آفتابه مسی و خزینه تحویل جامعه میدهند. آدم شهری امروزی را نمیشناسند، چه رسد که بخواهند تصویرش کنند و چیزی راجع به زندگی اش بگویند. در ادبیات اینها زن هنوز، تازه اگر مثل آقای معروفی خیلی بزرگواری کنند، "مادر بزرگی" است که "یادش بخیر" کرسی را روپراه میکرد و "فسنجون" جلوی شان میگذاشت. ناتوانی از برقراری یک رابطه جنسی سر راست، انسانی، باز و برابر با همکار و همکلاسی شان را دستتایه میلیونها بیت وصف درد فراق و "غم حرمان" و منظومه های ضجه کرده اند. مبتذل، توصیف سنت فرهنگی ای است که در یک گوشه پرت، بدور از چشم منتقد جهان معاصر، از عقب ماندگی اخلاقی، مذهب زدگی، مرد سالاری و خود پرستی قومی و ملی و فقر تکنیکی خود یک فضیلت و هویت اجتماعی ساخته است. مبتذل وصف حال سنت ادبی ای است که زیر چتر رژیمهای واپسگرا و ارتجاعی که حتی نگاه مردم به بیرون این محیط پرت افتاده را ممنوع و سرکوب میکنند، به زور سوسپید و روی دوش کار ارزان کارگر چاپ برای خود یک بازار محقر هزار و هشتصد نفره ترتیب داده و با پاشیدن سم بیگانه گریزی و قومپرستی و گذشته پرستی از آن دفاع میکنند.

مطمئن باشید که همان آزادی فرهنگی ای که با سقوط رژیم اسلامی شکوفا میشود و بساط حماقت مذهبی و ملی را بکلی بر می چیند، این "فرهنگسازان" را هم از دور خارج خواهد کرد. این سنت ادبی و فرهنگی همزاد ارتجاع سیاسی ایران است و از همان تغذیه میکند، همفکر آنست و به همان هم خدمت می کند. با همان هم محور خواهد شد. مردم شایسته هنر و ادبیات و فرهنگ دیگری هستند.

... عابد و زاهد و مسلمانا

ز. د. فضلی - کانادا

میتوان حرف زد. این گزارش تلویزیونی و نیز دندان قروچه های معروفی برای بسیاری چهره های سرشناس ادبی در ایران، و نیز یک دادگاه مطبوعاتی که معروفی آنرا به صحنه لجن پراکنی علیه دیگر نویسندگان و آستانبوسی مقامات و نهاد های جمهوری اسلامی تبدیل کرد، موجب رو آمدنش در صفحات مطبوعات خارج کشور شدند. نیروز چاپ لندن و جماعتی از واخوردگان

نمیدانم چه شد که این آدم مطرح شد. وقتی یک شبکه تلویزیونی خارجی حدود دو سال قبل به ایران رفت تا گزارشی تهیه کند معروفی را بعنوان "دگراندیشی" که مهر تایید جمهوری اسلامی را بر پیشانی داشت به جلو دوربین راندند تا دگراندیشی در جمهوری اسلامی را نمایندگی کند. این گزارش تلویزیونی و عباس معروفی قرار بود به دنیا اعلام کنند که در جمهوری اسلامی هم

"دگراندیشی" هلهله کنان مقدم این "کوچکتر از کوچک" را گرامی داشتند و اوقات گرانبهای بسیاری را از خوانندگان نشریات خود در خارج کشور بر سر این عنصر مشکوک ضایع کردند. با این مقدمه نگاه میکنیم به معروفی از قلم رضا براهنی، و فرج سرکوهی.

براهنی در یک مقاله بلند بالا در شهروند شماره اول فروردین ۷۶ مجموعه کاملی از صفاتی را که شایسته معروفی است ردیف میکند. از آن میان: "طوطی ای که ادای آدم در می آورد". "آدمی حقیر که چیزی جز دروغ بر زبانش جاری نمیشود".

"جرثومه فساد"، "خائن به آزادی"، و "استری چموش که از مرغزار سبز نجات آدمها میتازد و جهان را به سرگین دروغ هایش می آلود، کوچکتر از کوچک، به همین صراحت". سرکوهی در آدینه شماره ۱۰۷ بهمن ماه ۷۴ مینویسد:

"آقای عباس معروفی در بخشی از سخنان خود در دادگاه گفت: من به ولایت فقیه اعتقاد دارم و به آن احترام می گذارم. . . . ما دگراندیشان نه تنها به توهین و تمسخر اعتقاد نداریم بلکه میخواهیم همه اهل قلم به قانون اساسی و این دادگاه ها اعتماد داشته باشند. . . . من حتی به دشمن خود توهین نمی کنم چه رسد به رهبر کشور که احترامش بر من واجب است".

و باز همانجا:

"من از رئیس قوه قضائیه به عنوان پاسدار قانون و از آقای رئیس جمهور به عنوان پاسدار حریم های آزادی میخواهم که، . . . چون بیش از هر چیز برای ما آبروی این کشور و جمهوری اسلامی اهمیت والائی دارد".

و اینهم از آخرین شکر خوردن این مجنون رنجیده و ویلان، این آل احمد پلاستیکی، به نقل از رادیو اسرائیل!

رادیو اسرائیل ۲۷ مه ۱۹۷۴

-آقای عباس معروفی نویسنده تبعیدی ایرانی امروز با ارسال نامه سرگشاده ای از کلن آلمان برای حجت الاسلام خاتمی ضمن تبریک به وی نوشت: در این سالها مردم ایران اینقدر رنج کشیده اند که درمان همه دردهایشان را یکجا از شما می جویند و افزود من برای خود و خانواده ام در تبعید خواسته ای ندارم، زندگی دو بار زیر ضرب آدمخواران کتابسوز از هم پاشید و دیگر مجال و توانی برایم نمانده که باز از نو آغاز کنم تصویرهاییکه از شور مردم دیدم مرا تشویق کرد که به احترام آن با شما سخن بگویم، دانشگاه، نظام آموزشی فاسد، کتاب و مطبوعات را از ورشکستگی نجات دهید و اگر به دلایلی نتوانستید به مردمتان و یا به دلتان باز گردید، آنگاه سرتان را بالا خواهید گرفت که هر چه دارید از آزادی دارید.



اطلاعیه مطبوعاتی در باره کانون نویسندگان ایران (مسلمان شده)

ظاهراً کانون نویسندگان ایران (در تبعید) روز به روز پیشرفت های بیشتری می کند! این تشکل، با ادعای دفاع از آزادی اندیشه و بیان هنری، بر مبنای حمایت کامل از دموکراسی به وجود آمد. این نقض غرض و یک جانبداری آشکار سیاسی-ایدئولوژیک بود، زیرا دموکراسی یک نظام مشخص سیاسی-اجتماعی است. نظامی که به هیچ وجه بهترین شرایط تحقق آزادی های مذکور را فراهم نمی کند. در واقع باید گفت که این نظام در زرادخانه قوانینش سلاح زیادی در اختیار دارد تا در مواقع لازم (جنگ، منافع عالیه میهن، مصالح دولت، اخلاق عمومی و غیره) با اعلام شرایط اضطراری، جلوی آزادی بیان هنری و غیره را بگیرد. بعلاوه در این نظام لوازم و شرایط اقتصادی خلق هنری مطلقاً به حساب نمی آیند و معلوم نیست چرا یک انجمن دفاع از فعالیت هنری آزاد باید این مهم را ندیده بگیرد و پرچم نظامی را بالا ببرد که از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این همه دست و دلش در تحقق همه جانبه شرایط واقعاً آزاد آفرینش هنری می لرزد. این بار اما کانون نویسندگان شاهکار تازه ای زده است و می خواهد در نقش ناجی خدا و دین هم ظاهر شود!

در "فراخوان به تظاهرات" ۲۴ مه، این "میزبانان تاریخ"، این طلایه داران فرهنگ و تفکر بشری (!!!)، اعلام می کنند که "خدا سالاران جنایتکار" حاکم بر ایران خود "تاسیزی به خدا و دینداری" هستند. و یادآوری کنیم که در این اعلامیه کلمه "جمهوری اسلامی" به کار نرفته است.

در این کانون کسی پیدا نمی شود که برای دین و خدا تره هم خرد نکند و به مرجعی که مسئول این اعلامیه است بگوید که چرا دفاع از آزادی بیان نویسنده و شاعر تبدیل به دفاع از خدا و دین شده است؟ لاتییک و آته ایست و آزادیخواهی در این تشکل نیست که بگوید دارید به من توهین می کنید و مرا جزئی از لشکر اسلام و خدا می کنید؟ که اگر فرض بر بی طرفی و چندگونگی عقیدتی است چرا دین و خدا فضیلت می شوند و هم ردیف هنر و علم و دانش و زیبایی و تاریخ پیش رونده انسان قرار می گیرند؟

به روشنی می توان در این فراخوان جای پای گرایش اسلام دموکراتیک یا دموکراسی اسلامی را دید که عباس معروفی نمایندگی می کند. کانون نویسندگان در تبعید، حتی اگر یک توده ای رسمی و فعلی هم در آن نباشد، حتی اگر تک تک افرادش هم خود را دشمن خونی حزب توده بدانند و اعلام کنند، تا مغز استخوان توده ای است. این، تفکری است که جوهرش بی اصولی و باج دهی به قدرت است. دیروز حزب توده اعلام کرد که اسلام متحد استراتژیک سوسیالیسم است و امروز کانون نویسندگان فکر می کند که اگر به معروفی، به

نامه ثریا شهابی دبیرفدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی به نخست وزیر ایالت بریتیش کلمبیا کانادا در اعتراض به وحشیگری مزدوران جمهوری اسلامی

آقای نخست وزیر

طبق خبری که از دفتر فدراسیون در ونکوور دریافت کردیم در تاریخ ۱۷ مه ساعت هشت و نیم شب در ونکوور تظاهرات ایرانیان معترض به فعالیت های جمهوری اسلامی توسط عناصر این رژیم مورد حمله قرار گرفته است. اخبار دریافتی حاکی از این است که مسجد شیعیان برنابی و بنیاد مسلمانان ونکوور با برپایی مراسمی مذهبی - سیاسی قصد داشتند تا زمینه فعالیت علنی جمهوری اسلامی را در این ایالت کانادا فراهم کنند.

ایرانیان مقیم ونکوور که شناخت دقیقی از وجود عناصر بسیار شناخته شده و تروریست رژیم در این نهاده ها دارند، عدم رضایت و اعتراض خود به حضور جمهوری اسلامی در جامعه شان را با برپایی تظاهراتی نشان دادند. در پاسخ به این اعتراض شرکت کنندگان در مراسم مسجد شیعیان برنابی و بنیاد مسلمانان ونکوور تظاهرات کنندگان را وحشیانه مورد حمله قرار می دهند و چندین نفر را بشدت مضروب می کنند. این حمله با شعارهایی در حمایت از جمهوری اسلامی صورت گرفته و سنتا همچون سرکوبهایی بوده است که توسط رژیم در داخل کشور صورت می گیرد و پناهندگان و مهاجرین ایرانی در کانادا با آن آشنا هستند. این اولین حمله جمهوری اسلامی به نیروهای اپوزیسیون و مخالفین نیست. صدها نفر از نیروهای اپوزیسیون با طرح های تروریستی سازمان یافته و تحت رهبری مقامات بالای جمهوری اسلامی وحشیانه به قتل رسیده اند. حکم دادگاه میکونوس در اوایل سال جاری دال بر محکومیت جمهوری اسلامی در ماجرای ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، ادعای همیشگی نیروهای اپوزیسیون را دال بر طرحهای وسیع ترور اپوزیسیون ثابت کرد. حمله عناصر جمهوری اسلامی در ونکوور به مخالفین ادامه سیاست رسمی تروریستی جمهوری اسلامی است اما اینبار علنی و تحت پوشش مراسم مذهبی.

بدینوسیله من از طرف بیش از ۴۰ شورا و دفتر نمایندگی فدراسیون در کشورهای مختلف، اعتراض خود را به اطلاع شما می رسانم و هم صدا با خواست ایرانیان پناهنده و مهاجر در ایالت شما خواهان توقف فعالیت نهادهای مسجد شیعیان برنابی و بنیاد مسلمانان ونکوور هستم. فعالیت این نهادها محیط زندگی کانادایی های با پیشینه ایرانی را بسیار مخاطره آمیز می کند. این نهادها اگر لازم بدانند آفریننده همان صحنه هایی خواهند بود که در افغانستان و الجزایر و ایران آفریده اند. این نهادها زندگی آسوده دختران خانواده های با پیشینه اسلامی را مخاطره آمیز خواهند کرد. این دستجات در مقابل فعالیت سیاسی و اجتماعی کانادایی های با پیشینه ایرانی، چاقو، نارنجک و اسلحه گرم بکار می برند و با پاشیدن اسید بر صورت زنان مذهبان را تبلیغ می کنند. این دستجات دستاوردهای سکولار جامعه را در معرض خطر قرار می دهند. ما قویا از دولت شما می خواهیم تا در مقابل این نهادها و در دفاع از زندگی و سلامت ایرانیان پناهنده و مهاجر اقدام کند و بلافاصله فعالیت این نهاد های خطرناک را ممنوع کند.

با احترام دبیرفدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی ثریا شهابی

والا "زندان های قانونی" چاره کار خواهند بود! مهم نیست که عباس معروفی مأموریت پلیسی داشته است یا نه، آن چه اهمیت دارد این است که، احتمالاً، در نهایت "استقلال"، رسول سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی شده است. بچه مسلمانی که هنوز که هنوز است کلامی راجع به جنایات میلیونی جمهوری اسلامی در ایران بر زبان ترانده، کانون نویسندگان ایران را دسته جمعی به میهن برده و ختنه اسلامی کرده است. این ها چه جور آدم هایی هستند؟

نادر بکتاش ۲۴ مه ۹۷

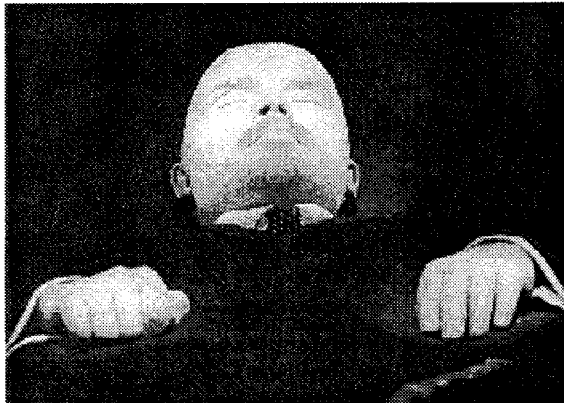
اسلام دموکراتیک (!)، باج بدهد راهی به علی آبادی پیدا می کند و قوی می شود. معروفی پیشنهاد کرده بود که "در تبعید" را از پسوند نام این انجمن حذف کنند؛ این کار را (هنوز؟) نکرده اند اما فی الحال دارند خود را با این جراحی "آدبی" تطبیق می دهند: جمهوری اسلامی را به رسمیت می شناسند و حرف از "زندان های غیر قانونی" می زنند.

بعضی آزادیخواهان فکر می کنند که نباید قائل به "هیچ حصر و استثنائی" بر آزادی بیان بود؛ کانون نویسندگان ایران، اما، معتقد است که باید به اسلام و ولایت فقیه و قرآن احترام گذاشت



وحشت یلتسین از لنین

یلتسین خطاب به مقامات فرهنگی لنینگراد (سن پترزبورگ جدید) گفت: "بگذارید مردم در این مورد تصمیم بگیرند که آیا باید جنازه لنین مطابق سنن مسیحی سوزانده شود و یا همه چیز بدون تغییر باقی بماند."



در یک نظر خواهی جدید که توسط "مرکز سنجش آرای عمومی" در روسیه بعمل آمده است نشان داده شد که اگر همین امروز یک انتخابات در روسیه برگزار شود کمونیست ها تفوق خود را در دوما حفظ خواهند کرد. گزارش دیگری حاکی از آنست که همین امروز بسیاری خواهان آنند که بدن لنین، در ماوسولیم سرخ، بعنوان "سمبل ساکت افتخارات گذشته" محفوظ بماند.

رفراندم برای تعیین تکلیف با این سمبل تاریخی در پایتیز امسال برگزار خواهد شد. لنین اگر خود میتوانست تصمیم بگیرد بی شک مخالف آن بود که جنازه کسی مومیائی شود و مورد ستایش قرار گیرد. وی آرمانگرا تر از آن بود که موافق تقدیس کالبد خود یا هر انسان دیگری باشد. وی شخصا هیچ دخالتی در وقایعی که پس از مرگش رخ داد نداشت، این واضح است. امروز، اما، علیرغم همه اینها، جدال بر سر بود و نبود مومیائی لنین به جدال بر سر دفاع از آرمانهای انسانی و یا تثبیت ارتجاع یلتسینی تبدیل شده است. آرمانهایی انسانی که نام لنین بی هیچ تردید از شایسته ترین سمبلهای آنست.

ضد راسیستها افزوده می شود و هر روز هزاران جوان به علت بیکاری، فقر و همچنین شناخت واقعی از سرمایه داری و به بن بست رسیدن آن به صفوف این مبارزه می پیوندند، بطوری که فاشیستها دیگر نمی توانند به آسانی در شهر تظاهرات راه بیندازند و یا در شهر علیه "خارجی ها" عربده بکشند. تظاهرات ضد راسیستی امسال در زوریخ درس خوبی برای فاشیستها بود.

بهروز میلانی milani@hambastegi.org

بنظر میرسد دیکتاتور ترین "دمکرات" پایان قرن مصمم است هر طور شده پیش از آنکه خود کاخ کرملین را ترک کند ماوسولیم (محللی که جسد مومیائی شده لنین در آنجا نگهداری میشود) را تعطیل کند. لنین بعنوان سمبل انقلاب کارگری و آنتیسم (عدم اعتقاد بوجود خدا) محبوب تمامی کسانی است که سر تسلیم در برابر نابرابری های اجتماعی و خرافات مذهبی فرود نمی آورند. در روسیه امروز بر خلاف برخی تصورات، نه معدودی عظمت طلب و طرفداران قدرت امپراطوری شوروی سابق و نسل پیتر بلکه، نسل جوان بویژه کارگران جوان و فرزندان خانواده های کارگری اند که مخالف سوزاندن جنازه لنین و بستن ماوسولیم هستند. دیدار از ماوسولیم و اداي احترام به جنازه لنین و ابراز تمایل به حفظ آن امروز بیش از پیش به وسیله ای برای ابراز نفرت از رشد روز افزون سرمایه داری و تشدید مصائب اجتماعی مردم محروم روسیه تبدیل شده است.

یلتسین، دیکتاتور روسیه، محبوب و سمبل دمکراسی غرب همواره از خوف شبح لنین در رنج بوده است. وی از بدو بدست گرفتن قدرت در ۱۹۹۱ خواهان تعطیل این مرکز و از بین بردن بدن مومیائی لنین بود. کلیسا با تمام ادعا و هارت و پورتش جرئت موضعگیری در قبال پیشنهاد یلتسین برای سوزاندن جنازه لنین را ندارد و به بهانه عدم مداخله در مسائل سیاسی از ابراز نظر در این مورد طفره میرود. این نشانگر آنست که محبوبیت لنین بیشتر از آنست که کلیسا جرئت کند ریسک یک اعلام موضع را بپذیرد. یلتسین نیز سرخورده از تلاشهای پیشین برای خلاصی از لنین، سمبل آزادی وجدان و عدالت اجتماعی، چاره را در این می بیند که شانسش را این بار از طریق یک رفراندم بیاماید. در جلسه ای در روز ۶ ژوئن،

این تظاهرات تا ساعت ۱۱ شب ادامه داشت لازم است گفته شود عصر همان روز اتحادیه های کارگری، کمیته اول ماه مه و چند سازمان دیگر، میتینگی علیه راسیسم برگزار کرده بودند. موضوع حائز اهمیت در تظاهرات ضد راسیستی امسال این بود که با وجود غیر قانونی بودن این تظاهرات عده زیادی در آن شرکت کرده بودند. این دلیلی است که روز به روز بر تعداد

تظاهرات ضد راسیستی در سوئیس

علی همه بادین - سوئیس

ساعت ۹ شب روز شنبه ۱۹ آوریل ۹۷ خیابانهای مرکزی شهر مرکزی زوریخ با شعارهای کوبنده ضد راسیستی و ضد فاشیستی به لرزه در آمد. در این روز بیش از ۱۰۰۰ نفر از جوانان ضد راسیست و گروه های چپ در حالیکه از قبل خود را سازمان داده و با ماسکهای ضد گاز مجهز بودند از میدانی در مرکز شهر تظاهرات را شروع کردند. پلیس همه راه های منتهی به خیابانهای مسیر حرکت تظاهرات را تحت کنترل قرار داده و وضعیت امنیتی شدیدی در شهر برقرار شده بود. تظاهرات ضد راسیستی همه سانه در زوریخ در آستانه سالروز تولد هیتلر برگزار می شود ولی امسال به دلیل حضور عده کثیری حال و هوای این تظاهرات تغییر کرده بود. تظاهرات کنندگان کم کم به پار "کلوپ شبانه" فاشیستها نزدیک می شدند، این "پار" مرکز تجمع فاشیستها و راسیستها است. تظاهر کنندگان با چوب و سنگ و لگد به در و پنجره "پار" حمله کردند و بزور در را باز کرده و وارد بار شدند و همه در و پنجره ها را از بیخ وین در آورده و صاحب بار را که یک فاشیست است مورد گوشمالی قرار دادند. پلیس به دلیل کثرت جمعیت و شعار های کوبنده شان نتوانست هیچ حرکتی از خود نشان بدهد. این در حالی است که دو هفته قبل یعنی ۵ آوریل، فاشیستها که تعدادشان به ۱۰۰ نفر می رسید در خیابانهای زوریخ دست به تظاهرات زده بودند و فضای شهر را با آرم های نازیستی و عکسهایی از هیتلر مثل سالهای دهه ۴۰ آلمان در آورده بودند. در اعتراض به حضور این تعداد از فاشیستها که از آلمان، فرانسه و قسمتهای دیگری از سوئیس برای شرکت در این تظاهرات به زوریخ آمده بودند در شب جمعه ۱۸ آوریل ۹۷ حدود ۴۰ نفر از افراد چپ و ضد راسیست با چوب و چماق به کلوپ فاشیست ها حمله کرده و آنجا را ویران کردند و با فاشیستها وارد درگیری شدیدی شدند. همان شب پلیس دو نفر از افراد چپ و یک فاشیست را دستگیر کرد. روز بعدش فاشیست دستگیر شده را آزاد کردند ولی حاضر به آزادی دو زندانی چپی نشدند. این موضوع باعث خشم مردم شده بود. در تظاهرات بزرگ شنبه شب همگی شعار می دادند "پلیس حامی فاشیستها است"، "ما خواهان آزادی دستگیر شدگان هستیم" و مداوما شعارهای "فاشیستها و راسیستهای خوک ما شما را نمی خواهیم"، "دولت - سرمایه - پلیس - فاشیست، همه شان باید بیرون بروند ما هیچ کدام را نمی خواهیم"، "مبارزه علیه فاشیسم یعنی مبارزه بر علیه سرمایه" را تکرار می کردند. در ادامه تظاهرات، جوانان و مردم که در خیابانها بودند به تظاهرات پیوسته و همراه با تظاهرات کنندگان شعار می دادند "فاشیستها بروید بیرون".



* به نظر من اگر راسیسم نژاد خود را برتر میدانند و علیه نژادهای دیگر است مذهب و بویژه اسلام با همان درجه علیه زنان است.

پای صحبت اسرین

* ما به عنوان کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران و من به عنوان یکی از فعالین آن در این دوره با موفقیت‌هایی که بدست آورده‌ایم فعالیت‌های خود را در سطح هر چه وسیعتری گسترش خواهیم داد.

اسرین محمدی

* هم اکنون یک رپرتاژ در مورد زندگی من از طرف تلویزیون سوئد در حال تهیه است. بزرگترین شرکت انتشاراتی سوئد هم پیشنهاد داده است که من زندگی خودم را بصورت یک کتاب بنویسم.

در سوئد، بخصوص فعالیت‌هایی که مرکز توجه افکار عمومی قرار گرفت، بیشتر توضیح بد.

اسرین: در عکس‌العمل به کشتار دختران و زنان مهاجر در سوئد بحث‌های داغ و زیادی در رسانه‌ها برافه افتاد. اکثر جریان‌ها اساساً تلاش می‌کردند که از تداعی این قتلها با مهاجران و بویژه با مذهب معینی یعنی اسلام جلوگیری کنند. کارشناسان و محققین اسلام شناس و بسیاری از جامعه‌شناسان و متخصصینی که در رسانه‌ها به اظهار نظر می‌پرداختند سعی می‌کردند از محکوم کردن مذهب و تعلقات ملی و قومی و نقشی که این فاکتورها در این قتلها داشتند اجتناب کنند. کمپین در کنار محکوم کردن دولت سوئد که با تبعیض علیه مهاجرین زمینه عینی این قتلها را فراهم کرده و با نظریه‌هایی مثل نسبییت فرهنگی این موقعیت را توجیه میکند به افشای فرهنگ ناسیونالیستی و مذهبی (بویژه اسلامی) در وقوع این قتلها پرداخت.

در این رابطه کمپین به فعالیت‌های مختلفی

رابطه با وقایع اخیر مربوط به قتل‌های ناموسی در سوئد و کشته شدن تعدادی از دختران و زنان مهاجر بدست نزدیکان و اقوام خود بود. من از اینکه می‌دیدم تعدادی از دوستان نزدیکم از طرف پدر و برادران خود به جرم دختر بودن آنها در جامعه‌ای که ظاهراً سکولار نامیده میشود مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند سخت عصبانی بودم و فکر می‌کردم باید کاری کرد. با اینکه تحقیر زنان و تبعیض علیه آنان جزئی از سیستم همه کشورها است و بویژه در ایران بطور وحشتناکی در جریان است، اما حوادث اخیر مثل زنگ خطری بود حاکی از اینکه یک عده دارند در اینجا هم یک جامعه اسلامی کوچک درست میکنند.

کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران فعالیت ویژه‌ای را در این رابطه در دستور کار خود قرار داده بود. من که از قبل با این شکل رابطه داشتم در رابطه با این فعالیت ویژه بطور گسترده‌تری به فعالیت پرداختم.

همبستگی: در مورد کمپین و فعالیت هلینان

همبستگی: همبستگی در شماره ۷۰ گزارشی از انعکاس فعالیت‌ها و کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران - واحد سوئد را منتشر کرده است. می‌دانیم که فعالیت‌های این دوره از انعکاس بسیار وسیعی در اسکاتلندیون یافته است. مناسب دانستیم که در این مورد با خودت هم مستقیماً صحبتی داشته باشم. از آنجا که تو برای بیشتر خوانندگان همبستگی چهره‌ای جدید در زمینه فعالیت در دفاع از حقوق برابر زن و مرد هستی، خوب است بمنظور آشنایی بیشتر خوانندگان کمی در مورد خودت و فعالیت‌های صحبت کنی.

اسرین: من یک جوان معمولی‌ام. با تربیت متفاوتی به عنوان یک دختر که من خیلی مدیون آن هستم. ارزش‌هایی که من بخشا از طریق پدر و مادرم و بخشا از طریق علاقت شخصی بدست آورده‌ام به من کمک کرده‌اند که زندگی روزانه زنان را مورد سوال و اعتراض قرار دهم. زندگی‌ای که من از فشار و تحقیر است.

تغییر بزرگی که در زندگی من اتفاق افتاد در

ما بیشترین حمایت را از شهروندان عادی مهاجر و بویژه نسل دوم و دختران جوان گرفتیم. برای پاسخگویی به نامه هایی که دریافت کرده ایم و تلفن ها و تماسهایی که با ما گرفته میشود واقعا به چند آدم تمام وقت احتیاج است.

اینها (ژورنالیسم سوئد) قبل از ما گشتند تا شاید کسی غیر از چپ و کمونیست پیدا کنند که لااقل بخشی از این حرفها را بزند. اما اکثر جریانات عقب مانده تر، ناسیونالیست تر و مذهب دوست تر از این حرفها بودند که بالای چشمت ابرویی است به ناسیونالیسم و مذهب بگویند.

پرداخت. از جمله این فعاليتها شرکت در جلسهای بود که بدعوت وزیر برابری و وزیر انترکراسیون در همین رابطه گذاشته بودند. حرفهای من در این جلسه مورد توجه حاضرین و خبرنگاران قرار گرفت. اصل صحبت من در این جلسه تاکید ویژه بر نقش اسلام علیه زنان بود و من سبلمهای اسلامی را با سبلمهای راسیستی مقایسه کردم. به نظر من اگر راسیسم نژاد خود را برتر میداند و علیه نژادهای دیگر است مذهب و بویژه اسلام با همان درجه علیه زنان است. در این مدت من تقریبا با اکثر روزنامه های اصلی و پر تیراژ در سوئد، کانالهای رادیویی و تلویزیونی مصاحبه داشتم و یا در مناظرها شرکت کرده ام. چندی پیش در یک برنامه تلویزیونی با مونا سالیس سخنگوی پیشین دولت سوسیال دموکراتها در مورد راسیسم به مناظره پرداختم. هم اکنون یک رپرتاژ در مورد زندگی من از طرف تلویزیون سوئد در حال تهیه است. بزرگترین شرکت انتشاراتی سوئد هم پیشنهاد داده است که من زندگی خود را بصورت یک کتاب بنویسم. کلا ما به عنوان کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران و من به عنوان یکی از فعالین آن در این دوره با موفقیتهایی که بدست آورده ایم فعالیتهای خود را در سطح هر چه وسیعتری گسترش خواهیم داد.

همبستگی: می دانیم که شما و فعالیتهایتان مورد حمایت وسیع سازمانهای سوئدی، افکار عمومی اسکندینیاری و سازمانهای زنان آن قرار گرفتید. برخورد سایر سازمانهای زنان ایرانی و گروههای اپوزیسیون ایرانی در این

مورد چگونه بود. آیا هیچ بخشی از آنها خود را در کنار شما و فعالیتهایتان در دفاع از حقوق زنان، قرار داد؟

اسویون: ما بیشترین حمایت را از شهروندان عادی مهاجر و بویژه نسل دوم و دختران جوان گرفتیم. دخترانی که روزمره شکنجه میشوند، کسانی که علیرغم آزادیهای نسبی که در سوئد برای زنان و دختران وجود دارد ناچارند زیر فشار فرهنگ مذهبی و عقب مانده خانه در انزوا زندگی کنند، دخترانی که مجبور میشوند حجاب به سر کنند و از ورزش و خندیدن و رفتار باز و برابر با همکلاسی پسر خود محروم شوند. حامیان ما کسانی هستند که بخاطر مذهب تحمیلی شان و یا محروم شدن از دیدن و تجربه کردن دنیای بیرون یک دیوار بلند بین خودشان با دوستان، همکلاسی و همکار خود می بینند، دیواری که هم فرهنگ مذهبی میخواهد آن را حفظ کند و هم طرفداران نسبت فرهنگی اجازه فروریختن آن را نمی دهند. ما بیشترین حمایت و نیرو را از طرفداران جدی و واقعی آزادی زن گرفتیم. برای پاسخگویی به نامههایی که دریافت کرده ایم و تلفن ها و تماسهایی که با ما گرفته میشود واقعا به چند آدم تمام وقت احتیاج است.

تا آنجا که به فعالین ایرانی عرصه زنان بر میگردد به جز تعداد انگشت شمار اکثرا در این مباحث مواضع بسیار عقب مانده گرفتند. واقعا من تعجب کردم که اینها با این نظر مثبت نسبت به اسلامیها و ناسیونالیسم خودی، چطور خود را فعال مبارزه علیه مردسالاری و تبعیض علیه زنان میدانند. مواضع و اظهار نظر بعضیها مثل راه کارگیرها را واقعا من نتوانستم از اسلامیها تشخیص بدهم. در جلسهای که سوسن بهنام از طرف کمپین شرکت داشت اینها واقعا به بسیج حزب اللهی ها پرداختند. من حتی شنیدم که حزب اللهی ها برای سخنران هایی که آنها برای مقابله با مواضع کمپین به جلسه دعوت کرده بودند تکبیر هم فرستاده اند.

واقعیت این است که امروز تنها با خواست برابری کامل انسانها بی هیچ قید و شرطی و مستقل از جنسیت، نژاد و طبقه است که می توان در دفاع از حقوق زنان کار جدی کرد. تنها جریاناتی که عمیقا به چنین ایده ای اعتقاد دارند و برایش کار می کنند طرفداران پیگیر حقوق زنان اند.

همبستگی: می دانیم که در سوئد راسیسم، اروپا محوری و دشمنی با خارجی و پناهنده بسیار بالا گرفته است و رسانه ها، رادیو تلویزیون و مطبوعات خود بیش از همه به آن دامن میزنند. بنظر تو در این فضا چه عاملی باعث شد که سخنرانی ها و اظهار نظرهايت اینطور مورد حمایت قرار گیرد و روزهای متوالی یکی از موضوعات اصلی صفحات اول مطبوعات و برنامه های رادیو و تلویزیونی شود. فکر نمی کنی که این نشانی از تکان خوردن جامعه سوئد باشد؟ آیا تغییری در موضع سیاستمداران و نهادهای دولتی سوئد

که همه میدانند بشدت راست و ضد خارجی هستند، بوجود آمده است؟

اسویون: دولت و رسانه های رسمی کماکان سیاست دست کشیدن روی سر گروههای عقب مانده مهاجرین و احترام به فرهنگها را به موازات سیاست ضد مهاجرشان باهم به پیش میبرند. چیزی که فرق کرده است این است که جامعه تکان خورده است. دلایل زیادی را می توان در این رابطه عنوان کرد. اصلی ترین دلیل، خارج از چهارچوب این قتلها است. بخش اعظم جامعه بطور واقعی دستاوردهای سکولار و مدرن را از طرف بخشی از جریانهای مهاجر و بخصوص جریانات اسلامی مورد تعرض می بیند. تا آنجا که به دولت و نظرات رسمی بر میگردد اینها همیشه تلاش کردند با نظریات

بقیه در صفحه ۲۳

آدرس تماس کمیته ها و نهادهای کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران

همانگ کننده سراسری: مینا احمدی
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

اتریش: همانگ کننده زهره محمد بیگ
Hofgasse 9/1/4
1050 Wien
Austria

آمریکا: همانگ کننده، رامش احمدی
آدرس پستی:

GPO, P.O. Box 7051
New York, NY 10116
USA

(212) 747-1046
(212) 425-7260

تلفن:
فاکس:

کانادا: همانگ کننده، آسیه سپهری
Asieh Sephery
P.O. Box 24003
London, ONT, N6H 5C4
Canada

دانمارک: همانگ کننده، ناهید ریاضی
Den Internationale Kampagne
for den Iranske Kvinders
Rettigheder - Danmark
Tidsskriftscentret
Griffen Feldsgade 35
2200 København. N

آلمان: همانگ کننده، آدر سینا
Postfach 102515
50465 Köln

سوئد: همانگ کننده، سوسن بهنام
KFKI
Box 302
175 25 Järfälla
FAX: 08 / 7517334
Tel: 07 / 761 88 97

نروژ: همانگ کننده، هرو احمدی نیا
H. Ahmadinia
Box 257
6151 Orsta

زنان، ملی گرایی و ضد مدرنیسم در ایران

اعظم کم گویان - امریکا

قسمت دوم:

ضد مدرنیسم زنان مشترک

آرمانهای واپسگرا

مدرنیسم و رفرمیسم سطحی شاه، دیکتاتوری و سرکوب خشن کارگران و کمونیستها، اتکا رژیم به مذهب، و خلاء وجود یک افق پیشرو و مدرنیست در جامعه، زمینه های تقویت آرمانهای جبهه ملی و ضد مدرنیسم و ترقی خواهی در ایران را فراهم کردند. موقعیت زنان بسرعت و عمیقاً از این آرمانهای رو به عقب و ضد پیشرفت و ترقی آسیب می دید. طی سالهای حاکمیت شاه، اسلامیت و سنت ملی بسیاری از جناحهای متوسط و نیروهای سیاسی که از بستر جبهه ملی و نهضت آزادی برخوردار بودند، یک همسویی آرمانی و اجتماعی در ضدیت با تجدد و ترقیخواهی و پیشرفت یافتند. بر فضای روشنفکری و جامعه هنری مخالف رژیم در این سالها گذشته پرستی، "خودی" پرستی و تقدیس عقب ماندگی خود و حفظ آن در مقابل تهاجم تجددگرایی و ارزشهای نو حاکم بود. در زیر مواضع نیروهای ملی گرا و اسلامی، خمینی، روشنفکران ضد مدرنیسم و چپ سنتی به اختصار مورد بررسی قرار میگردد.

جبهه ملی و نهضت آزادی و حقوق زنان

"جبهه ملی" بستر رسمی ناسیونالیسم "لیبرال" در ایران بوده است. کلمه "لیبرال" در توصیف این جریان عمیقاً گمراه کننده است. لیبرالیسم بعنوان یک مکتب سیاسی در ایران هرگز بطور جدی نمایندگی نشده و هنوز هم نمیشود. این جماعت هیچ رگه خاصی از لیبرالیسم از خود نشان ندادهاند. هیچوقت مدافع پر و پا قرص حقوق فردی و مدنی بورژوازی نبودهاند، بر جامعه غیرمذهبی پافشاری نکرده اند و در کل طول تاریخ شان با آخوند و مذهب در نیفتادهاند و هر وقت هم حس کرده اند جست و خیز سیاسی شان شالوده سیستم را به خطر می اندازد و یا چپ دارد نیرو میگردد، فوراً زیر شل سلطنت یا عیای مذهب سنگر گرفته اند. آنچه با لیبرالیسم اشتباه شده جمهوریخواهی و یا بعضاً مشروطه طلبی اینهاست. در یک کلمه ضد شاهی بودنشان. اینها در واقع جمهوری خواهان مکتلا هستند و نه لیبرال. مکتلا و نه لائیک و سکولار. هنوز هم سیاست بدون تبرک شدن توسط آخوند از گلوی اینها پائین نمی رود. (منصور حکمت، "سناریوی سیاه، سناریوی سفید"، انترناسیونال ۱۸)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جبهه ملی رو به تضعیف گذاشت و جمعی از فعالین آن که غلظت

مقالهای که میخوانید یک بررسی در مورد جنبش زنان در ایران است. بخش اول این مقاله در شماره قبل همبستگی از نظرتان گذشت.

مذهبی بیشتری داشتند مانند بازرگان، سحابی، طالقانی و نزیه از جبهه ملی دوم جدا شده و نهضت آزادی را تشکیل دادند که اهداف خود را در مبارزه اسلامی ضد دیکتاتوری، سلطنت و ضد کمونیسم جستجو میکرد. مرد سالاری و ضدیت با زن، یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی و پراتیک اجتماعی این جریان بوده است. در دهه چهل، نهضت آزادی به رهبری بازرگان مخالفت خود را با ورود زنان به فعالیتهای اجتماعی و حق رای آنان چنین اعلام کرد: "مداخله زنان در امور اجتماعیه چون مستلزم امور محرمه و توالی فاسده کثیر است ممنوع و باید جلوگیری گردد." (نظری به وضع زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ایران نامه، سال سوم، شماره ۲ زمستان ۱۳۶۳، ص ۴۱۶) در حالیکه در سنت لیبرالیسم تاکید روی حقوق فردی و مدنی افراد در جامعه بورژوازی است، و این سنت یکی از برتری های خود را تحقق حق رای زنان و وجود متفکرینی چون جان استوارت میل می بیند، بی ربطی الصاق لقب لیبرال به جبهه ملی و نهضت ایران در فرهنگ سیاسی اپوزیسیون ایران بیشتر روشن میشود.

زنان و ضد "غربزدگی" شریعتی و آل احمد

ضد مدرنیسم و گذشته پرستی که در آرمانهای ملی و اسلامی اپوزیسیون سنتی ایران ریشه داشت، افق غالب در میان روشنفکران و فضای فرهنگی مخالف رژیم طی دهه های ۴۰ و ۵۰ بود. آل احمد و شریعتی از متفکرین روشنفکر و مکتبای این دوره بودند. شریعتی که سعی بسیاری شده تا از طریق اسلام شناسانی نظیر دوایت دونالدسون، بعنوان مدرن، مترقی و رفرمیست اسلامی جا زده شود، یک آخوند بی عمامه بود و تنها تفاوتش با آخوندها این بود که مطالبی از فروید، دورکیم و مارکس را در اثبات حقانیت سنت تشیع و جانشینی علی بجای ابوبکر، دوازده امام و چهارده معصوم نقل قول می آورد و به جامعه عقب مانده و اسلام زده دانشجویان و روشنفکران ایرانی تحویل می داد. برخی از ایران شناسان تا آنجا پیش رفتند که رابطه او را با انقلاب ایران، با رابطه مارکس و انقلاب اکبر همتراز دانستند! شریعتی معتقد بود که نفوذ ارزشهای غربی روی جوامعی نظیر ایران باعث شده که مردم از ریشههایشان بیگانه شده و هویت ملی و مذهبی شان رو به نابودی گذارد. شریعتی زن آزاد و متجدد غربی را با خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر، و تبلیغات سکسی در

تلویزیون و مجله ها یکی می دانست. از نظر او زنان غربی ناچارند مثل ماشین کار کنند تا هزینه کالاهای مصرفی دائماً فزاینده شان را تامین کنند. بنظر او این زنان، با استقلالشان در بیرون از خانه، به بردگانی در محل کار تبدیل شده اند و عشق و محبت در نزد آنان به مسائل جنسی و ملاحظاتی پولی صرف تقلیل یافته است. از نظر او موقعیت مستقل زنان در غرب و آزادیهای نسبی آنان، پوچ و توخالی، بی هدف و با از دست رفتن هویت زنانه شان یکی بود. او از زنان ایرانی میخواست که زنان غربی را الگو قرار ندهند. او تجدد و لذت بردن از زندگی توسط زنان را تحت عناوینی چون موضوع سکس و فرهنگ مصرفی و عروسکی بودن زنان، تحقیر میکرد.

شریعتی با الهام از سید جمال الدین اسدآبادی معتقد بود که نفوذ مدرنیسم و ارزشهای مترقی در جامعه ایران، توطئه استعمارگران غرب بود که میکوشیدند شرق را به بازار کالاهای خود تبدیل و یک جامعه یک بعدی مصرفی بسازند و برای اینکار لازم بود که مغزها و افکار مردم را از ارزشهای سنتی و مذهب و میراث گذشته و احساس هویتشان خالی کنند و از این رو زنان آماج حمله ارزشهای غربی و مدرن قرار میگرفتند. او همواره از اعلام موقعیت زن در اسلام و قرآن طفره میرفت و در مقابل، با توصیفات مذهبی بیمارگونه یا بقول شرق شناسانی نظیر مارتین کرامر، "مدرن" از دوازده امام و چهارده معصوم، تشیع سرخ علوی و هذیانهای مذهبی در مورد مظلومیت حسین و حماسه زینب و اسوه فاطمه زهرا، از زنان ایران در دهه هفتاد قرن بیستم میخواست تا فاطمه و زینب را سمبل خود قرار دهند.

آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) واژه غرب زدگی را در توصیف مدرنیسم و انزجار از آن بکار برد. او زندگی غیر سنتی و مدرنیسم نسبی زندگی مردم و روی آوردنشان به ارزشهای نو را بطرز تلخی استهزا میکرد و آن را تقلید میمون وار از غرب می دانست. آل احمد صنعت، پیشرفت، رفاه و ثروت را تحقیر میکرد و روشنفکرانی را که حامل ارزشهای پیشرو بودند، عاملین سقوط ایران به منجذاب وابستگی و علیه منافع مردم "خودی و درمانده وطن" می نامید. او در ضدیت با صنعت و تکنیک، خیش و تاپاله را به تراکتور و کورد شیمیایی، و دهات و عقب ماندگی را به رفاه و زندگی در شهر ترجیح می داد. آل احمد خواهان بازگشت به گذشته، ریشه های "خودی" و عقب ماندگی بود و برای فرهنگ و هویت از دست رفته ملی و اسلامی حسرت و تاسف میخورد. بویژه او بطرز منتهی زن مدرن و متجدد ایرانی را تحقیر میکرد. بنظر او زنان متجدد هویت خود را به بیگانگان فروخته اند. او میگوید زنان که باید حاملین و حافظین ارزشهای سنتی، خانواده و

پرورش نسلهای آینده باشند، در خیابانها ول میگردند. حق رای و آزادی زنان تبدیل به هر روز پوشیدن یک مدل لباس و آرایش جدید شده و زنان به رسالت خود پشت کرده اند. "به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم. فقط تظاهر. یعنی خودنمایی. یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده ایم. به کوچه آورده ایم. به خودنمایی و بی بند و باری واداشته ایم. که سرور را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را بخود ببندد و ول بگردد." (جلال آل احمد، "غریزگی"، انتشارات فردوس، ص ۱۰۲)

آل احمد مدرن و "غریزه" را قرتی، فکلی و زن صفت میخواند. این زیان و فرهنگ منحط، تلخ و ضد زن را در کلیه آثار او غریزگی، در خدمت و خیانت روشنفکران، خسی در میقات و از رنجی که می بریه، مدیر مدرسه، نون و القلم و ... پیدا می کنید. آل احمد از این روشنفکران غریزه و زن صفت بدیل اینکه از کوچکترین مسائل مربوط به سیاستهای حزب کارگر انگلیس باخبرند اما از سیاستمداران مملکت خود بیخبرند، بیزار بود.

آل احمد در مورد تضعیف مذهب و راه جلوگیری از آن چنین میگوید: "... این چنین بود که مشروطه بعنوان پیشقراول ماشین، روحانیت را کوبید و از آن پس بود که مدارس روحانی در دوره بیست ساله به یکی دو شهر تبعید شد و نفوذش از دستگاه عدلیه و آمار بریده شد و پوشیدن لباسش منع شد. و آن وقت روحانیت در قبال این همه فشار که تنها کاری نکرد بلکه همچنان در بند نجاسات یا مضررات، با سرگردان میان شک و سه! و خیلی که حمت کرد رادیو و تلویزیون را تحریم کرد که چنین گسترش یافته اند و هیچ رستمی جلودارشان نیست. در حالیکه روحانیت بسیار به حق و به جا می توانست و می بایست به سلاح دشمن مسلح بشود و از ایستگاههای فرستنده رادیو تلویزیونی مخصوص به خود - از قم یا مشهد - همچنان که در واتیکان میکنند - به مبارزه با غریزگی ایستگاههای فرستنده های دولتی و نیمه دولتی بپردازد." (آل احمد، "غریزگی"، انتشارات فردوس، ص ۸۲)

ضدیت با زن، مرد سالاری، گذشته پرستی، تحقیر خوشی و رفاه و سعادت انسانها بویژه زنان در سراسر فرهنگ آل احمدی موج میزند. او بجز معدودی از زنان تحصیلکرده غرب که ضمن برخورداری از مواهب زندگی در غرب، آزادی و تجدد را برای زنان ایرانی مضر می نامیدند، از میلیونها زن ایرانی که خواهان یک زندگی متمدانه و آزادی و حرمت انسانی بودند، بیزار بود. اسلامیت، مرد سالاری، ملی گرایی و ضدیت با مدرنیسم عناصر اصلی آل احمدیسم هستند و تعجب آور نیست (و تاسف آور است) که این تفکر و شخصیت سالها مورد رجوع، و سمبل اعتراض، احترام و نفوذ در بخش وسیعی از جامعه روشنفکری و اپوزیسیون ایران بوده و هنوز هم هست. منجلا ب ضد مدرنیسم در ایران، سه دهه بعد و پس از پایان جنگ سرد که پایان آرمان برابری طلبی انسان اعلام شد، زمینه ساز ایده ارتجاعی

و ضد بشر نسبی گرایی فرهنگی گردید که مردم ایران و بویژه زنان را که برای آزادی و عدالت و رفاه انقلاب کردند، را خواهان رجوع به ریشه های اسلامی کرده و آنان را به زندگی در توحش اسلام تحت عنوان سنت و فرهنگ خودی، لایق دانست.

چپ سنتی و حقوق زنان

طی سالهای حاکمیت شاه، نهضت آزادی (بخش اسلامی تر جبهه ملی) بستر شکل گیری جریانات میلیتانت، ضد امپریالیست، اسلام "مترقی" در قالب مجاهدین خلق و مارکسیسم ملی گرا و ضد آمریکایی چپ (چریکهای فدایی و سپس پیکار) گردید. آرمان این نیروها همان آرمانهای جبهه ملی و نهضت آزادی یعنی یک ایران آزاد و آباد تحت حاکمیت نیروهای مستقل و ملی بود و تنها تفاوتشان در شیوه مبارزه چریکی بود. دقیقاً بهمین دلیل جبهه ملی و نهضت آزادی از سوی این نیروها "لیبرال" لقب گرفته بودند. (لیبرال نه بمعنی مدافع حقوق فردی و مدنی افراد در جامعه بورژوازی بلکه بدلیل مخالفت آنان با مشی مسلحانه چریکی اطلاق میشد) سوسیالیسم آنان از مبارزه علیه یزید و معاویه، مظلومیت امام حسین و حقانیت نهضت کربلا و مولا علی الهام می گرفت و به مبارزه مسلحانه چریکی و چه گوارا ختم میشد. عجیب نیست که رادیکال ترین شعار این چپ در مورد مذهب آنها مدتها پس از سرکوب انقلاب، "مذهب امر خصوصی افراد است"، بود. طبیعی بود که در فرهنگ سیاسی و پراتیک این چپ مبارزه با مذهب و افشاگری از آن، مبارزه برای جدایی مذهب از دولت، آزادی مذهب و لامذهبی و لغو مذهب رسمی و مبارزه علیه تزیینات مذهبی بر ضد زنان و کودکان، نه تنها جایی نداشت، بلکه اسلام مترقی الهام بخش بود و جایگاه ویژه ای داشت.

عناصر مختلف فرهنگ اسلامی-مذهبی و ضد مدرنیسم جبهه ملی و روشنفکران ایران از قبیل تقدیس شهادت، ریاضت، رنج، و ایثار، عقب ماندگی، ستایش گذشته، لذت بردن از فقر و آن را منشا تحول مثبت دیدن و هراس از نو آوری و تجدد، در آرمانهای این چپ ریشه داشت. این چپ از یکسو بطور کلی برابری حقوق زن و مرد را برسمیت می شناخت و خواستهایی کلی را مطرح میکرد و از سوی دیگر هر نوع تلاش و مبارزه زنان در مقابل ارتجاع اسلامی را فرعی، کم اهمیت، آب ریختن به آسیاب امپریالیسم و بهم زدن وحدت خلق در مبارزه ضد امپریالیستی می دانست.

این چپ هیچگاه نرملهای مذهبی از جمله نجابت و پرهیزگاری مذهبی گونه، مرد سالاری، تعریف زن بر حسب وابستگی به مرد، و موقعیت سنتی و نابرابر زن در خانواده و جامعه را مورد سوال و انتقاد قرار نداد. این عناصر از آرمان افق مشترک این چپ با جریاناتی امثال نهضت آزادی و آل احمد و شریعتی و ... مایه می گرفت.

موقعیت زنان در آستانه انقلاب ۵۷

پروسه اصلاحات ارضی و غالب شدن سرمایه داری در ایران و رونق اقتصادی ناشی از افزایش

قیمت نفت در اولین سالهای دهه ۵۰، زنان بسیاری را بعنوان نیروی کار بعرضه زندگی اجتماعی و اقتصادی کشاند. طی این دوران بهبودهایی در زمینه آموزش، بهداشت و حقوق فردی و مدنی زنان ببار آمد که بنویه خود مذهب و سنن عقب مانده علیه زنان را تضعیف کرد. یکی از رفرمهای شاه در این زمینه دادن حق رای به زنان بود. این اقدام با آتش خشم آخوندها روبرو شد.

در آستانه انقلاب ۵۷، ۵۴ درصد زنان در ایران بیسواد بودند. فقر و محرومیت، بیحقوقی و نابرابریهای اجتماعی زنان را همچون میلیونها انسان دیگر به انقلاب و مبارزه برای کسب رفاه، حرمت و عدالت اجتماعی کشاند. زنان امیدهای فراوانی به انقلاب داشتند. انقلاب توسط جریان اسلامی، با کارگردانی و حمایت فعال غرب و به برکت نفوذ آرمانهای عقب مانده در جامعه ایران شکست خورد. بر بستر چنین اوضاعی رژیم اسلامی بدون مقاومت زیاد و برمتن توهمات و خوشیاوریهای مردم حاکم شد و اولین تعرض خود را علیه زنان آغاز کرد.

حجاب اجباری و جنبش ۸ مارس ۵۷ (۱۳۲۹)

مدت کوتاهی پس از استقرار جمهوری اسلامی، یکروز قبل از ۸ مارس روز جهانی زن، خمینی در در یک سخنرانی خطاب به جمعی از زنان گفت: "خانها میتوانند به اداره ها بروند ولی با حجاب اسلامی بروند." (بیانات و اعلامیه های خمینی از سال ۱۳۴۱-۱۳۶۱، انتشارات امیر کبیر). خمینی هنگامی که در پاریس بود بارها در مقابل سوالات خبرنگاران خارجی با مردردندی مخصوص آخوندها از اعلام صریح حکم اسلام در مورد زنان ظفره رفته و با کلی گویی، اسلام و آخوندها را مدافع حقوق زنان خوانده بود.

این حکم خمینی موجب شد که هزاران زن در روز ۸ مارس بخیا بانها بریزند و علیه حجاب اجباری تظاهرات کنند. زنان شعار می دادند: "آزادی باید نباید ندارد"، "در طلوع آزادی، جای آزادی خالی"، "آزادی، مساوات حق مسلم ماست"، و اوپاش حزب الهی شعار می دادند: "مرگ بر عروسکهای غربی". تظاهرات زنان غیر قانونی خوانده شد و زنان معترض به مرگ تهدید شدند.

از این پس سرکوب زنان در سرکوب انقلاب و آرمانهای آن جایگاه ویژه ای یافت و موج اعدامهای زنان بدلیل فحشا و زنا، سنگسار و قتل در خیابانها توسط آدمکشان حزب الله وسعت یافت. خمینی در دفاع از اسلام و حجاب در این دوره طی سخنرانیهایش چنین گفت: "اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختر و پسر در آغوش هم کشتی بگیرند، چنانکه در شیراز شده است، اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختران عقیف مردم در مدارس، زیر دست جوانها باشند و مردها را به مدرسه دخترانه بفرستند و فساد راه بیندازند."

(۱۳ آبان ۵۸، بیانات و اعلامیه های خمینی، انتشارات امیر کبیر)
 "قاتل (رضا شاه) زیر لوای فعال کردن نیمی بقیه در صفحه ۲۳

مختصری دربارهٔ ترانه سرایی مردمی و نگاهی به ترانه سرایی به زبان فارسی

عباس کویا - کانادا

agoya@usa.net

قسمت دوم

از پاپ شناخته شده در عرصهٔ بین‌المللی بود و گاه ادامه دهندهٔ منطقی سنتی نوازان. در موارد معدودی کلام ترانه‌های پاپ فارسی رنگ و بوی زندگی واقعی را بخود گرفت. گفته میشود ذهنیت حاکم بر اشعار آن دوره، علی‌العموم، انعکاسی از شرایط حاکم بر جامعه بوده است: دیکتاتوری طبقاتی از نوع کشورهای تحت سلطه، و از سونی شکست قیامهای مردمی، باعث ترویج پاس ترس و ناامیدی بود. گفته میشود این عوامل توضیح دهندهٔ روحیهٔ عموماً مایوس و غمزه موسیقی در آن دوره باشد. اما مگر کشورهای آمریکای لاتین از وضع مشابهی در رنج نبودند؟ چرا موسیقی عربی موسیقی غمگینی شناخته نمیشود؟ آیا نطفهٔ شادی و نشاط در ایران کور شده بود؟ اگر آری پس همین "روحاً غمزه‌ها" با چه روحیه‌ای دوباره دست به قیامهای بزرگ و انقلابات عظیم و شادی آفرین میزدند؟ راستش این معمای است که پاسخش را در عرصهٔ سیاست و هنر خواهد یافت. در زمانی که "غرب زدگی"

سیاست رسمی دولت محسوب میشد، ناسیونالیسم ایرانی در عرصهٔ ارائهٔ موسیقی با اتکاء به ساز ایرانی و دستگاه ایرانی موانع عملی برای رشد و نمو هنرمندان پاپ فراهم کرد. از سوی دیگر آنچه که تا کنون بنام دستگاههای موسیقی ایرانی میشناسیم قابلیت هماهنگی با زندگی مدرن امروزی را ندارند. به نظر من دلیل اصلی منزوی شدن و یا «کشف» عنصر شاد و زنده و مدرن در موسیقی فارسی، در هماهنگی با گرایش عموماً صوفیانه، مذهبی، و ناسیونالیستی هنرمندان اصلی این عرصه، عدم توانایی دستگاههای موسیقی فارسی به ارائهٔ موسیقی جذاب، شاد و زنده است. جلوتر به این مورد بیشتر اشاره میکنم.

در هر صورت کشمکشهای یاد شده در نیمهٔ راه متوقف شدند. حاکمیت بخشی از سرمایه داران که با ذهنیت مرتجع مذهبی خود وظیفه سرکوب انقلاب ۵۷ را بعهده گرفتند دشمنی خود را با تمام جلوه‌های ترقیخواهی بشر نشان دادند. فرهنگ غالب در جامعه ایران، مانند هر جامعهٔ دیگر انسانی، نمودی از فرهنگ روابط اجتماعی حاکم بر آن است. سرمایه اسلامی با ممنوعیت حتی شنیدن موسیقی پاپ (یا بقره خودشان مبتذل) انسان سستی و بربریت خود را در این عرصه نیز بوضوح بیان کردند. از آن هنگام تا کنون در جازدن و عقبگرد شیوهٔ اصلی ارائهٔ پاپ به زبان فارسی بوده است.

چرا؟

در داخل ایران، سیاست رسمی دولت، حمایت از موسیقی غمزه، دلمرده و اسلامی است. خروج میلیونها انسان از ایران بدلیل تخاصمات اجتماعی

از ابزار کلاسیک موسیقی پاپ را برای هنرمندان ایرانی آن فراهم کرد. موسیقی پاپ در ایران البته از همان ابتدا با سبکهای دیگر شناخته شده آن در کشورهای اروپایی و آمریکائی فرق کیفی داشت. آنچه در ایران بنام پاپ رایج شد هنوز دارای سبک جا افتاده‌ای نشده بود چرا که از یک سو خود این پدیده در سطح کشورش جدید بود و از سونی بایستی به طیف جهانی پاپ گره بخورد. و در همین جاست که نقش تکنیکها و سبکهای شناخته شدهٔ



موسیقی در ایران اهمیت پیدا میکند. موسیقی پاپ در آفریقا، کشورهای آمریکای لاتین، هند و کشورهای عربی و یونان ظاهراً سبک خاص خود را داشته و بدلیل جذابیتشان بتدریج وارد بازارهای اروپائی و آمریکائی نیز شدند. سایهٔ سنگین دستگاههای موسیقی سنتی در ایران تا مدت‌ها مجال فرم گرفتن به موسیقی پاپ در ایران را نمیداد. دههٔ ۵۰ شمسی البته به سالهای رشد و همزمان کشمکش برای شکل دادن به موسیقی پاپ در ایران تبدیل شد. تلاش مرتضی حنانه یکی از نمونه‌های این کشمکشهاست. او در سال ۱۳۵۴ سازمان "حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران" را تأسیس کرد. این سازمان اعلام وفاداری به موسیقی سنتی چه از نظر ذهنیت حاکم بر آن و چه از جنبهٔ ساختاری آن میکند. ابزار موسیقی غیر سنتی میبایستی از دور خارج شوند. موسیقی پاپ از سوی دیگر به نعل و به میخ میکوبید. گاه متاثر

بخش اول این مقاله در شماره قبل از نظرتان گذشت.

ترانه سرایی مدرن و موقعیت ترانه سرایی به زبان فارسی

ترکیبی از سبکهای مختلف موسیقی پاپ و تلاش برای ارائهٔ سبکهای کاملاً جدید و متفاوت به یک نیاز اجتماعی تبدیل شده است. صاحبزنان و هنرمندان سرشناس پاپ مدام سعی در ارائهٔ شیوه‌ها و موسیقی نوینی دارند. شتاب تغییر و تحولات تکنولوژیکی جامعه بشری بسیار سریع شده است. ترانه سرایی به زبان فارسی اما در کجا قرار گرفته؟ تاریخچه ترانه سرایی مردمی در ایران نیز به قدمت تاریخ سرمایه داری در این کشور است. قمر از نمونه‌های شاخص ظهور این پدیده است. این سبک از ترانه سرایی در ابتدا به "کوچه بازاری" معروف شد و بعدها از سوی بسیاری لقب "مبتذل" گرفت. آنچه که در ایران به نام پاپ شناخته شد یا "کوچه بازاری" خوانده شد بویژه در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شتاب زیادی گرفت. غالب شدن وجه تولید سرمایه داری در دههٔ ۴۰ شمسی، که ملزومات هنری خود را به‌ر

داشت، پیدایش امکانات ارتباطات جمعی در سطح بین‌المللی، از مهمترین وقایع این دوره بود که ترانه سرایی مردمی در ایران را ملزم به پیشروی میکرد. از عوارض پدیدهٔ اول میتوان به افزایش مدام شهرنشینی، ترکیب جدیدی از جمعیت در شهرها، که بنوعی خود به آشنائی مردم تهیدست این دوره با موسیقی مردمی همسایگان جامعه خود کمک میکرد، اشاره نمود. و به همین دلیل در این دوره موسیقی پاپ را میتوان ترکیبی از موسیقی پاپ فارسی، بندری، ترکی، گیلکی و.. همگام با موسیقی پاپ غرب خواند. این دوره البته دورهٔ گذاری بود که با خود آموزش و توقعات بالاتری را از سوی شنوندهٔ پاپ همراه داشت. هنرمندان این دوره نیز همگام با شنندگان خود در تلاش ارائهٔ موسیقی‌ای بودند که این نیازها را برطرف کند. ورود ابزار موسیقی پاپ با پیشقدمی ریگن در مورد گیتار، امکان استفاده

با جمهوری اسلامی صورت گرفت. اکثریت مطلق این سیل انسانی بدلیل نفی روابط حاکم در ایران و از جمله نموده‌های فرهنگی آن به کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی روی آوردند. این مهاجرت تدریجی با بحران عمیق اقتصادی در غرب همزمان شد. بحرانی که عریضه پایان انسانیت و عروج ناسیونالیسم را سر میداد.

پاسخ تقریباً قریب به اتفاق "هنرمندان" ایرانی به این یورش فکری سرمایه، بازتولید ناسیونالیسم خودی بود. ایدئولوژی که با آن خود داشتند و نسلها مروج آن بودند. تمایل به باز تولید موسیقی سنتی و یا در بهترین حالت، حفظ و بازسازی آنچه در دهه ۵۰ ش. بنام پاپ در ایران رایج بود پاسخ هنری "هنرمند" ایرانی شد. جالب آنکه همزمان با این شیوه ارائه موسیقی، تمامی آنها، چه در داخل ایران و چه خارج از آن، به لزوم یک دگرگونی در شیوه ارائه موسیقی اعتراف میکنند چرا که آثار هنریشان "به زور سوسیدهای دولتی یا کرم خرده سرمایه‌های نوس آنجلس سر پا نگه داشته شده است."

آیا راه برون رفتی وجود دارد؟

ظاهراً هر گونه تلاش برای تغییر رو به جلوی ترانه سرانی به زبان فارسی باید حداقل یک خصلت اصلی داشته باشد: مدرن. ولی آیا این امر پدیده ای اختیاری است یا امری است که باید بخودی خود بوقوع بپیوندد؟ اجازه بدهید بدو به پاسخی دیگر نظری بیندازیم.

دوست اهل فنی میگفت که دستگاههای موسیقی ایرانی، مانند همایون، شور و نوا آنقدر غنی و گسترده هستند که بتوان ترکیب متفاوتی از آنچه تا کنون ارائه شده را بدست آورد. از سوی دیگر او معتقد است که با تغییراتی در سازهای ایرانی، از قبیل برقی کردن سنتور، تنبک و تار، باید از تکنولوژی در جهت دستیابی به این دگرگونی در ترانه سرانی فارسی استفاده کرد.

این راه حل ابهاماتی را باقی میگذارد و سؤالاتی را برمیانگیزاند. اول اینکه ابزار موسیقی با تغییر روابط اجتماعی در جامعه بشری، که نبویه خود و اغلب همراه با دگرگونیهای تکنولوژیکی بوده است، تکامل پیدا کرده اند. در ثانی بسیاری از سازها از یکطرف در هماهنگی با سازهای دیگر برای تشکیل و یا تکمیل گروه موسیقی و از طرف دیگر در جهت بالا بردن قابلیت شان در نواختن نتها و صوتهای موسیقی مورد نظر تغییرات کیفی یافته اند. سازهایی که قابلیت تطبیق با شرایط فوق را ندارند طبعاً از دور مصرف خارج میشوند. سؤالی که در این حوزه مطرح میشود اینست: آیا سازهای یاد شده "ایرانی" توان دگرگونی بمنظور رفع نیاز شنونده موسیقی پاپ را در سال ۲۰۰۰ دارند؟

در مورد دستگاههای موسیقی ایرانی باید خاطر نشان کنم که صاحب نظران این عرصه از هر گونه تداعی شدن این دستگاهها با موسیقی پاپ نیز کراهت دارند. این امر میتواند دلایل مختلفی داشته باشد اما آنچه که برای ما میتواند جالب

باشد عرضه و محصول این دستگاهها تا به امروز است. در اینجا حکم و یا استادی خاصی برای به کرسی قضاوت نشستن لازم نیست. هر شنونده ای یک قاضی معتبر است. با موسیقی شجریان، داریوش و گوگوش، بعنوان مثال، نمیتوان خستگی کار روزانه را برای لحظه ای از یاد برد.

بهر حال، نظرات فوق در باب چگونه پاپ ایرانی باید متحول شود منحصر به دوست یاد شده نیست بلکه بسیاری از هنرمندان ایرانی را به پشتیبانی خود به صف کرده است. تنگناهایی که این نظر به دنبال خود به يدک میکشد بیشتر جنبه غیر هنری دارد زیرا که ارزش و معیار برای خلاقیت هنری با عنصر ملی گرایی، صوفی گرایی و مذهب عجین گشته و این ها معیار سنجش قرار میگیرند. این گرایش به عنوان مثال هر گونه تلاش به ارائه موسیقی را که در ایران ریشه ندارد یا القایی نظیر کپی برداری، بار منفی داده و منکر خلاق بودن آن میشود. این گرایش مدرنیسم را هر کجا که لازم باشد به راحتی بنفع ملی گرایی به کنار خواهند گذاشت. این گروه پتانسیل دگرگونی در موسیقی پاپ ایران را نداشته و از سوی دیگر بدلیل عدم برآورد نیازهای واقعی و امروزی بخش عظیم مردم به انزوای کامل کشیده خواهد شد؛ روندی که مدتهاست آغاز شده و با باز شدن کوچکترین روزنه ای از آزادی در ایران به انتهای خود خواهد رسید. اما آینده موسیقی پاپ در ایران چه خواهد بود؟

ترانه سرانی مدرن و پیام انسانی

قبل از هر چیز باید دو نکته را بخاطر داشت. اول اینکه تعداد ترانه ها و ترانه سرایانی که بیانگر خواستهای انسان مدرن و مترقیند طبعاً متناسب با وجود عینی جریانات مترقی در جامعه، و با پیشگامی طبقه کارگر، تعیین خواهد شد. مادام که هر گونه نغمه آزادیخواهی در ایران با سرب داغ پاسخ میگیرد انتظار عجیبی از نموده‌های هنری انسان آزاد نباید داشت. مادام که جنبش سوسیالیستی، مبشر جامعه آزاد بشری، فرجه‌ای برای ابراز وجود ندارد، انتظار قابل اتکانی به عنصر مدرن و مترقی در عرصه هنری نباید داشت. دوم آنکه موانع عملی‌ای بر سر راه هنرمندان رادیکال و ترقیخواه این عرصه وجود دارد. پیشتر به مورد رسانه های عمومی اشاره شد. آنها به اشکال گوناگون با امتناع از پخش ترانه های این هنرمندان به «وظیفه» خود عمل میکنند. بنگاههای عظیم تولید و پخش موزیک، مانند کلمبیا و وارنر، نیز سهم خود را در این بازی ادا میکنند. یکی از حربه های آنها در مواجهه با هنرمندان شناخته شده و مترقی؛ «تجاری» کردن یا عبارات دیگر، سعی در خنثی کردن پیام رادیکال این هنرمندان است. Bruce Springsteen سال گذشته اعلام کرد که منبع ترانه هایش را صرفاً بر حسب علاقه و خواستهایش انتخاب میکند. او که تا همانوقوع بعنوان شخصیت چپ دنیای پاپ شناخته میشد با این اعلام جنجالی براه انداخت که از آنطرف دست بازار و سرمایه

را در انتخاب ترانه سرایان افشا میکرد. اما علیرغم تمامی مصائب یاد شده تعداد گروههای موزیک آلترناتیو و شرکتهای کوچک و مستقل تولید و توزیع موزیک، کم نیستند.

ترانه سرانی آلترناتیو

هر چند که این ترم، آلترناتیو، در خود بار مثبت یا منفی‌ای ندارد، و علیرغم آنکه بدلیل استفاده های بجا و بیجا بتدریج از معنی تهی تر شده، اما این لقب سنتاً به ترانه سرایانی نسبت داده میشد که معترضین اجتماعی و علی العموم چپ و رادیکال بوده اند. از مشخصات این سبک ترانه سرانی در دوره های اخیر سنگین یا تند بودن ریتم آن بوده است (Heavy music). شنوندگان این موسیقی را اغلب نوجوانان، بخشهای آگاه و معترض کارگران و سایر معترضین اجتماعی تشکیل میدهند. ظاهراً این سبک به خشم ناشی از نابرابریهای اجتماعی، در قالب موزیک، پاسخ میدهد. از نظر مضمونی این ترانه ها صریحاً و بدون ایما و اشاره و استعاره از درد و رنج و از آلترناتیوهای اجتماعی صحبت میکنند. این سبک ترانه سرانی در موارد معدودی توسط هنرمندان نسل دوم مهاجر ایرانی به حیطة آزمون گذاشته شده است. آیا هنرمند پاپ ایرانی قرار است خود را با این طیف تداعی کند؟

در خاتمه

در دنیایی که مرزهای سیاسی و مذهبی، حداقل در عرصه موسیقی پاپ، عملاً مانعی برای ابراز وجود هنرمند این عرصه در دنیای پاپ محسوب میشود، پافشاری بر "حفظ موسیقی اصیل ایرانی" و یا بازتولید موسیقی دهه ۵۰ شمسی چیزی نیست مگر اعتراف به بیماری "هنرمند" ایرانی؛ علتی ندارد بجز وجود منافع خاص مادی. هر گونه تلاشی برای پیوستن به جرگه جهانی موسیقی پاپ باید با ملی گرایی، مذهب و صوفیگری و امثالهم تعیین تکلیف کند. این نوشته البته قرار نیست به نتیجه گیری سیاه یا سفیدی برسد. اما آنچه که قطعاً قابل تاکید است حمایت از جنبشی است که خالق فضائی است که در آن هنرمند مدرن و مترقی میتواند پرورش یابد. در مقابل هر درجه رشد جنبش سوسیالیستی در جامعه، دهها برابر بذر خلاقیت، نشاط و آفرینش در جامعه پاشیده خواهد شد. هنرمند پاپ فارسی زبان نیز قطعاً به این فضا نیازمند است. در این راستا افشای بیماریگانی که خود را "هنرمند" پاپ جامعه ایران تصور میکنند، چه از لحاظ ساختار "آثار هنریشان" و چه به لحاظ پیام اجتماعی شان، و همزمان معرفی و تشویق ترانه سرایان مدرن و مبلغ انسانیت و وظیفه هر انسانی است که امیدی به یک فردای بهتر دارد.

۱ - این پدیده در کشورهای غربی بعنوان نمونه باعث پیدایش اولین ایستگاههای رادیویی مختص موسیقی بود؛ ایستگاه تاب ۴۰ نمونه آشنای این دوره است.
۲ - از جمله این ابزار عود و قانون بود.

مدرن و مدرنیسم چیست؟

چند پاسخ به یک سؤال

محمد محمدی - نروژ

مقاله مدرنیسم تاریخاً در صحنه هنر و ادبیات پیدا شد و بعنوان گرایشی در تقابل با سبکهای قدیمی، مخصوصاً در نقاشی و شعر شکل گرفت که پیام آور سبک های نو بود. اما مدرنیسم در حیطه هنر باقی نماند و در سیاست و ادبیات سیاسی هم رسوخ کرده است و بعنوان یکی از مقولات سیاسی مربوط به روبنای جامعه کاربست پیدا کرده است.

بدون وجود رفتارها و تفکرات مذهبی، ناسیونالیستی، سنت گرا، نژادپرستانه و تبعیض آمیز بین زن و مرد مدرنیسم بخودی خود قابل تعریف است. مدرنیسم گرایشی در جامعه است که خود را در تقابل با این رفتارها و تفکرات تعریف میکند و این تقابل است که به ما کمک میکند چهره مدرنیسم را بشناسیم. انسانهای بیشماری خود را مدرنیست میدانند تا بتوانند مهر تایید بر رفتارها و تفکراتی بزنند که نفی کننده رفتارها و تفکرات مذهبی، ناسیونالیستی، سنت گرا و تبعیض آمیز بین زن و مرد و نژادپرستانه هستند. یک مدرنیست، نه فقط مذهب را مربوط به دوران عتیق میدانند، بلکه در جامعه ای که انسانهای این رفتارها و تفکرات مذهبی را در زندگی روزمره خودشان انعکاس میدهند و از این بدتر، حکومتی که این رفتارها و تفکرات مذهبی را به قوانین مدنی و اجتماعی جامعه تبدیل کرده است را غیر مدرن و ضد مدرنیسم میدانند.

یک مدرنیست، رفتارها و تفکراتش را بصرف اینکه از آبا و اجدادش و فرهنگ و ملت خود به ارث برده است مقدس نمی شمارد تا بدین وسیله به آبا و اجدادش احترام گذاشته باشد، فرهنگش را حفظ کند و از این بدتر بخواهد هویتش را تعریف کند. بلکه همواره این رفتارها و تفکراتش را با رفتارها و تفکرات برابری طلبانه، انساندوستانه و آزادخواهانه موجود در جامعه می سنجد و رفتارها و تفکراتی که ناقض برابری طلبی، انساندوستی و آزادیخواهی است را به دور می ریزد. مدرنیسم گرایشی در جامعه است که خواهان برقراری قوانینی بعنوان قوانین مدنی و قانون اساسی جامعه و برقراری رفتارها و تفکراتی به خودآگاهی جامعه است که ناقض بشردوستی، برابری طلبی و آزادیخواهی نباشد. بنظر من تنها گرایشی با این مختصات را میتوان بعنوان گرایش مدرنیستی در جامعه پذیرفت.

حمید قربانی: نگرشی که انسان را بر اساس انسان بودنش بسنجد و ارزشگرایی کند و نه بر اساس تعلقات جعلی مذهبی، ملی، نژادی و جنسی را می توان مدرن نامید.

حمید قربانی - سوئد

مدرن از نظر لغوی یعنی امروزی، یعنی به شیوه امروزی و یا ضد تاجر و عقب ماندگی و اصالت هر چیز، مدرنیسم یعنی با شیوه مدرن به مسائل نگرستن و یا بعبارت دیگری نگرشی را می توان مدرن نامید که مسائل را بدون هیچگونه پیشبآوری یا پیش داوری با شیوه علمی تجزیه و تحلیل می کند. قضاوت از پیش در رابطه با مسئله مورد بحث ندارد. خوب و بد مسائل را بر اساس قضاوتهای داده شده از پیش تعیین نمیکند. بلکه براساس شیوه علمی، خوب و بد هر چیزی را بر منافع آن در پیشبرد اجتماع به جلو ارزیابی می کند. یک مثال بزنم، نگرشی که انسان را بر اساس انسان بودنش بسنجد و ارزشگرایی کند و نه بر اساس تعلقات جعلی مذهبی و ملی و نژادی و جنسی را می توان مدرن نامید. بر این اساس جامعه مدرن جامعه ایست که در آن انسان را نه براساس تعلقش به فلان مذهب عصرحجری و یا ملت و نژاد و جنس بلکه بر این اساس که انسان مورد بحث اعمال و رفتار و گفتارش تا چه اندازه به خیر و صلاح جامعه است و یا بعبارت دیگری تا چه حدودی به پیشرفت جامعه به جلو کمک می کند می سنجد. در جامعه مدرن قضاوت علمی است که حکومت می کند و نه چیز دیگری. مذهب اگر در چنین جامعه ای موجود باشد به یک امر کاملاً شخصی تبدیل می شود، دستش از زندگی اجتماعی، از آموزش و پرورش، تعیین شیوه زندگی، نوع لباس و پوشاک ساکنین جامعه کوتاه شده است. هیچ کس را بر اساس با مذهب بودن و یا نداشتن مذهب و یا تعلق به فلان قوم و قبیله و ملت عهد عتیق قضاوت نمی کند. در آن برابری زن و مرد در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی برسمیت شناخته شده است. حقوق کودکان برسمیت شناخته شده و از هر گونه و بهر بهانه دست درازی هر کس و هر مقام به این حقوق جلوگیری می کند و متجاوز به این حقوق را بدون هیچگونه ملاحظه تنبیه میکند و یا به زبان دیگری همه شهروندان از حقوق و مسئولیت یکسان برخوردارند. یک قانون بر شئون اجتماعی آن حاکم است. در نتیجه مدرن و جامعه مدرن امروزه، جامعه ایست که در آن نگرش علمی و انسانی حاکم باشد و نه چیز دیگری. سابقه تاریخی این کلمات تا آنجاییکه من توانستم از دایره المعارف گوناگون در بایم، مربوط می شوند به اواخر قرن نوزده و اوائل قرن ۲۰ و برای اولین بار نیز در ادبیات و هنر در برابر ادبیات و هنر پیشین این شیوه نگرش قد علم کرد و بعد به سایر مسائل و مخصوصاً مسائل اجتماعی گسترش یافت.

عباس گویا - کانادا

مدرن یعنی "شیوه جاری" (Current method). "مدرن" در خود بار مثبت یا منفی ای ندارد هرچند که اغلب با بار مثبت از آن استفاده میشود. "مدرن" به نمود یک پدیده مربوط است و نه به محتوای آن. "برده داری مدرن"، "شیوه های ارتباطی مدرن"، "نقاشی مدرن" نمونه هایی از کاربرد این لغت در عرصه های اجتماعی، علمی و هنری است. برده داری مدرن یعنی کاربرد آخرین متدها، ابداعات و ابزار در به انقیاد کشیدن انسان. این متدها، ابزار و... هیچیک در ماهیت پدیده (در اینجا برده داری مزدی) تغییری بوجود نمیآورد. بعنوان نمونه، شکل رد و بدل کردن "پول" به یمن ابداعات الکترونیکی کاملاً تغییر کرده است اما این تغییرات در خدمت بازدهی بیشتر سرمایه است (بالا بردن حجم پول در گردش و کاربرد آن بعنوان سرمایه با محاسبه دقیقه ای) و نه تغییر ماهیت و نقش پول. استفاده از شبکه های جهانی ارتباطی مثال آشنای دیگری است. بطور فیزیکی، با چند ساعت پرواز میتوان از نقطه ای از جهان به نقطه دیگری رسید و یا با یک کلیک میتوان در محیط اینترنت از گوشه ای از دنیا به گوشه دیگری رفت. شرایط زیستی، روابط اجتماعی حاکم و... در هر جامعه را نمیتوان با هواپیما یا به سرعت جابجایی الکترونها از گوشه ای به گوشه دیگری منتقل کرد. نقاشی مدرن (مشروط بر اینکه بعنوان اسم خاص بکار برده نشده باشد) شیوه ای از نقاشی کردن است. طبعاً هنر مدرن پاسخی به پیچیدگی ذهن انسان امروز است و جالب اینکه نهایت این پیچیدگی به "سادگی" میرسد. بعنوان مثال، خطوطی ساده و بی شکل روی یک تابلو در عین حالیکه از ذهنی پیچیده منتج شده، دقیقاً بخاطر سادگی اثر، آنرا قابل استفاده و قابل فعال کردن ذهن کثیری از بینندگان آن میکند. "مدرن" نقطه مقابل "کلاسیک"، "سنتی" و امثالهم است و در نتیجه کاربرد آن تقریباً در هر زمینه ای، که با محصول فعالیت انسان در ارتباط است، امکان پذیر است.

وقتی که کسی دنبال معنی درست کلمات میگردد، فوری سراغ فرهنگ لغاتش را می گیرد تا ببیند که چطور آن کلمه مورد نظر معنی شده است. هرچند معنی کلمه مدرن و مدرنیسم دشوار بنظر نمی رسد ولی برای دقت بیشتر در معنی کلمه، ما هم ابتدا سراغ فرهنگ لغات را میگیریم. در فرهنگ لغات، کلمه مدرن به معنی جدید، باب روز، تازه (اختراع شده) و معاصر بکار رفته و مدرنیسم نیز روش های تازه، تعبیر نوین و هواخواه اصول امروزه معنی شده است.

اما ترجمه صرف این کلمات، درک وسیعتری را حول این مقولات به دست نمی دهد.

مقولات مدرن و مدرنیسم ابتدا در صحنه هنر و ادبیات ظاهر شدند. مدرنیسم نیز مثل سایر مکاتب ادبی همچون رمانتیک، ناسیونال رمانتیک، رمانتیک جدید و رئالیسم، رئالیسم جدید و ناتورالیسم خود مکتبی است که ظهور آن به اوایل قرن حاضر برمیگردد. بطور مشخص تر، در دوران جنگ جهانی اول یک جنبش جدید ادبی در اروپا بوجود می آید که میخواهد با دوران گذشته ادبی اش قطع رابطه کند. اگر در گذشته دورتر شعر گفتن برای شاعر مستلزم رعایت قوانین و ریتمهای خاص شعری بود، مدرنیستها این قواعد را بهم زدند و اشعار خود را با جمله بندیهای ساده و در عین حال بدون ریتم و آهنگ می نوشتند. همین سبک جدید به رمان نویسی نیز سرایت میکند.

نقطه عزیمت شناخت از یک هنر مدرن نزد مدرنیستها، تغییر پذیری اشیاء بود، تغییر پذیری از آنچه تا آن زمان بعنوان حقیقت تصویب شده (مثل مذهب) ارزش و اعتبار خود را در جامعه از دست داده بود.

کلید این مکتبهای ادبی تحت شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه بوجود آمده اند و هرکدام مهر دوره معینی را بر خود دارند و جدالهای طبقاتی و تحولات اجتماعی تاثیر مهم و درجه اولی را در پیدایش و تغییرات این مکاتب به همراه داشته است.

اما امروزه کاربرد مقولات مدرن و مدرنیسم فقط به عرصه هنر و ادبیات خلاصه نمیشود، بلکه از لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز معنا و مفهوم خود را دارد.

در عرصه های اجتماعی و سیاسی مقوله مدرن در تقابل با عقب ماندگی ای که جامعه سرمایه داری آنرا به جامعه تحمیل کرده و بر اساس و موازی با سود و منفعتش آنرا باز تولید میکند و در تقابل با سنت گرایی و فرهنگها و روشهای کهن و عتیقی که خیلی مواقع شاهدش هستیم، معنا و مفهوم پیشروی را داراست.

اما برای به تصویر کشیدن آن فرهنگ پیشرو و مناسبات برابر در روابط بین انسانها و در عین حال استفاده از ابزارهای پیشرفته برای تسهیل کار و زندگی، که صد البته جزو مختصات جامعه سوسیالیستی است و نه سرمایه داری، استفاده از کلمات مدرن، انسانی و برابر تا حدود زیادی منظور را میرساند.

این واژه ها از جانب افراد گوناگون با اهداف متفاوتی مورد استفاده قرار میگیرند. واژه «مدرن» به مشتقات دیگری هم میانجامد مانند مدرنیسم modernism و مدرن سازی modernization یا شاید «مدرنیت» modernity. اگر چه ممکن است اکثر مردم اینها را به مفهوم واحدی بکار برند (مدرن = مدرنیسم) ولی «متخصصین» با حفظ مفهوم هسته ای شان (جدید، نوین) آنها را در زمینه های متفاوتی بکار میبرند.

مدرن سازی به تغییرات ریشه ای بهم پیوسته ای در زمینه های اقتصادی، تکنولوژیک، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی ارجاع دارد که پس از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی انگلیس بوقوع پیوست. پروسه تخصصی شدن کار از طریق تقسیم کار، توسعه اقتصادی، تجارت، توسعه طلبی و امپریالیسم جنبه های اقتصادی آن بودند. . . . نیاز به گسترش تکنولوژی ضرورت توسعه علم و دانش و سیستم آموزشی را بوجود آورد.

در عرصه فرهنگی پروسه مدرن سازی به سکولاریسم و فردی شدن مذهب، اخلاق و ارزشها، عقلایی و منطقی شدن rationalization جامعه، اشاعه سریع اطلاعات و پیدایش فرهنگ مصرفی منجر شد. (The Individualizing Society: Value Change in Europe and North America, P. Ester, 1994)

در این میان سکولاریسم secularization به این معنی است که حقیقت دنیوی (جهان مادی) بیش از پیش از تفسیرها و برداشتهای مافوق طبیعی (یا مذهبی) آزاد میشود (ص ۴۳).

چند پاسخ به یک سؤال

الف - ت - سوند

در جواب سؤالت در مورد مدرنیسم، من شخصا یک سری مفاهیم کلی میدانم و قبلا به معنی لغوی آن فکر نکرده بودم. فقط میدانم که مدرنیسم یعنی با معیارهای بشر آستانه قرن بیستویکم خوانایی داشتن. و آدم مدرن کسی است که در راه تطبیق خودش و جامعه با معیارهایی هرچه انسانی تر عمل میکند. در حقیقت آنچه که معنی مدرنیسم را در ذهن من تداعی میکند یعنی اینکه پشت سر گذاشتن و عمل نکردن آن افعالی که انسان را به ورطه های تاسف باری می کشاند که ابزارها و امکانات حداقل بشریت کنونی، میتواند بدون له شدن در زیر چرخنده های آنها، بهشت مادی را در روی همین زمین خشک بنا کند.

مدرن و مدرنیسم چیست؟

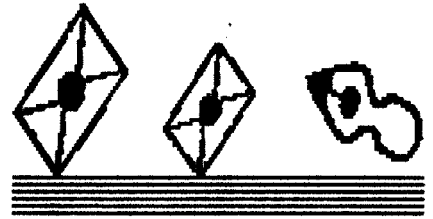
ر به کا - سوند

مدرن کسی است که از هر ابزاری برای بهم ریختن نظام و معیارهای جامعه کهن استفاده کرده و بی پروا به استقبال جامعه نوین با معیارهای نوین میروند.

آرزو بمدل - استکلم

مدرنیسم برای من داشتن یک امکانات مدرن و خوب است. اتوموبیلهای مدل ۹۷ امکانات کامپیوتری بیشتری نسبت به مدل سالهای قبل استفاده میکنند، گفتم کامپیوتر داغ خلیها را تازه کردم، اول از همه خودم که یک کامپیوتر ۴۸۶SX ۲۵ mhz دارم و در آرزوی یک پنتیوم دو سال است که آه میکشم، دو ماه پیش مدل جدیدی آمد که میگفتند سه برابر سریعتر از پنتیومهای قبلی بود، الحق که به این میگویند دنیای مدرن، هنوز این مدل جدید را خوب نشناخته بودیم که خوابش را ببینیم که مدل جدیدی آمد. راستش داشت باورم میشد که چه خوب شد که پنتیوم نخریدم که حالا دو نسل کهنه شده بود؛ راست میگویند که؛ "گرچه دستش به گوشت نرسید میگفت بو میدهد". اگر سوسیالیسم برقرار شود و هر کس بتواند به اندازه نیازش از امکانات اجتماعی استفاده کند، آنوقت من سریعترین کامپیوتر، بهترین لباسها، ماشین شیک و ... راستی پولدارها چه چیزها دارند که ماحتی در فیلمها هم ندیدیم که خوابش را ببینیم و آرزویش را بکنیم. مدرنیسم برای من این است که از امکانات و تولیدات بشری استفاده کنم که زندگی راحتی داشته باشم، اما راستی رابطه انسانها وقتی که تحت تاثیر رقابت و حسادتها نباشد، وقتی که احساس این را نکنیم که همکار جدیدمان یا خود شیرینهایش میخواهد توجه رئیس روسا را به خودش جلب کند، تا آینده مطمئن تری داشته باشد، چقدر شیرین و دلنشین خواهد شد شوخیهایش و متلک گفتنهایش. من فکر میکنم در این دنیای نسبی تعریف مدرنیسم هم نسبی است هزار سال پیش مدرنیسم معنا داشت و امروز معنایش بستگی دارد به اینکه کی هستی و چه آرزوهائی داری. هزار سال آینده هم به این بستگی دارد که من و تو وما چقدر تلاش میکنیم و چقدر موفق میشویم.

از میان نامه های شما



برده داری تحت نام تعهد مالی

ترجمه از یک نشریه آلمانی است

مارتا پنج ساله بود که برای او کار از نوع برده وار در یک شرکت ذغال سازی در یکی از شهرهای شمالی برزیل شروع شد. او سه سال تمام مشغول ریختن درختان بریده شده به درون کوره از جنس آجر ریخته شده بود تا با ذغال آن مواد سوختی مورد استفاده کارخانه های برزیل - اکثرا کارخانه های پولادسازی - تامین گردد.

مارتا در تمام این مدت هیچ وسیله ای برای حفاظت خود در مقابل آتش و دود بسیار شدید حاصل از سوخت تنه های درختان در اختیار نداشت. بهر صورت این یک امر "طبیعی" بود که کار کند، چرا که پدر او ۶ هفته کاری به رئیس کارخانه اش بدهکار بود. این بدهکاری ناشی از گرفتن یک وام کوچک از رئیس شرکت برای مواد غذایی مورد احتیاج خانواده مارتا، تعمیر کلیه ای که

مارتا در آن میخوابید و تبری که برای شکستن تنه های درختان در محیط کارخانه احتیاج داشت، گرفته شده بود. ولی این وام ناگهان مانند یک تله تمامی اعضا این خانواده را به دام انداخته بود.

از طلوع تا غروب آفتاب مارتا و پدرش مانند مادر و خواهر بزرگترش میبایستی برای رئیس کارخانه کار میکردند. یکی از این روزها مادر مارتا او را در کنار تلی از تنه های درختان زانو زده پیدا میکند. مارتا در حال استفراغ کردن و آتشم خون بود.

مارتا دیگر کار نمیکند، چرا که او دیگر نمیتواند کار کند. چرا که او از آن زمان به بعد فلج شده است. با این شرایط، بدهکاری خانواده

او با وجود کار مداوم بقیه خانواده دانشا در حال رشد است.

چیزی که مانند قرن گذشته، امروز هم در برزیل قابل رویت است. اخبار و گزارشات مختلف در برزیل نشانگر آن است که این نوع زندگی برده وار در برزیل دانشا در حال فرونی است. طبق آمار یک گروه اومانیتس نرخ رشد این نوع از برده داری از ۵۹۷ نفر در ۱۹۸۹ به بالای ۲۵ هزار نفر در سال ۱۹۹۵ رسیده است. سرپرست این گروه آقای کابریل دوناسیمتو تعداد واقعی این نوع برده داری را خیلی فراتر از این تعداد میخواند، او معتقد است که تعداد واقعی آن حدود صد هزار تن است. او اضافه میکنند که سیستم موجود در برزیل بدین صورت تعیین شده است که این نوع کار را الزامی میکند! ایشان اضافه میکنند که: سوال مهم آن است که چه کسانی در این میان شروتمندتر میگردند؟ تولید کنندگان کفش، تولید کنندگان قند و شکر، ماشین سازان آمریکائی، ایتالیائی و آلمانی و بخصوص سرمایه دارانی که فولاد در کشور تولید میکنند.

در برزیل بیشتر از صد سال است که بر روی کاغذ برده داری از بین رفته است. در سال ۱۸۸۸ پرنسین ایزابل "قانون طلایی" را امضا کرد که با این ترتیب برزیل بعنوان آخرین کشور غربی برده داری را رسماً ممنوع نمود.

اگرچه تا بحال چند تن از کارفرمایان بخاطر سو استفاده از کارگران زندانی شده و گزارشات



فراوان گنجه های وزارت کار برزیل را پر کرده اند، ولی تا بحال هیچکس بخاطر برده داری و به بردگی کشیدن انسانهای دیگر در این کشور تحت محاکمه قرار نگرفته است، اکثر این انسانها از طریق سیستم بدهی جسمانی نیز متعلق به سرمایه داران میگرددند.

جیمز گاولارو سخنگوی انستیتیوی Human Rights Watch در برزیل میزان استعمار را تا حدودی دقیقتر بیان میکند: در گذشته برده ها، یک سرمایه گذاری برای سرمایه داران بودند. بهمین خاطر شروتمندان بردگانشان را لااقل تا حدودی از نظر خورد و خوراک و مسکن تحت حمایت قرار میدادند تا مبادا آنها از دست بروند. اما امروز کارگران تا حد ممکن مورد استفاده قرار میگیرند و سپس بدور انداخته میشوند.



زن در افغانستان امروز

نامه یک زن مبارز افغانستانی

از پاکستان

خودم زن افغان هستم با شوهر و یک طفلم در حال بی سر پناهی بسر می برم. در افغانستان تحصیلات عالی داشته و فارغ التحصیل در رشته اقتصاد از دانشگاه کابل هستم.

زمانیکه گروه طالبان به کابل آمدند خودم در .. که یکی از بخش های مهم اداری کشور بود ایفای وظیفه می نمودم و با همان معاشی که می گرفتم می توانستم به شکل خوبی زندگی نمایم و شوهرم در سال سوم در رشته ... در حال تحصیل بود. با آمدن گروه طالبان وقتی زنان بخانه نشستند من بخاطر احیای حقوق زن در جامعه امروزی به مبارزات خویش ادامه داده و پیوسته به انجام وظیفه حاضر بوده و زنان را بخاطر دفاع از حقوق انسانی شان جمع نموده و به مبارزه تشویق می نمودم تا بالاخره زمامداران حکومت مرا دستگیر نموده و بعد از لت و کوب مفصل مرا به محلی به نام ... بردند و آنجا محبوس ساختند.

در آنجا به مبارزه خویش ادامه داده با رویه سخت و ناخوشایند این گروه رویرو شده بالاخره به کمک یک تن افغان در آنجا و با به کمک زن و دخترش از محبس فرار نموده به پاکستان آمدم و فعلاً با تن زخمی در یکی از خیمه های مهاجرین در نادر باغ پاکستان با ترس و هراس زندگی می نمایم، چرا که همان زن و دختر که با من همراه شده و از حبس رهایی کردند می گویند گروه طالبان در جستجوی من بوده و به این دلیل همیشه در هراس به سر می برم. زمانی که در اجتماع با من مبارزه می کردند همه در خانه های خود نشسته و فعلاً این گروه واقعا خائن و کافر و مسلمان نما در جستجوی من بوده بنا بر این از شما تقاضا می نمایم تا بخاطر حفظ کرامت انسانی و احیای موقعیت زن در جامعه به خودم، شوهر و طفلم پناهندگی سیاسی داده و از زندگی رنجبار ما را خلاص کنید.

همبستگی امضا نویسنده را بخاطر امنیت او محفوظ میدارد.

با تشکر از خوانندگان همبستگی

با تشکر از همه دوستانی که به سوال ما در باره مدرنیسم پاسخ دادند، اینجا خوانندگان همبستگی را دعوت میکنیم که برای شماره بعد به این سوال پاسخ دهند:

سه دهه قبل وقتی به نقشه جهان نگاه میکردی میتوانستی نقاط زیادی را نشان دهی که در آنها جنبشهای "آزادبخش" و جنگهای "ضد استعماری" در جریان بود. امروز میتوانی نقاط بسیاری را نشان دهی که در آنها جنبش های اسلامی یک خطر جدی است. غیر از ایران هم اکنون افغانستان در چنگال حکومت ارتجاع اسلامی اسیر شده

جهان صابری - کانادا

مدرن و مدرنیسم ترمهای هستند که نه تنها توسط چپها و سوسیالیستها بلکه مورد استفاده دیگر گرایشهای اجتماعی نیز قرار میگیرند. به نظر من مدرنیسم یعنی پذیرش آخرین دستاوردهای بشر در زمینه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. اگر تا یکی دو دهه قبل مدرن زندگی کردن داشتن تلفن یخچال و تلویزیون محسوب می شد امروزه داشتن یک کامپیوتر پیننتیوم ام. ام. ایکس هم از ملزومات این زندگی مدرن است.

مدرنیسم اما تنها وجود این دست آوردها را توضیح نمی دهد نه چگونگی توزیعشان را. به همین خاطر مدرنیسم میتواند جزئی از یک جامعه سوسیالیستی باشد اگر چه توضیح آن نیست. سوسیالیسم در اساس یعنی تضمین در دسترس بودن امکانات مدرن جامعه برای همگان. بگذارید کانادا را برایتان مثال بیاورم. طبق استانداردهای جهانی، کانادا کشوری مدرن و صنعتی است و جزء ۷ کشور اول جهان اما در همین مملکت مدرن یک ونیم میلیون، طبق آمار دولتی، بیکار وجود دارد. در شهری مانند تورنتو با دو میلیون جمعیت بیش از ۴۰ هزار نفر شبها را در خیابانها و داخل جمعهای مقوایی بسر میبرند. طبق استانداردهای سازمان ملل کانادا از بهترین سیستم آموزشی برخوردار است اما در همین سیستم از هر چهار کودک یکی با شکم گرسنه به مدرسه میرود و یک سوم کودکان در کانادا زیر خط فقر زندگی میکنند. طبق همین آمار بیشترین کودکانی که از لحاظ فراگیری عقبتر میمانند کودکانی هستند که در فقر زندگی میکنند. در نتیجه جامعهی مدرن با استانداردهای نوع "جهان سومی" هم میتواند وجود داشته باشد.

استفاده صرف مدرن و مدرنیسم میتواند کاملاً گنگ و نامفهوم باشد چرا که خیلی از بورژواها، احزاب و دولت‌هایشان امروزه ادعا میکنند که برای حفظ همین استانداردهای مدرن باید بیکارسازی راه انداخت و بودجهای آموزشی و بهداشتی و دیگر خدمات را پایین آورد. در یک کلام یعنی برای برخورداری بیشتر طبقات بالا از امکانات مدرن باید هرچه بیشتر طبقات پایین را محروم و محرومتر کرد. این شرط مدرن ماندن جامعه طبقاتی است.

کیوان جاوید - نیویورک

وقتی از رفیق بغل دستی ام پرسیدم به نظر تو مدرنیسم یعنی چی گفت "اولاً نمی دانم دوماً دارم برای سه ماه آتی برنامه ریزی می کنم تا هیچ کاری روی دستمان نماند و هر روز نامه هایی مشابه نامه ای که از ترکیه در یافت کردیم، داشته باشیم که نوشته اند:

دوستان عزیز
ما رسماً از تلاش، حمایت و پیگیری‌تان و ارسال فاکس حمایتی برایمان صمیمانه تشکر و قدردانی می کنیم و سپاسگزاریم.

ما جواب قبولی مان را روز جمعه از UN دریافت کردیم و مشکلات ما از این لحاظ حل شد. امیدواریم شما و دوستان دیگر‌تان در فدراسیون همیشه موفق باشید. چشمتان را می بوسم و دستتان را به گرمی می فشارم

نازه و رضا از ترکیه
من هم که تا این لحظه به این سوال فکر نکرده بودم گفتم چرا مدرنیسم تلاش در راه سعادت زندگی بشری معنی نداشته باشد و دوست داشتن همه انسانهایی که می خواهند زندگی شاد همگانی باشد.

است. در کشورهای متعدد دیگری نیز در آسیای میانه، شمال و شرق آفریقا جریانات اسلامی به تهدیدی جدی برای کسب قدرت سیاسی مبدل شده اند. اگر با این تعبیر موافقت نسخه پیشنهادی شما برای مبارزه با این پیشروی ها چیست. اگر با این تعبیر از اوضاع موافق نیستید دلایل مخالفت و تعبیر خود را از موقعیت اسلام، امروز و سه دهه قبل بنویسید.

جوابتان را از طریق آدرس پستی ما در نیویورک حداکثر تا تاریخ ۱۵ ژوئیه پست کنید. کسانی که از E-mail استفاده میکنند میتوانند حداکثر تا آخر ژوئیه پاسخشان را به آدرس ifric@interlog.com ارسال کنند.

مدرن و

مدرنیسم چیست؟

چند پاسخ به یک سوال

۰۰۰ حسن احمدی - سوئد

سکولاریسم در سه شکل مختلف مورد بررسی قرار گرفته:

- ۱- گسترش دامنه رفتار فردی در ارتباط با کاهش کنترل کلیسا،
- ۲- کاهش نفوذ مذهب در زندگی روزمره و
- ۳- کاهش تمایلات ارتدکسی orthodoxy (ص ۱۰).

پروسه فردگرایی (اندیویدیالیسم) به مفهوم افزایش استقلال فردی در گسترش نورمها (هنجارها) و ارزش های شخصی است که از قید نفوذ سیستمهای ارزشی سازمان یافته و سنتی رهایی یافته. «خود را متحقق کردن» و «رضایت شخصی» نقطه ثقل انتخاب هنجارها و ارزشهاست (همانجا). مارکس پروسه مدرن سازی را در پرتو شیوه تولید در راستای ماتریالیسم تاریخی بررسی میکند.

مدرنیسم

این واژه بیشتر در زمینه هنری رایج است و به آن سبکهای ارجاع دارد که بر علیه سبکهای سنتی قد علم میکنند. سبکهای اکسپرسیونیسم، فوتوریسم، آبستره، دادائیسم، سوررئالیسم، پاپ از جمله این سبکهای مدرن هستند.

در Nationalencyklopedin (چاپ سوئد) آمده:

مدرنیسم اصطلاح کلی ای است در مورد یک جریان فرهنگی در کشورهای غربی که سنتهای مرسوم را زیر سؤال میبرد و بر آن است تا آنها را جایگزین یک موضع انتقادی و منطقی نسبت به دنیا سازد که شاخص آن یک نگرش مداوم «باز» (بدون تعصب) برای تغییرات معنوی و مادی است (جلد ۱۳).

اما بسیاری امروزه برای ترسیم جامعه از واژه «مدرن» در میگردند و به مقوله «پست مدرن» (Post) یعنی بعد از) یا به اصطلاح فارسی «پسا مدرن» میرسند. اینگلهارت معتقد است انقلاب ساکتی در حال وقوع است که آستان یک عزیمت است از ارزشهای بورژوازی و مادی به ارزشهای پسا بورژوازی و پسا مادی که در آنها آزادی و ارتقاء فردی مورد نظر است.

این البته نگاه یک عالم بورژواست که تغییرات اجتماعی را در قالب فرهنگی و ارزشی می بیند. اما این واقعیتی است که جامعه سرمایه داری نسبت به صدسال گذشته وارد تحولات شگرفی شده و معضلات جدیدی را بوجود آورده. جامعه و فرهنگ پسا مدرن یا فرهنگ مصرفی عباراتی هستند که بر این تحولات صحنه میگذارند که موضوع بررسی مقاله مفصل اما شیرینی است.

Computer & Internet

این وسیله از دید گروههای مختلف اجتماعی، منجمه دولتها، اشاره هایی داشته باشم.

معرفی این مطلب در شماره قبل از نظراتان گذشت، در شماره بعد قسمت آخر آن را ملاحظه خواهید کرد.

تاریخچه

در دهه ۶۰ اولین تلاشها برای ساختن شبکه های کامپیوتری (به کمک کامپیوترهای Main Frame) آغاز شد. سازمان دفاع آمریکا در سال ۶۹ طرحی از شبکه کامپیوتری را در دستور کار خود قرار داد. برای عملی کردن این طرح، تعدادی از آکادمیسینیهای دانشگاهی بکار گرفته شدند.

این پروژه که در اوایل دهه ۷۰ عملی شد، نوعی از شبکه کامپیوتری بود که بایستی در خدمت حفظ ارتباطات، مخصوصاً ارتباطات سری و نظامی، در رقابت با شوروی در آید. این طرح بر این پایه استوار بود که هیچ مرکز کنترلی برای انباشت اطلاعات و یا بعنوان مرکز اتصال شعبات مختلف وجود نداشته باشد.

علت این خواسته اینطور توضیح داده شد که دشمن نتواند با انهدام یک مرکز کل شبکه را از کار بیندازد. «زبان اینترنت» (TCP/IP) برطرف کننده این نیاز، در دهه ۷۰، شد. در آزمون تنها کامپیوترهای موسوم به سوپر-کامپیوتر قادر به استفاده از این زبان بودند. اما وقتی در دهه ۸۰ PC به بازار عرضه شد این معادلات بهم خورد چرا که این کامپیوتر تازه وارد نه تنها با سوپرکامپیوترهای دهه هفتاد

قابل مقایسه بود بلکه برعکس ارزانتر بود. بهمین دلیل بکارگیری زبان اینترنت در شبکه های دیگر کامپیوتری مرسوم شده و از سوی دیگر مؤسسات و نهادهای مختلف اجتماعی بتدریج به اینترنت پیوستند. پسوندهای gov, edu, org, mil, com, در ایندوره برای تفکیک نوع نهادهای استفاده کننده بوجود آمد. کار

ارزان کارگران کشورهای تازه صنعتی شده آسیا در کنار بالا رفتن بارآوری کار ضامن سقوط قیمت های PC شده و کامپیوتر را به عضو جدید بسیاری از خانواده ها تبدیل کرد. سقوط بلوک شرق، معادلات ابرقدرتی دوران جنگ سرد را بهم زده اینترنت را به یک شبکه به اصطلاح «آنارشستی» تبدیل کرد. شاید آخرین قدمی که کامپیوتر را همراه با اینترنت راهی بسیاری از منازل کرد ابداع Browser تصویری، در ابتدای

بقیه در صفحه ۲۷

کامپیوتر - اینترنت به زبان گویا

عبدالله گویا agoya@usa.net

مقدمه*

«تتائیاها» نخست وزیر اسرائیل در دیدارش با سرمایه داران یهودی در نیویورک موفقیت کشورهای تازه صنعتی شده آسیا را مدیون تولیدات کامپیوتری میدانند. او به آنها وعده تبدیل اسرائیل به تایوان، تایلند و سنگاپور دیگری را میدهد. (این وعده های «کامپیوترسازی» تا به امروز به تولید کامپیوتر اسرائیلی خدمت نکرده است، اما انگیزه جذب سرمایه داران به اسرائیل، به بیکارسازی و سلب حقوق اجتماعی کارگران اسرائیلی منجر شده است) تا همینجا ممکن است سوالات گوناگونی در ذهن مان نقش بسته باشد. اینترنت چیست و از کجا نازل شد؟ آیا وسیله ای برای ارتباط جمعی است یا ارتباط خصوصی؟ و در هر صورت با چه کسی و تا چه حدی؟ ربط اینترنت به زندگی روزمره ما چیست؟ آیا کامپیوتر و اینترنت، به طور مشخص، باعث ایجاد بحران و بیکاری بوده اند یا برعکس، رونق آنها باعث ایجاد کار و رونق میشود؟ آیا اینترنت بعنوان یک وسیله ارتباط جمعی جدید قرار است در حفظ دیکتاتوری سرمایه همان نقش کلاسیک

گفته میشود اینترنت بزرگترین کتابخانه جهان است؛ سریعترین وسیله ارتباط گیری است؛ بهترین محل برای نصب اعلانات و آگهی هاست؛ مشخصه انقلاب انفورماتیک است؛ بهترین نمود «دهکده جهانی» است؛ در آموزش و «شیوه فکر کردن» تأثیر گذار بوده؛ نوع جدیدی از اعتیاد فکری-روانی را گسترش میدهد. گفته میشود اینترنت محل مطمئن و قابل دسترسی برای خرید و فروش اجناس، رزرو بلیط و ... غیره است. دنیای بازی و سرگرمی ها، قمارخانه ها و امثالهم است. در زندگی اجتماعی افراد (از قبیل دوست و همفکر پیدا کردن) تأثیر گذار بوده و همچنین گفته میشود انسان را از تماس فردی و رودرو با انسانهای دیگر جدا میکند. گفته میشود اینترنت از معدود وسایل ارتباط جمعی است که حاکم و دولت و قوانین و در نتیجه سانسور و محدودیت در بیان ندارد. از سوی دیگر ادعا میشود که چون قانونی در اینترنت حکمفرما نیست شبکه های مضمومی از قبیل «بیوفلیا» آزادانه در آن فعالند. «تورویستهای اطلاعاتی» میتوانند با فراغ بال به رد و بدل کردن اطلاعات پرداخته و بالاخره قاچاقچیان آزادانه از اینترنت برای سازماندهی و ارتباط گیری استفاده میکنند.

شمار مقالاتی که بر له یا علیه آن نوشته میشود افزایش چشمگیری پیدا کرده است. علت این موضوع بدون شک شمار روزافزون مردمی است که کامپیوترهای خود را به این شبکه متصل میکنند. گفته میشود امروزه حدوداً ۴۰-۵۰ میلیون نفر از این شبکه استفاده کرده، ماهانه ۱۰٪ به این تعداد افزوده میشود. اینترنت بازار بکری است. جنگ بر سر تصاحب بازار آن مدتی است بین کمپانیهای بزرگ تهیه کننده برنامه های کامپیوتری، شرکتهایی که سخت افزار کامپیوتری تولید میکنند و یا شرکتهایی که امکانات برقراری ارتباط را میسر میکنند آغاز شده است. در کره جنوبی این رقابت با دخالت دولت، او را به مدعی اصلی تصاحب این بازار در آن کشور تبدیل کرده است.



مخدر جدیدی است یا بعکس سازنده و منبعی برای آموزش و اعتلای انسان؟ ...

پاسخ به این سوالات و پرداختن به جنبه های دیگری از اینترنت مستلزم مقاله های مختلفی است. آنچه که من سعی میکنم در این نوشته بیان کنم رجوع مختصر و گذرای به تاریخ آن و سرویسهای مورد استفاده عموم از آن است. همچنین سعی خواهم کرد تا نقش و ربط آنرا از زندگی روزمره مان دور نداشته و در پایان به اهمیت

Network Computer

Network Computer نام نوعی از کامپیوتر است که توسط IBM تولید میشود. این محصول در ادامه جبهه بندیهای کمپانیهای بزرگ در روند تصاحب بازار اینترنت... کامپیوتر به بازار عرضه میشود. در یک سوی این جبهه IBM, Netscape, Corel, SunMicrosystem و چند شرکت دیگر قرار گرفته اند. NC قرار است بعنوان آئرناتیوی برای PC وارد کارزار شود. NC, کامپیوتر ساده ای است. Hard Disk ندارد و با مجهز شدن به نوعی از "Network Card" هر مشترک را به عضوی از یک شبکه محلی کامپیوتری تبدیل میکند. بدین ترتیب مشترک نیازی به خرید هیچ برنامه ای ندارد. تمام برنامه ها (مانند واژه پردازها، برنامه های گرافیک، بازی و...) توسط شبکه متصل کننده در اختیار همگان، و البته از طریق پرداخت هزینه ای، قرار میگیرد. شرکتهایی که در سوی دیگر این جبهه بندی قرار دارند Intel و Microsoft هستند.

پست الکترونیکی مجانی

سال جاری با شیوه های جدید جذب مشترکین به اینترنت همراه شده است. کاهش قیمتتهای سختافزار، از جمله memory از یک طرف و افزایش تبلیغات تجاری، از سوی دیگر، باعث شده است که برخی از موسسات اتصال دهنده به اینترنت، سرویس جدیدی را عرضه کنند: E-mail مجانی در World Wide Web.

مزایا: با داشتن یک آدرس در www بدون لزوم به اتصال به ISP میتوانید، در هر کجا که به www دسترسی داشته باشید، و E-mail خود را دریافت کنید؛
- در صورت تغییر ISP، آدرستان تغییر نخواهد کرد؛
- مجانی است

مضرات؟ این سرویس مراحل آزمایشی خود را از پشت سر میگذراند و در نتیجه نکات ایمنی آن دچار نقطه ضعفهایی است. توصیه میشود از آن برای ارتباطاتی که حاوی اطلاعات خصوصی و یا حساس است استفاده نکنید.
برای اطلاعات بیشتر میتوانید به این آدرسها مراجعه کنید:
<http://www.hotmail.com> و <http://www.netaddress.com>

پست الکترونیکی دسته جمعی بدون افشای آدرس دریافت کنندگان

که گاه پیش میآید که میخواهید پیغامی را برای جمعی بفرستید اما نمیخواهید که هیچکدام از دریافت کنندگان از آدرس سایرین در لیست مطلع شود. حل این مشکل استفاده: BCC برنامه پست الکترونیکی تان است. برای اینکار ابتدا یک گروه درست کنید. اسم این گروه را پیش از ارسال پیغام در مقابل BCC بنویسید. با نوشتن آدرس خودتان در مقابل To: میتوانید مطمئن باشید که هیچکدام از دریافت کنندگان، بجز آدرس شما، از آدرس دیگری با خبر نشود.

سرگرمی اصلیشان است با انگیزه هائی از قبیل پیدا کردن اسم و رسمی در این بازار این برنامه ها را مجانی روی نت میگذارند. البته پاسخ به یک ندای "درونی"، یعنی ذات مشارکت جوی انسان، دلیل قوی دیگری است که Freeware را حاصل کار خود کرده است. CU-SeeMe (<http://cu-seeme.cornell.edu>) برنامه ای است برای ارتباط ویدئویی که توسط دانشجویان نوشته شده و مجانی است.

<http://www.tucows.com>

<http://www.jumbo.com>,

<http://www.shareware.com>,

<http://www.net1comm.com/cwsapps/> و

از جمله سایتتهایی هستند که در هریک لیست بلند بالایی از Share/freeware یافت میشود. وجود خوراها "جنس" مجانی در اینترنت، صرفنظر از انگیزه های پشت سر آنها، میتواند یادآور این اصل باشد: مشارکت تمایل خودبخودی انسانهاست که اینترنت تنها گوشه ای از شدنی بودن آنرا به اثبات میرساند.

(<http://www.realaudio.com>) نمونه ای از آنهاست. این نرم افزار امکان میدهد که فایل های صوتی و ویدئویی که در "نت" نصب شده از طریق نسخه Client آن شنیده یا دیده شود. قیمت نسخه Server آن بین ۳ تا ۱۵ هزار دلار است. و بالاخره موسساتی از قبیل VocalTec (<http://www.vocaltec.com>) با مجانی کردن یک برنامه سعی در جذب مشتری برای سایر کالاهایشان دارند. این موسسه برنامه ای مشابه با RealAudio را مجاناً در اختیار همگان گذاشته است (هر دو نسخه Server و Client)

Shareware / Freeware

این احتمالاً تیرتی است که بیش از همه به چشم میخورد. فلسفه وجودیش "خرید به شرط چاقوست". اگر از جنس مربوطه راضی بودید بایستی پس از زمان مشخصی آنرا ثبت کنید. Freeware اما تیرت عمومی برنامه های کاملاً مجانی است. دانشجویان، فارغ التحصیلان، آکادمیسینها و بعضاً کسانی که کامپیوتر

در صف دارو، نفر جلوتر از من، چند سکه ناقابل کم آورد و داشت به داروخانه چی میگفت که بمحض رساندن دارو به بیمار برمیگرده و چند برابرش را پرداخت میکنه. داروخانه چی زیر بار نمیرفت. با گذاشتن چند سکه روی میز پرداخت به داستان خاتمه دادم. داروخانه چی در توجیه برخوردش بهم گفت: آخه هیچ چیزی را بدون پول به آدم نمیدن. آگه من بخوام بدل و بخشش کنم خودم بیچاره میشم و....

بحث داروخانه چی، صرفنظر از جنبه های انسانی ماجرا، بحث رایج و معتبری در دنیای "واقعی" امروز بحساب میاد. اما وقتی به اینترنت وارد میشی داستان طور دیگری جلوه میکنه. خروار خروار نرم افزار (Software) در آنجا پیدا میکنی که عرضه کنندگانش با التماس از شما میخوان آنها را مجاناً Download کنید. هر ذهن نه چندان کنجکاو در مواجهه با این پدیده سؤال "چرا؟" یا "چه کلکی توشه؟" را مطرح میکنه. در این نوشته سعی میکنیم به پاسخهایی که تا کنون یافته ایم بپردازیم:

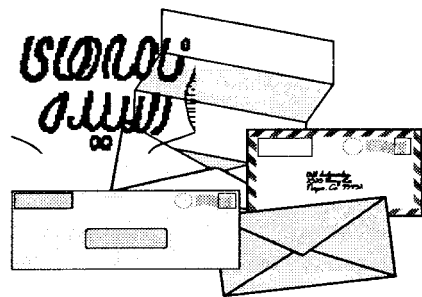
انگیزه فروش کالا

دو Browserی که در اینترنت حکمروائی میکنند، (<http://www.netscape.com>) Netscape و (<http://www.microsoft.com>) IE Explorer بطور رایگان تنها در اختیارتان قرار میگیرد بلکه در هر گوشه و کناری حلقه ای (link) برای ارتباط با آنها گذاشته شده است. مایکروسافت رسماً اعلام کرده است که IE Explorer برای همیشه مجانی خواهد ماند. ایندو البته از طریق فروش نسخه های Server شان (نسخه ای که در آنسوی "صحنه" استفاده میشود) به هدف اصلی خود میرسند. قیمت نسخه های Server طبعاً تابعی از تعداد مصرف کنندگان این Browser هاست؛ هر چه تعداد نسخه های توزیع شده Browser ها بیشتر قیمت نسخه Server بالاتر

بسیاری از Plug-in ها (نرم افزاری که در جوار Browser و بمنظور ویژه ای استفاده میشود) با این نیت مجاناً در اختیار Net-surf ها قرار میگیرد. RealAudio

همکاران همبستگی مجید بهروزی و عباس گویا آماده اند به سئوالات کامپیوتری شما در این صفحه پاسخ دهند. سئوالات خود را میتوانید مستقیماً به آدرس پست الکترونیک آنها ارسال دارید. در صورت عدم دسترسی به پست الکترونیک میتوانید از آدرس پست معمولی همبستگی استفاده کنید.

Abbas Gooya: agoya@usa.net
Majid Behroze: behroze@hotmail.com



در این صفحه رسید نامه هائی که از طریق صندوق های پستی بدستمان میرسد اعلام میشود. نامه هائی که با پست الکترونیک بدستمان میرسند، بجز برخی استثنائات، رسیدشان در این صفحه اعلام نمیشود.

که شما هم مشاهده کرده اید می شود با اتحاد و همبستگی بسیاری از چیزهای به ظاهر غیر ممکن را تغییر داد.

* وان - علی ص، نامه حمایتی برای شما فرستاده شد. کپی آن را برایتان ارسال می کنیم، موفقیت شما آرزوی ما است.

* آغری - کاظم خ، نامه حمایتی برای شما ارسال شد. کپی آن برای شما فرستاده می شود. موفقیت شما را آرزو داریم.

* آغری - سهیل ش، نامه حمایتی برای شما فاکس شد، موفق باشید

* پیمان محمدی عزیز کلیه فاکسهای شما دریافت شد. خسته نباشید و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

* چانگری - ایماذ. ا. ج، برایتان نامه ای جداگانه فرستاده شد.

* کاستامانو - اکرم ح، در خواست حمایت از شما را در اختیار شورای ترکیه قرار دادیم. با شما تماس گرفته می شود

ژاپن

* سایتاماکی - ع، هزارین آرسالی تان دریافت شد. نام شما را به لیست آونمان اضافه کردیم. همبستگی را از این شماره برایتان ارسال میکنیم. موفق باشید.

سوئد

* استکهلم - بهرنگ کاکو، موضوعی را که مطرح کرده اید پی گیری می کنیم. موفق باشید.

* مالمو - قاسمعلی جدیدی، نامه تان را دریافت کردیم. باز هم با ما مکاتبه داشته باشید. در مورد چاپ و عدم چاپ یک مطلب همبستگی همواره محدودیت هائی دارد. محدودیت هائی همچون تعداد صفحات، زمان و اولویت کمپینهای سیاسی و غیره. به آرشيو رجوع میکنیم و مطلب شما را مجددا بررسی خواهیم کرد. از اینکه نظراتان را با ما در میان گذاشته اید متشکریم. * استکهلم - سوسن بهار، نامه ات خطاب به ثریا شهابی دریافت شد. همبستگی در اولین فرصت "داروگ" را معرفی می کند. برایت آرزوی موفقیت میکنیم.

کانادا

* ونکوور - سعید حیدری، نوشته شما بر علیه مذهب و سرمایه داری با عنوان "گدام خدا عادلتر است" دریافت شد. منتظر نوشته های دیگر شما هستیم.

* اتاوا - مسعود ف، نامه درخواستی شما تهیه و برای وکیل فکس شد.

فعالیت های خود، گزارش وضعیت پناهندگان در پاکستان، طرح ها و برنامه های خود برای پیشبرد مبارزات پناهندگان در پاکستان و اخبار این مبارزات را برای دبیرخانه ارسال دارند. متناسب با گزارشات دریافتی دبیرخانه اقدامات لازم را در حمایت از مبارزات پناهندگان بر علیه فشارهای یو ان و بر علیه جمهوری اسلامی انجام خواهد داد. موفقیت شما را آرزو می کنیم.

* راولپندی - جواد ب، همچنانکه در شماره های قبلی همبستگی اعلام شده، شورای پناهندگان ایرانی در پاکستان متمایز از شورای قبلی تشکیل شده است و مسئول آن رفیق کنگاور است. این شورا طی نامه ای خواستار عضویت در فدراسیون و همکاری با آن شده است. پناهندگان و فعالین پناهندگی می توانند از طریق دبیرخانه فدراسیون با شورای پناهندگان ایرانی در پاکستان تماس بگیرند. همبستگی به آدرس شما ارسال خواهد شد. موفق باشید.

* مونما - پیشاور، نامه شما دریافت شد. جوابی برایتان فرستاده شد. لطفا سئوالات مطرح شده در نامه ما را با دقت پاسخ داده و در اسرع وقت برای ما ارسال دارید. موفق باشید.

* رحیم - نامه تان را در اختیار مسئول تشکیلات فدراسیون قرار دادیم. با شما تماس گرفته می شود.

ترکیه

* آنکارا - م ماکسیمیلیان، آدرس مورد نظر و نشریه همبستگی را برایتان ارسال خواهیم کرد. * شوراها و فعالین فدراسیون در ترکیه، در مبارزه با سیاست جدید UN در مورد شروع مجدد طرح IM اطلاعات بیشتری در مورد وضعیت عراق داریم لطفا اطلاعاتتان را سریعاً در اختیار دبیرخانه قرار دهید. در ضمن غیر از مسئله دیپورت که بخاطر آن همیشه می توانید با دبیرخانه تماس داشته باشید در دیگر موارد لطفا فقط در روزهای چهارشنبه و جمعه تماس بگیرید.

* نیده - سوران، از UN خواستیم تا دلایل ردی تان را در اختیار ما قرار دهد، در صورت کسب هر خبری با شما تماس می گیریم.

* آمینه ح، از قبولی و همینطور لغو دیپورت تان خوشحالیم و همه نامه های محبت آمیز شما را دریافت کردیم. همانطور که شما هم در نامه تان اشاره کرده اید ما هم از هر گونه همکاری با شما خوشحال می شویم.

* جمعی از پناهندگان شهرستان سلوی، از نامه های دلگرم کنندگان خوشحالیم. ما فکر می کنیم تمام کارهای انجام شده در آنجا بدون همکاری تک تک شما امکان پذیر نبود. به نظر ما همانطور

* شمیم ج. مطالب شما "به همین سادگی" و "گناهان من" دریافت شد. از آنها استفاده خواهیم کرد. منتظر مطالب بیشتری از شما هستیم. از همکاری تان سپاسگزاریم و دستتان را به گرمی میفشاریم.

آلمان

* سعید یگانه، مجموعه گزارشات یکساله فعالیت های فدراسیون در آلمان را دریافت کردیم. آدرس ای میل شما را به لیست ای میل های دبیرخانه اضافه کردیم. امیدواریم بیمارستان و بیماری را پشت سر گذاشته باشید. سلامتی، تندرستی و موفقیت شما را آرزو مندیم. * منوچهر مردانی، مقاله شما را در جواب ف - ایرانی (چرا مبارزه با ملی گرایی) را دریافت کردیم.

از همکاری تان ممنونیم و در فرصت مناسب از نوشته شما استفاده می شود، منتظر نوشته های بعدی شما هستیم.

* شهناز م، از لطف شما متشکریم، رفقای شورای کشوری آلمان با شما تماس خواهند گرفت. * جلال محمود زاده، متن سخنرانی شما (پناهندگان و کار سیاه) دریافت شد حتماً از آن استفاده می کنیم و منتظر نوشته های بعدی شما می باشیم و به شما خسته نباشید می گوئیم. * آزاد - از مونستر آلمان، مقالات خوب شما به نام "محمد ارسى و مجسمه پیغمبرش" و نقد نظرات بیات زاده را که در نیمروز چاپ شده بود را دریافت کردیم، از همکاری گسترده تان خوشحالیم و از مقالات شما استفاده می کنیم.

انگلستان

محمد جعفری، نوشته شما با عنوان "مذهب و فضا، کشف جدید" در باره خود کشی ۳۹ نفر عضو فرقه مذهبی در کالیفرنیا دریافت شد. منتظر نوشته های بیشتر شما هستیم.

پاکستان

* راولپندی - کاوه، به ارسال همبستگی به آدرس شما ادامه خواهیم داد.

* راولپندی - رحیم، نامه شما را دریافت کردیم. همچنان که در نامه های آرسالی دبیرخانه به شورای پاکستان نوشته ایم، ما از مبارزات پناهندگان در پاکستان حمایت می کنیم و در انعکاس اخبار این مبارزات می کوشیم. در همین رابطه از مسئولین شورا می خواهیم که گزارش

حقیقت را بگوئید. اما ...

اعجوج معجوج مینویسند خط ناشیرین زبان "شیرین" فارسی... نمیشود.

در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران هم که مورد قبول اکثر نویسندگان همبستگی هم هست، در درجه اول، بر تغییر الفبا به لاتین تاکید شده و آموزش زبان انگلیسی. من این ها را گفتم چون در همان لحظات اول خواندن همبستگی شماره ۷۰، کسانی از خوانندگان دائمی همبستگی را دیدم که روی این تعابیر ملاحظه داشتند. بنظرم اگر در این مورد، منزوی بودن زبان فارسی را از دنیای ارتباطات کنونی با باز کردن همان مواردی که در مقاله است به خواننده حالی کنید موفق ترید تا وارد شدن به این عرصه که آیا فارسی شیرین است یا تلخ، یا اینکه اعجوج و معجوج است یا نه. موفق باشید

جمال - ف

دوستان عزیز همبستگی! یک ملاحظه کوچک در مورد مقالهای با عنوان: "به صفحه کامپیوتر و اینترنت خوش آمدید" در همبستگی شماره ۷۰ به نظر جلب سمپاتی مردم و اثبات حقانیت حرفه‌ایان را از طریق تمسخر مفاهیم و گرایشاتی که به آن حمله میکنید نمیشود پیش برد، بلکه بیشتر یک آنتی پاتی غیر لازم را بوجود می آورد. من هم واقعا از اینکه ناچارم حرفم را در کامپیوتر به زبان فارسی و با آن برنامه بنویسم رنج میبرم، اما اگر بخواهم این آرزوی خود را با دیگران تقسیم کنم و آنها را هم به صحت تطبیق با دنیای امروز قانع کنم، با تعابیری مانند: (... همه فارسی زبانان و عربی زبانان و بسیاری زبانهای دیگر که با خطوط

* کانون ایرانیان کانادایی ویکتوریا، با تشکر کمک مالی شما برای شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه دریافت شد.

* سازمان دفاع از زندانیان سیاسی، اطلاعیه شما برعلیه جمهوری اسلامی را دریافت کردیم. موفق باشید.

* رفیق سیامک از شورای تورنتو، بروشورهای شما در معرفی فدراسیون را دریافت کردیم. بزودی ترجمه خواهند شد. در کمپینی که در پیش دارید برای شما آرزوی موفقیت داریم.

* محمد م، نامه ای در حمایت از شما به دولت کانادا ارسال شد.

* تورنتو - عمر کریمی، مقاله "عوامریبی های انتخابات فدرال در کانادا" را دریافت کردیم. متأسفانه مطلب شما دیر بدست ما رسید. با توجه به برگزاری انتخابات، زمان چاپ آن در این شماره عملا منقضی است. منتظر مطالب بعدی شما هستیم. متشکریم.

لیست نشریات و کتابهای دریافتی

* نامه هایی به آقای رئیس، انتشارات نسیم، رمانی از نادر بککاش
* کار، سازمان فدائیان (اقلیت)، شماره ۳۰۱
* گزاره، ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره ۱۶، ۱۷، ۱۸
* جهان امروز، شماره ۲۱، ۲۲ اسفند ۷۶
* قاصدک، سال دوم شماره ۱۳، آوریل و مه ۱۹۹۷
* داروک، فصلنامه کودک، شماره اول، آوریل ۱۹۹۷

* Amnesty International News, March, April, May 97
* OCASI, Newsletter of Ontario Council of Agencies serving Immigrants, spring 97

کمکهای مالی دریافتی

کمک به پناهندگان ترکیه از طرف کانون ایرانی ویکتوریا B.C. ۵۰ دلار

* * *
دوست عزیز اسپهبد گرگین مبلغ ۱۷۰ دلار کانادا که سود حاصل از فروش کتاب شعروش بنام است را به پروژه شورای ترکیه اختصاص داده است که به این وسیله رسید آنرا اعلام میکنیم.

با آرزوی موفقیت برای اسپهبد گرگین. سایر دوستداران همبستگی و فدراسیون را دعوت می کنیم چنین ابتکارانی برای کمک مالی به پناهجویان و حمایت از فعالیتهای فدراسیون را فراموش نکنند.

فارسی همانقدر "شیرین" است که ترکی

یک جغرافیای معین.
- و اما در مورد خط ناشیرین و یا خط اعجوج ماجوج؛

قبول دارم که بکار بردن الفاظ منفی در تعریف یک پدیده مخالفین خود را دارد. مطلب من البته به اندازه کافی دلیل برای عقب ماندگی و نارسائی خط فارسی عربی برای هماهنگی با جهان تکنولوژیک و کامپیوتریزه امروز ارائه نداده بود. به سادگی به این دلیل که موضوع اصلی نوشته، این نبود. اما به هر حال آنتی پاتیک شدن به دو صفتی که من به خط فارسی عربی نسبت داده ام، بنظر من، فقط از سر سمپاتیک بودن به این خط قابل فهم است. این سمپاتی هم آگاه یا ناآگاه پدیده ایست در ردیف دلخور شدن از اطلاق خلیج به خلیج فارس و یا بکار بردن هر لفظ منفی دیگر در صحبت از "نوامیس ملی". لذا متأسفانه ملاحظه کسانی که خواننده دائمی همبستگی هستند دقیقا بخاطر نزدیکی شان به این نشریه برایم قابل درک نیست. توهین به مذهب هم خیلی ها را میرنجاند. فحش به ناسیونالیسم هم همینطور. تازه صفاتی که به مذهب و ناسیونالیسم در همبستگی نسبت داده شده صد مرتبه بیشتر و بدتر از اطلاق ناشیرین به خط فارسی و یا اعجوج و ماجوج خواندن این خط است ولی تا حالا هیچ ملاحظه ای از جانب طرفداران همبستگی دریافت نکرده ایم. غیر از ناسیونالیست های دو آتشه و مذهبی ها، که حساب هر دو جداست، کسی از طرفداران همبستگی نگفته چرا اینقدر از مذهب و ناسیونالیسم بد میگوئید. چرا؟ چون سالهاست که حرمت مذهب و ناسیونالیسم در ادبیات این جریان فکری شکسته شده و آنقدر تکرار کرده ایم که گوشها به آن عادت کرده است. حرمت این یکی هم خواهد شکست. فقط باید کمی صبر کرد.

بهر روز میلانی

دوست عزیز جمال اجازه میخواهم برای پاسخ به نامه ات اول خلاصه برداشت خودم از این نامه را بیاورم.
- اطلاق صفات خط ناشیرین و یا خط اعجوج و ماجوج به خط رایج فارسی عربی عده ای را میرنجاند و از ما دور میکند.
- وارد این عرصه نشویم که زبان فارسی شیرین است یا نه؟

از "شیرین" بودن زبان فارسی شروع کنم. من شیرین را داخل گیومه گذاشته بودم چرا که شیرین بودن را صفت مناسبی برای توصیف هیچ زبانی نمی دانم. البته هستند کسانی که در ستایش زبان فارسی از جمله بر شیرینی آن تکیه دارند. اما بنظر من فارسی برای فارسی زبان همانقدر شیرین است که ترکی برای ترک، عربی برای عرب و انگلیسی برای انگلیسی زبان. عکس قضیه هم صادق است. هیچ زبانی برای کسی که آنرا نمیشناسد مزه خاصی ندارد. آیا نظر ژاپنی ها را راجع به زبان فارسی میدانیم؟ خلاصه کنم، من شیرینی را صفتی خاص زبان فارسی نمیدانم چون فارسی هم زبانی است مثل همه زبانهای دیگر. وسیله ارتباط آدمها در

رقابتی که از دبیرخانه فدراسیون در آمریکا مستقیما برای آنان همبستگی ارسال می شود لطفا هزینه پست یا مبلغی را که متعهد شده اید برای دبیرخانه ارسال دارید.

کار بی تامین

رامین - استرالیا

را که برای غذا خوردن و استراحت های کوتاه بین کار وجود دارد از بین می برد و کارگر را وادار می کند تا به میل کارفرما تن به کار طاقت فرسا بدهد، مثلا کارفرما قبل از شروع کار با اعلام اینکه کار امروز شما تمام کردن این یا آن قسمت از کار است ساعات کار نامعینی را پیش پای کارگران می گذارد که عموما از دوازده ساعت در روز بیشتر است. ذکر این مسئله نیز مفید است که سخت ترین کارها نظیر بتن ریزی، آجرپزی، نظافت و نقاشی ساختمان در زمره ی کارهای بی تامین هستند.

بهداشت

تهیه امکاناتی برای جلوگیری از شیوع بیماری های پوستی، ریوی، استخوانی، چشم درد و غیره از وظایف عمومی کارفرمایان است، اما در اکثر موارد کارگران بی تامین فاقد حتی ابتدائی ترین وسایل جلوگیری از شیوع بیماری های یاد شده هستند. کارگرانی که با مواد شیمیایی، سیمان، آجر، آهک و گچ سروکار دارند طبعاً بیشتر در معرض خطر بیماری های ریوی و پوستی و چشمی قرار دارند و حتما باید در مواقع کار از وسایل مخصوص استفاده کنند. ولی درست به دلیل شرایطی که این کارگران در آن قرار دارند دست کارفرمایان در تحمیل این شرایط غیر انسانی بیشتر باز بوده و به این ترتیب حداکثر استفاده را از کارگران می برند.

اخراج

مهمترین نفعی که کارفرمایان در این نوع کار می برند مسئله اخراج کارگران بنا بر میل و نیاز خود و بدون هیچگونه عکس العمل قانونی و اتحادیه ای و... است. کار بی تامین قدرت عمل مستقیم کارگران را از آنان میگیرد و آنها را به بازیچه هایی در دست سرمایه داران تبدیل می کند. در این قبیل کارها، کارفرمایان بسته به نیاز مادی خود تصمیم می گیرند کدام کارگر را اخراج کنند. همچنین این کاملاً طبیعی است، کارگرانی که اعتراضی به شرایط کاری خود داشته باشند، خواهان رسیدگی به وضعیت درمانی و مسکن خود باشند، دستمزد بیشتر طلب کنند، خواهان رعایت ساعات کار باشند، شرایط بهتری را برای محیط کار خواستار باشند و... به راحتی توسط کارفرما اخراج می شوند، بدون اینکه مراجع کارگری و اتحادیه ای و قانونی بتوانند کارفرما را مورد بازخواست قرار دهند. همچنین این وضعیت کارگر را در موضعی ضعیف و ناتوان قرار می هد و او را مجبور به قبول هر شرایطی که از سوی کارفرما وضع شود می کند، چرا که

حوادث ناشی از کار و یا خرید وسایل و ابزار جدید و پیشرفته شانه خالی کند و عملاً کارگران را بدون در نظر گرفتن زندگی و سلامتی شان به قربانگاه بفرستند.

در کار نقاشی ساختمان می شود نمونه ای را ذکر کرد، کارفرمایان اکثراً به جای خرید وسایل جدید و مکانیکی برای نقاشی در ارتفاعات بلند هنوز از وسایل قدیمی مثل نردبان استفاده می کنند که اغلب با بستن چند نردبان به یکدیگر که معمولاً با طناب یا پارچه است، کارگران را برای

کار بی تامین، امروزه به عملی عادی و روزمره در جامعه تبدیل شده است. هر چند این شیوه کار می تواند موقتا و تنها در مواردی معدود حلال مشکلات باشد، اما اگر دقیقتر به ابعاد و پیامدهای آن بنگریم، می بینیم که انجام این کار نه تنها برای اشخاص، بلکه بطور کلی برای سایر کارگران نیز ارمغانی غیر از بی حقوقی و استثمار بیشتر آنها ندارد. از جنبه های گوناگونی می شود به این پدیده برخورد کرد:

بی حقوقی اجتماعی

عمده ترین و بارزترین نتیجه ای که از کار بی تامین عاید این دسته از کارگران می شود، دستمزد کم، ناامنی محیط کار و نبود بهداشت، ساعات کار طولانی تر، سهولت در اخراج، فقدان بیمه بهداشتی و بالاخره حس رقابت بین کارگران است.

دستمزد

این دسته از کارگران از آنجا که برای فروش نیروی کارشان قادر نیستند نرخ به میزان تورم در جامعه تعیین کنند و همینطور بدلیل غیر قانونی بودن این کار، دستمزد معینی از سوی دولت یا کارفرما تعیین نشده است از این رو دست کارفرما و صاحب کار باز می ماند تا آنجایی که خود می خواهد و بنا به میزان سودش، نیاز و اراده اش برای کارگران دستمزد تعیین کند. در اکثر موارد میزان دستمزد این کارگران چندین برابر کمتر از سایر کارگران در همان رشته تولیدی است. مثلاً برای انجام کار ساختمانی در استرالیا، کارگر رسمی می تواند ساعتی ۱۵ تا ۲۰ دلار استرالیایی حقوق داشته باشد که در مجموع با ۵ روز کار در هفته مبلغی حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ دلار در آمد دارد، در حالی که در همین رشته کارگران بی تامین با ۷ روز کار هفتگی دستمزدشان چیزی حدود ۳۰۰ تا ۶۰۰ دلار استرالیا است.

ناامنی محیط کار

با توجه به اینکه کارفرمایان واقفند که این گروه از کارگران قادر به اعتراض نمی باشند و از داشتن اتحادیه یا دیگر تشکلات کارگری محرومند، بهمین دلیل دست کارفرما باز می ماند تا از تهیه هر گونه امکانات برای جلوگیری از



نقاشی به قسمتهای مرتفع می فرستند. آمار و ارقام حوادث شکستن دست و پا و کمر کارگران بیانگر این حقیقت است که تا چه اندازه کارگران شاغل در این رشته فاقد امکانات ایمنی هستند و چقدر زندگیشان به صورت بازیچه ای برای سود اندوزی سرمایه داران در خطر است.

ساعات کار

امروزه به یمن مبارزات کارگران، ساعات کار حتی در عقب مانده ترین و مستبدترین حکومتها نظیر ایران در قانون مشخص شده است و دولتها مجبور شده اند ساعت کار مشخصی را معلوم کنند. البته این به این معنا نیست که در این کشورها قانون کار رعایت می شود ولی بهر حال کارگران برای پیشبرد مبارزه شان از اهرم های مشخصی می توانند استفاده کنند، در حالی که همانطور که اشاره شد به دلیل نوع کاری که کارگران بی تامین انجام می دهند، زمان مشخصی برای کار این کارگران در نظر گرفته نمی شود و پایان کار روزانه موقعی است که کار از قبل تعیین شده، توسط کارفرما، انجام گرفته باشد. این عمل که به آن قطعه کاری می گویند حتی زمان استراحتی

در غیر این صورت با اخراج از کار روبرو می گردد. اگر اخراج در مورد کارگرانی که به نحوی متشکلند و کارگر رسمی محسوب می شوند می تواند با مبارزه متشکل آنان روبرو گردد، در مورد کارگران بی تامين این عمل به راحتی صورت می پذیرد.

ایجاد رقابت در صفوف کارگران

مادام که سرمایه داران آزادند هرگونه می خواهند باین بخش از کارگران رفتار کنند این کارگران در موضع ضعف و ناتوانی قرار دارند و دانما در ترس بسر می برند تا مبادا شغلشان را از دست بدهند و برای اینکه کارفرما از کار آنان راضی باشد مجبور می شوند به هر شرایط سخت و ناگواری تن دهند. به این ترتیب کارگران دیگر که مشغول همین کارند مجبور می شوند پا به پای دیگران تن به این شرایط دهند و این خود بخود مکانیسم رقابت را بین کارگران شدت میبخشد و هر کس با توجه به شرایط خود، نه "جمع" و بنا به مصالح خود، نه منافع "همه کارگران" راضی به انجام سخت ترین کارها می شوند و به جای همبستگی کارگری و برای دفاع و مبارزه برای حقوق خود هر چه بیشتر از هم متفرق می شوند.

اینها تنها گوشه ای کوچک از مصائب و بی حقوقی ناشی از کار بی تامين است و طبعاً به کلیه جوانب آن، بعنوان مثال: بیمه درمانی، حق مسکن، بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و غیر پرداخته نشده است.

نتیجه ای که حاصل می شود و مستقیماً از نظر اقتصادی به نفع سرمایه داران است را می شود به این ترتیب بر شمرد.

- ۱- دستمزد کم که عموماً نصف حقوق کارگران رسمی است،
- ۲- ساعات کار طولانی عموماً ۷ روز در هفته،
- ۳- فقدان وسایل ایمنی در محیط کار و مجبور نبودن کارفرما به تهیه لوازم بهداشتی که برای حفظ سلامتی کارگران حیاتی است.

پای صحبت اسرین ...

راسیستی مثل احترام به فرهنگها و نسبت فرهنگی، عملاً جامعه مهاجر را هم تراز استاندارد همان جریانات عقب مانده کنند. بخش زیادی از ژورنالیستها و خبرنگاران، یا هر توجیهی، عملاً به سیاست "نسبیت فرهنگی" گردن گذاشته بودند. اینها وقتی می بینند که حاصل این تئوری این بوده که رفتار عهد بربریت به نوری در گوشه ای از این جامعه تبدیل شده، طبیعی است که اگر از سکولاریسم شان ته مانده ای باقی باشد، سعی می کنند کاری صورت دهند.

اینها قبل از ما گشتند تا شاید کسی غیر از چپ و کمونیست پیدا کنند که لااقل بخشی از این حرفها را بزند. اما اکثر جریانات عقب مانده تر، ناسیونالیستتر و مذهب دوستتر از این حرفها

از جمعیت، یعنی زنان، این قاتل حجاب را برداشت و بجای فعال کردن این نیمه، نیمه دیگر (مردان) را منفعل کرد. آنها را مثل عروسک درست کردند و به این طریق به ادارات فرستادند و گذاشتند به خیابانها بروند. زنان در ادارات مانع کار مردان شدند و آنهایی که در خیابانها راه افتادند، جوانها را به فساد کشاندند." (قم، مارس ۱۹۸۳، بیانات و اعلامیه های خمینی، انتشارات امیر کبیر)

"... اسلام نمی گذارد که لخت به دریا بروند و شنا کنند، جلو آنهایی را که با زنها لخت به دریا میروند، میگیرند... مردم مسلمانند و نمی گذارند زنها و مردها با هم بدریا بریزند. تمدن اینها این بود، اینها از تمدن و آزادی این را میخواهند، تمدن غربی میخواهد آن این است که زن و مرد لخت بشوند و بدریا بریزند... مگر مازندرانها و یا رشتیها می گذارند که کنار دریایشان مثل آنوقت باشند... زن و مرد در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند. اینها آزادی میخواهند بروند قمار کنند و لخت بشوند..." (۸ تیر ۵۷)

در این دوره بازرگان که نخست وزیر دولت موقت اسلامی بود، به دفعات اعلام کرد: "اسلام به زنان اجازه تصدی مقامات قضایی را نمی دهد، چون خیلی احساساتی هستند." یا "به لحاظ طبیعی هیچ نوع برابری بین دو جنس از نظر خصوصیات یا قدرت جسمی و اخلاقی و تحمل و شکیبایی وجود ندارد." (مجله MS، چاپ آمریکا، ژوئن ۱۹۷۹)

بنی صدر هم حجاب را تأیید کرد و دفتر ریاست جمهوری حضور زنان کارمند در محل های کار را با حجاب الزامی کرد و اعلام شد زنانی که از پوشیدن حجاب اسلامی خودداری کنند، حقوق و مزایایشان قطع خواهد شد. (انقلاب اسلامی شماره های ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹، جولای ۱۹۷۹)

بنی صدر، رئیس جمهور در توضیح ضرورت حجاب، گفت که از گیسوی زنان اشعه ای ساطع میشود که در اثر آن مردان به لحاظ جنسی تحریک میشوند. او تاکنون چندین بار این اظهار نظر را که میلیونها زن و مرد آن را با کمال ناباوری و

بودند که بالای چشم ابرویی است به ناسیونالیسم و مذهب بگویند. همه مشغول و مراقب بودند که مبادا مذهب و "ملیت مهاجرین" مورد حمله قرار گیرد! میخواستند تقصیر را فقط گردن یک فرد بیمار بیاندازند.

مواضع صریح و بی ملاحظه ما، فکر میکنم به دل خیلیها نشست. ما عملاً به صدای اعتراض مدرنیستی و رادیکال علیه فشار و تحقیر علیه زنان مهاجر تبدیل شدیم.

البته این شروع کار ما بود و ما سعی کردیم نشان بدهیم که ما نه فقط صدای این اعتراض بلکه صدای اعتراض علیه بی حقوقی زنان در هر شکل و از هر موضعی هستیم و خواهان برابری کامل زن و مرد در هر جامعه ای می باشیم. من فکر میکنم بر خلاف انواع سازمانهای ریز

حیرت شنیدند، دروغ و تهمت خوانده است. در سال ۵۸، زنی در اردبیل بجرم زنا به دو بار اعدام محکوم شد. خمینی از پاسخ دادن به خبرنگار (اوریان فالاجی) در این مورد طفره رفت و بالاخره پس از اصرار وی گفت: "اگر این راست باشد، حشش بوده است. من در باره جزئیات آن نمی دانم. این زن باید خطای بزرگی مرتکب شده باشد. از دادگاه پرسید که او را محکوم کرده است. در باره این چیزها اینقدر حرف نزنید، من خسته شده ام. مسایل مهمتری وجود دارند..." (از مصاحبه اوریان فالاجی، نیویورک تایمز، ۷ اکتبر ۱۹۷۹، ص ۳۰)

چپ سنتی و روشنفکران ضد شاه که نه تنها با آرمانهای اسلامی و ملی خمینی و سایر سرمداران جمهوری اسلامی مخالفتی نداشتند بلکه از رهبری جبهه خلق ضد آمریکایی توسط یک آخوند "مترقی" به هیجان آمده بودند، از زنان معترض به حجاب و اسلام خواستند که مسایل فرعی را عمده نکنند و وحدت خلق را تضعیف نمایند. برای این چپ، حجاب اجباری و آنچه حکومت اسلامی بر سر زنان می آورد دلیل کافی برای ضدیت این رژیم با انسانیت و آزادیخواهی نبود.

جنبش زنان و آینده

جنبش برابری طلبی زنان در مقطع انقلاب ۵۷ با سرکوب شدید به عقب رانده شد. ۱۷ سال از انقلاب ۵۷ میگذرد و مقاومت زنان در مقابل سرکوب مذهبی بدون وقفه ادامه دارد. جنبش زنان باید آرمانهای منحنط اسلامی، ملی گرا و گذشته پرست را به تاریخ بسپارد و مطالبات سیاسی و اقتصادی خود را روشن و صریح اعلام کند. یک افق مدرن، پیشرو و مدافع برابری و سعادت انسانها و برقراری جامعه ای سکولار و آزاد که در آن مذهب، مرد سالاری و تعصبات عقب مانده جایی ندارند، باید در مقابل جنبش زنان قرار گیرد.

این افق پیشرو باید با هر آنچه که از گذشته بصورت مذهب، حجاب، اخلاقیات عقب مانده و ناموس پرستی، نجابت و تقوای مذهبی گونه و هر نوع قید و بند و محدودیت ملی، مذهبی و جنسی که از عهد پیغمبران، خلفا، سلاطین و آخوندها و روشنفکران مکتلا و بصورت سنن و قانون نافذ در زندگی زنان باقیمانده، یکبار برای همیشه تسویه حساب کند و یک زندگی مدرن و انسانی را برای میلیونها زن در ایران فراهم سازد.

و درشت مذهب زده و ملی گرای مهاجرین که حفظ، دفاع و توجیه انواع فرهنگ های عقب مانده و ارتجاعی و به این اعتبار حفظ هویت "اصیل" مهاجرین را جستجو می کنند، اکثر مهاجرین به تغییر مدرن و پیشرو در زندگی خودشان علاقه دارند. بخصوص در این رابطه نسلهای دوم و غیره گارد بازتری در مقابل ارزشهای انسانی دارند. سرمایه گذاری ما باید روی این بخش باشد. چهره جریانات و سازمانهایی که در مقابل این پروسه سد و مانع ایجاد می کنند و آن را کند میکنند باید افشا شود!

اطلاعیه

رفقای عزیز: با سلام

جدید ترین خبر از مذاکرات دولت ترکیه و UN حاکی از این است که دولت ترکیه پذیرفته است به کلیه پناهندگان قبول شده از طرف UN، که خود را به پلیس ترکیه معرفی نکرده بودند، اجازه خروج بدهد ولی پناهندگانی که از این تاریخ به بعد به ترکیه می آیند و خود را به پلیس معرفی نکنند به کردستان عراق دیپورت خواهند شد و از آنجا برای انتقال به کشور ثالث ویزای سه روزه ترانزیت دریافت خواهند کرد.

بنا به گفته پیمان محسنی، سخنگوی شووا در ترکیه، UN با طرح دیپورت به کردستان عراق مخالفت کرده است.

دیپرخانه فدراسیون با تمام توان سعی خواهد کرد که طرح جدید دولت ترکیه مبنی بر دیپورت به کردستان عراق به اجرا در نیاید.

مریم نمازی
مسئول ترکیه و روابط بین المللی فدراسیون
۲ ژوئن ۹۷

این گزارش از سوی فعالین فدراسیون که بتازگی سفری به اسلوی داشته اند برای دیپرخانه فدراسیون ارسال شده است.

گزارش از اسلوی

با یک نگاه گذرا به این گزارش می توان پی برد که پناهندگان ایرانی و عراقی مستقر در این شهر در چه شرایطی بسر می برند. وضعیت امنیتی پناهندگان در شهر اسلوی بشدت بحرانی است.

اسلوی شهری مرزی و کوچک و بدون امکانات، شبیه به آوردوگاه نظامیان است. تانک و توپ و شمار زیادی سرباز و پلیس و پلیس مخفی کوچک و خیابانهای آن را پر کرده است و دانشا در حال آماده باش می باشند و هر لحظه منتظر جنگ اند. رفت و آمد شبانه بکلی ممنوع است و اگر برای کسی بیماری یا مشکلی پیش بیاید نمی تواند از خانه خارج شود در غیر این صورت دچار مشکل امنیتی خواهد شد. این شرایط آنقدر خراب است که به توصیه UN پناهندگان نتوانستند برای چند روز از ترس جنگ بیرون بیایند، خطر جنگ بین دولت و مخالفین، مردم و بخصوص پناهندگان را تهدید می کند در حال حاضر شهر وضعیت جنگی تری بخود گرفته است زیرا حدود پنج هزار نیروی نظامی از این شهر وارد خاک عراق واقع در زاخو شده اند که فقط بیست دقیقه با اسلوی فاصله دارد.

علاوه بر این ضرب و شتم و بازداشت و گرفتن رشوه و ریختن دائم به منازل و ایجاد رعب و ترس و زیر نظر گرفتن پناهندگان فضای غیر قابل تحمل و غیر انسانی را بوجود آورده، تا جایی که در ماه اول سال ۹۷ دست پناهجویی را از ناحیه مج شکستند.

همه مسائل بالا حاکی از فضای ناامن و غیر انسانی حاکم بر زندگی پناهندگان است، بعلاوه مسئله بهداشت و مکان و مشکلات مادی بطور غیر قابل توصیفی زندگی پناهندگان بخصوص کودکان را با شروع گرمای طاقت فرسا به خطر انداخته است. باید به این شرایطی که دولت ترکیه بوجود آورده است و سیاست سکوت UN اعتراض شود.

از میان نامه های رسیده از ترکیه

به مریم نمازی مسئول فدراسیون در ترکیه

سلام و احترام و درود صمیمانه ما را پذیرا باشید، برایت آرزوی شادی و سلامتی دارم و چشمانت را می بوسم.

مریم جان بدین وسیله مراتب تشکر و قدردانی خودم را بخاطر زحمات انسانی که برای نجات جان خودم و چهار فرزندم کشیده اید اعلام می دارم. در حالی که زندگی ما در حال فروپاشی بود

و حکم غیر انسانی دیپورت ما به عراق و جهنمی که آنجا در انتظارمان بود را امضا کرده بودیم، تنها امیدم به شما عزیزان در آمریکا بود که مرا نجات بدهید. خسته و کوفته و نگران در حال برگشت به ... و چشم براه منتظر دیپورت بودم که خبر قبولی UN با تلاش جانانه شما جان تازه ای به من و فرزندنام داد و من زندگی خودم و بچه هایم را مدیون شما و انسانیت تان می دانم و از زحمات تان سپاس گذارم.

من آماده ام هر کار و اموری که باشد با شما همکاری کنم. خوشحال می شوم که با شما ارتباط دائم داشته باشم.

تشکر و قدرانی مجدد ما را پذیرا باشید. موفق و سرفراز باشید، چشمانت را می بوسم و دوستان دارم.

آ. ح.

به رفیق مریم نمازی

مسئول فدراسیون در ترکیه

سلام و درود و احترام همگی ما را پذیرا باشید. ما جمعی از پناهندگان شهر... مراتب تشکر و قدردانی خودمان را بخاطر زحماتی که برای

قبولی آ. ح. و چهار فرزندش کشیده اید تقدیم می داریم و امیدواریم همیشه و در همه حال در امورات انسانی خود موفق و پیروز باشید و گره گشای هر مشکلی برای انسانهای پناهجو باشید.

با تقدیم احترامات فراوان

ا - رضا ف - توفیق ر - جمال م - نازه ع
ب - جعفر م - بختیار ق - ک ک - محمد
ح - عبدالله ح - صالح ف - شیلر ر - بختیار
ل - شنوخ .

توضیحات مریم نمازی:

روز سه شنبه از سوی مسئول فدراسیون در شهر ... به ما خبر رسید که پلیس این شهر "آ. ح." را برای روز بعد به اداره پلیس احضار کرده است، حدس این دوستان بر این بود که به دلیل بسته بودن پرونده وی در UN حکم دیپورت خواهد گرفت. طبق قوانین دولت ترکیه پناهجویانی که پرونده شان بسته باشد باید ظرف ۱۵ روز خاک ترکیه را ترک کنند.

تنها زمان مناسب برای تماس تلفنی با UN ترکیه که با ساعات اداری آنان هماهنگ باشد ۲ شب به وقت نیویورک بود که ۹ صبح به وقت ترکیه است. در طول همان چند ساعتی که فرصت بود با UN آنکارا تماس گرفته و وضعیت این پناهجو را که همسر و یکی از پسرانش را در مبارزه با جمهوری اسلامی از دست داده بود تشریح کردیم. این کیسی بود که UN در باره اش اینطور اظهار نظر کرده بود: "این مشکلات در حدی نیست که ایشان بعنوان پناهنده سیاسی پذیرفته شوند" و به این دلیل کیس این خانواده بسته شده بود. بهر حال مسئول بررسی این کیس قول داد همان لحظه مجددا یک بار دیگر کیس مورد نظر را بررسی می کند که این بررسی مجدد باعث قبولی این خانواده شد.

گزارش فعالیتهای فدراسیون در آلمان در دفاع از پناهجویان ایرانی در ترکیه

آکسیون سراسری روز شنبه ۱۹ آوریل، ۱۹۹۷

در اعتراض به دستگیری و دیپورت پناهجویان ایرانی در ترکیه

۱- کلن

به فراخوان شورای کلن روز شنبه ۱۹ آوریل ساعت ۱۱ صبح بیش از ۷۰ نفر از ایرانیان مقیم کلن در یکی از میدانهای مرکزی شهر کلن به اسم WALLRAFPLATZ تجمع کردند و به سیاستهای دولت ترکیه در قبال پناهجویان ایرانی در ترکیه اعتراض کردند. آکسیون با سخنرانی کوتاه رفیق زردشت احمدزاده در مورد وضعیت پناهجویان ایرانی و عراقی در ترکیه و همچنین در مورد سیاستهای دولت ترکیه و سازمان ملل شروع شد. شرکت کنندگان، دولت ترکیه و سازمان ملل را شدیداً محکوم کردند و عموم مردم را به اعتراض بر علیه سیاستها و جنایتهای دولت ترکیه فراخواندند. پس از آن شرکت کنندگان با دادن شعارهای زیادی با صدای بلند نفرت خود را از این جنایات ابراز داشتند. برخی از شعارها عبارت بودند از:

- مرگ بر جمهوری اسلامی
- اخراج شکنجه است، اخراج جنایت است
- ترکیه اخراج میکند، UN نگاه میکند، جمهوری اسلامی اعدام میکند!
- پناهنده ایرانی در ترکیه نباید اخراج شود
- اخراج بایستی قطع شود!

در این آکسیون صدها نسخه از اعلامیههای فدراسیون و حزب کمونیست کارگری ایران به

زبانهای فارسی و آلمانی در میان عابرین و شرکت کنندگان پخش گردید.

گزارشگر رادیوی صدای آلمانی Welle Deutsche که روزانه برنامه چند ساعته به زبان فارسی پخش میکند در محل حضور پیدا کرده و با رفقا زردشت احمدزاده، بهرام نویدی و آذر سینا در این مورد مصاحبه کرد. عصر همان روز مشروح گزارش آن و فعالیتهای فدراسیون و همچنین گوشه‌ای از مصاحبه‌ها پخش شد. آکسیون ساعت ۱۳ با یک مارش کوتاه در همان میدان و شعارهای بلند به پایان رسید!

۲- هامبورگ

برگزاری چندین "میز اطلاعاتی" توسط شورای هامبورگ.

* میز اطلاعاتی جلوی سفارت جمهوری اسلامی. این میز اطلاعاتی با استقبال مردم روپرو شد و در آن با پخش بیش از ۳۵۰ نسخه اعلامیه‌ها به زبان آلمانی و فارسی تا ساعت ۱۳/۳۰ ادامه پیدا کرد.

* میز اطلاعاتی در مرکز شهر هامبورگ، با استقبال شدید مردم بخصوص آلمانی روپرو گردید. مردم با سئوالات پی در پی علاقه خود را به این آکسیون نشان دادند. در این آکسیون بیش از پانصد نسخه از اعلامیه‌ها میان عابرین

پخش و توزیع شد. نظر به موج استقبال مردم هامبورگ از شیوه جدید کاری شورای هامبورگ برگزار کنندگان در همان روز تصمیم گرفتند که این کمپین را ادامه داده و لااقل ماهانه یکبار میز اطلاعاتی خود در مرکز شهر هامبورگ را برگزار کنند.

۳- کاسل:

در آکسیون روز شنبه ۱۹ آوریل ۹۷ حدود ۳۰ نفر از اعضا و دستداران شورای کاسل شرکت داشتند.

شعارهای تظاهرات که بر روی پارچه‌های تبلیغاتی و پلاکارتهای نوشته شده بود، عبارت بودند از:

- مرگ بر جمهوری اسلامی
- اخراج و تحویل پناهندگان به ایران حکم مرگ آنهاست

- سیاست رژیم ترکیه در رابطه با اخراج پناهندگان را محکوم کنید!

در این روز بیش از ۵۰۰ برگ از اعلامیه‌هایمان بزبان آلمانی در میان عابرین پخش گردید. در کنار آکسیون تظاهراتی میز کتاب نیز دایر بود. این آکسیون تا ساعت ۱۳ بظول انجامید!

بعلاوه نادر شریف دبیر شورای آلمان گزارش داده است که:

در ماه های گذشته ۹۰ عضو جدید در این کشور به فدراسیون پیوسته اند.

همبستگی برای شوراهاى آلمان موقتیهائى باز هم بیشتری را آرزو می کند و دست همه رفقا را به گرمی می فشارد.

گزارشی از شورای پناهندگان شهرستان چروم در رابطه با جشن اول مه

راهپیمایی از خیابان "آینونو" شروع شده و به سمت مرکز شهر ادامه پیدا کرد در طول راهپیمایی شعارهای مختلفی مانند "زنده باد اول ماه مه"، "جوانی خواهد آمد، خواهد آورد سوسیالیسم" و ... داده شد. این جشن با آهنگ و پایکوبی و خوشی خاتمه یافت. اول مه روز دفاع از حرمت انسان و روز همبستگی و اتحاد برای پی افکندن یک دنیای بهتر را به همه کارگران و کمونیستها و انسانهای برابری طلب تبریک می گوئیم.



تظاهرات اول مه ۱۹۹۷ در چروم ترکیه

رفقای همبستگی! اول ماه مه (روز جهانی کارگر) را به همه شما تبریک می گوئیم.

مراسم اول ماه مه در شهرستان چروم توسط سازمانهای سیاسی چپ و مترقی و سندیکاهای کارگری با شرکت بیش از دو هزار نفر در این شهر برگزار گردید.

ما نیز (عده ای از ایرانیان پناهنده) در این جشن شرکت کردیم.

بخشی از فعالیتهای شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه

chairngo@aol.com

پیمان محمدی سخنگوی شورای پناهندگان در ترکیه است

* واقعیت این است که تلاشهای اکثر واحد های فدراسیون در کمپین بین المللی ۲۴ مارس، با به میدان آوردن نیرو و امکانات مادی و ارتباطی خود، توانست فشار و اعتراض گسترده ای را به دولت ترکیه تحمیل کند. این کمپین دولت ترکیه را وادار به عقب نشینی از ادامه تعرضاتش نمود. هم اکنون آرامش نسبی در فضای زندگی پناهندگان بوجود آمده است.

* صرف نظر از توقف دیپورتها از سوی دولت ترکیه، کمپین ادامه خواهد داشت و تا کسب تضمین های قانونی و لازم در حلیت از پناهجویان، اعمال فشار بر دولت ترکیه در اشکال گوناگون پی گیری خواهد شد.

همبستگی سیاسی اروپای متحد. در همه این ملاقاتها کلیه مدارک، اطلاعاتی ها و گزارشات شورا و دبیرخانه فدراسیون به زبانهای ترکی و انگلیسی در اختیار آنان قرار گرفت.

۴- جمع آوری امضا از پناهجویان در ترکیه، ارسال نامه اعتراضی به مقامات دولتی و شرکت در میتینگ چند هزار نفری حزب "امقین" و قرانت اعلامیه شورای ترکیه.

۵- اعلام رسمی حمایت از پناهجویان و کمپین فدراسیون و ارسال آن به روزنامه ها، مراجع مترقی، احزاب و رادیو های مترقی.

۶- تهیه عکس از زندگی پناهندگان ایرانی و ارائه آن به مراجع ذیربط و رسانه ها، ارسال مدارک به هیئت اعزامی آلمانی، متشکل از نمایندگان حزب سبزها، سندیکاها و کلیساها.

۷- آماده نمودن مقدمات کار برای شرکت نماینده شورا و طرح مسائل پناهندگی در سمپوزیوم تحقیقاتی در مورد مسائل پناهندگی که از سوی موسسه اسام و چند دانشگاه آنکارا تدارک دیده شده که همراه با نمایشگاه عکس پناهندگان خواهد بود.

واقعیت این است که تلاشهای اکثر واحد های فدراسیون در کمپین بین المللی ۲۴ مارس، با به میدان آوردن نیرو و امکانات مادی و ارتباطی خود، توانست فشار و اعتراض گسترده ای را به دولت ترکیه تحمیل کند. این کمپین دولت ترکیه را وادار به عقب نشینی از ادامه تعرضاتش نمود. هم اکنون آرامش نسبی در فضای زندگی پناهندگان بوجود آمده است. با این وجود حل مسائل پناهندگان در ترکیه هنوز در پرده ای از ابهام است. اما فعالیت فدراسیون در حمایت از پناهندگان نه با این کمپین آغاز شده و نه این کمپین پایانی بر تلاشهای فدراسیون در این راستا خواهد بود. کارزار دفاع از پناهجویان در قبال اعمال محدودیتهای دولتها و UN در رسیدگی به مشکلات پناهجویان همواره جریان خواهد داشت و این مبارزه جزئی از مبارزات فدراسیون در دفاع از ارزشهای انسانی آن می باشد.

بر این اساس صرف نظر از توقف دیپورتها از سوی دولت ترکیه، کمپین ادامه خواهد داشت و تا کسب تضمین های قانونی و لازم در حمایت از پناهجویان، اعمال فشار بر دولت ترکیه در اشکال گوناگون پی گیری خواهد شد.

می دهد، بلکه با ایجاد محدودیت در ورود پناهجویان به ترکیه، خود را از فشارهای چند جانبه رها ساخته و به نظارتگری پاسیو تبدیل کرده است. در مقابله با این یورش از سوی و برخورد ماماشات گرانه UN ترکیه، شورای پناهندگان در ترکیه بطور تمام وقت ارتباط چند جانبه و وسیعی را با پناهجویان، مراجع مترقی، احزاب و سندیکا ها برقرار نمود و هماهنگ با کمپین بین المللی ۲۴ مارس فدراسیون، بسرعت برنامه هایی را در جهت مقابله با این تعرضات سازمان داد. فعالین شورا در تماس فشرده با نهادها و مراجع مترقی ترکیه با حمله شدید به دولتهای ایران و ترکیه، اهداف این تعرضات را افشاء کرده و این دولتها را مسئول اقدامات جنایتکارانه معرفی نمودند.

رسانه های گروهی وابسته به دولت با امکاناتی وسیع و در پی گسترده گری فعالیت و تبلیغات شورای پناهندگان، سعی در فریب افکار عمومی را داشته و با به نمایش گذاشتن اخراج چند تروریست ایرانی در استامبول که ویزایشان به اتمام رسیده بود سعی داشتند نظر ها را به آن طرف جلب کنند. اما شورا در واکنش به این اقدامات دست به تبلیغات گسترده دیگری زد تا جایی که عموم روزنامه های کثیرالانتشار ترکیه نظیر "جمهوریت" در صفحه اول مصاحبه با سخنگوی شورا را چاپ کرده و آن را با نظرات عضو پرحسته عفو بین الملل "پرفسور تورگوت تارهایی یکی ارزیابی می کند.

در اینجا بد نیست اشاره ای هر چند فشرده به فعالیتهای شورا ترکیه داشته باشیم. فعالیت شورای پناهندگان در ترکیه:

۱- مصاحبه با روزنامه های "دمکراسی"، "امک"، "سفید و سیاه"، "آتلیم"، "آیدینلیک"، "رادیکال"، "جمهوریت" و رپرتاژ چند صفحه ای با مجله تحقیقاتی MK

۲- تماس مستمر با انجمن حقوق بشر ترکیه، کانون وکلای مترقی ترکیه، موسسه حمایتی "اسام" احزاب امقین، کارگر، "هاداپ" ODP و CHP، کنفدراسیون دیسک شعبه آنکارا، هریش، پلاتفرم دمکراسی.

۳- ملاقات با چندین تن از رهبران سازمانهای گارگری و دبیر کانون وکلای مترقی، همچنین ملاقات با یک هیئت آلمانی به نام "صلح و آشتی"، عفو بین الملل و ملاقات با دبیر موسسه

با وقوع موج جدید تعرضات دولت ترکیه، واحد های فدراسیون در کشورهای مختلف دست به اعتراض سازمان یافته ای زده و در این راستا آکسیون ۲۴ مارس از سوی دبیرخانه فدراسیون فراخوان داده شد.

دیپورتهای دست جمعی اخیر در ترکیه از ۷ مارس ۹۷ ابتدا از شهر نوشهر شروع شده و متعاقبا به شهر کایسری گسترش یافت و طی یک ماه حدود ۸۰ پناهنده که عمدتا قبولی UN و ویزای کشورهای پناهنده پذیر را در اختیار داشتند، به کردستان عراق دیپورت شدند. واقعیت این است که دولت ترکیه اهداف مختلفی در اجراء این اقدامات اجراء تعهدات امنیتی خود با دولت ایران و پاکسازی مخالفین سیاسی رژیم جنایتکار ایران است. این تعرض وسیع درست چند روز بعد از سفر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم اسلامی به ترکیه صورت گرفته است، اما بمنظور منحرف کردن افکار عمومی و کاستن از فشارهای بین المللی دیپورتها نه به ایران که عموما به کردستان عراق صورت گرفته است. دولت ترکیه با ادعای اخراج کلیه خارجیانی که بطور غیرقانونی در ترکیه بسر می برند، قصد انحراف در ماهیت قوانین ضد پناهندگی خود مانند: به رسمیت نشناختن پناهجویان غیر اروپایی و تعیین ضرب الاجل معرفی پناهجویان به نوار مرزی ظرف ۵ روز و ایجاد جو رعب و وحشت و توسل به خشونت، قصد تثبیت هر چه بیشتر قوانین ضد پناهندگی و ایجاد محدودیت در ورود پناهندگان به خاک ترکیه، را دارد.

با شروع اولین تعرضات دولت ترکیه در دیپورت پناهندگان، UN کاملا در موضعی انفعالی قرار گرفته و عملا بر ناتوانی خود در مقابله با دولت ترکیه اذعان داشت، تنها اقدام UN گفتگو های دیپلماتیک با مقامات دولتی بوده که بدلیل عدم تلاش این نهاد در دفاع از قوانین و اختیارات خود به عقب نشینی های مرحله ای در برابر دولت ترکیه منجر شده است. به این دلیل دیگر جای تعجب نیست که در پی این اقدام جنایتکارانه دولت ترکیه، UN مواضع خود را در دفاع از پناهندگان رسماً اعلام نمی دارد و همچنین با رسمیت دادن به سیاست موسوم به IM نه تنها به این دولت امتیاز

دهه ۹۰، بود. مجموعه این فاکتورها، قابل خرید بودن کامپیوتر و نرم افزارهایی که ساده تر قابل استفاده هستند، تعداد استفاده کننده از این شبکه را از تعداد ۳ میلیون نفر در انتهای دهه ۸۰ به ۵۰ میلیون نفر در حال حاضر رسانده است.

وسیع ترین کاربرد کامپیوتر بعنوان عضو جدید خانواده

در اینجا سعی میکنم تنها به جنبه هایی از کاربرد کامپیوتر اشاره کنم که با استفاده مستقیم مصرف کننده عادی سر و کار دارد. کاربرد کامپیوتر در صنعت، آموزش، بهداشت و درمان، رسانهها، هنر، سرگرمی، سیستم نظامی و غیره یا بر همگان روشن است یا بتدریج از طریق بصران خوانندگان این نوشته توسط رسانه های عمومی بتدریج شفافتر خواهد شد.

از بازیهای کامپیوتری که صرفنظر کنیم، اولین کاربرد کامپیوتر در سطح عموم مردم، جانشینی آن برای ماشین تحریر بود. وسعت، سهولت و تکامل Wordprocessor بجایی است که صنعت چاپ را پس از اختراعش توسط گوتنبرگ دچار بحران جدی کرد. در سال ۹۳ بخشی از کارگران چاپ در سوئد از دولت خواستار محدودیت استفاده از این نرم افزارها توسط دارندگان PC شدند. آنها عدم یا کاهش چشمگیر سفارشات چاپی، که به تصورشان عامل بیکارسازیشان بود را وجود PC میدانستند.

دومین عرصه استفاده عموم از کامپیوتر، مرادوات الکترونیکی است. وجود فکس، پست الکترونیکی و سایر روشهای انتقال اطلاعات توسط شبکه های کامپیوتری، در سوئد بعنوان مثال، اعتراض جدی ای را از سوی نهادهای مختلف به سازمان پست داشت. پست، که خود سازمانی دولتی است، هزینه هنگفتی را صرف مدرنیزه کردن سیستمش کرده تا مرادوات پستی هر چه سریعتر و مطمئنتر بدست گیرنده برسد. اما وجود امکانات یاد شده اصولاً باعث کاهش تعداد مراجعین به پست شده است.

بازیهای کامپیوتری البته معرف حضور همگان است. تنها با ذکر مثالی سعی میکنم وسعت استفاده از آن را بتصویر بکشم. شرکتی Genesis و Sega، غولهای تولید کننده بازیهای کامپیوتری، از معدود شرکتهایی هستند که در بحران جاری سرمایه بصورت چشمگیری به گسترش (Expand) خود ادامه میدهند. در ژاپن، و اخیراً در تعدادی از کشورهای غربی، کانال تلویزیونی ای به این شبکه اضافه شده که مختص بازیهای کامپیوتری است. این پروژه قرار است بتدریج در تمامی کشورهای غربی به اجرا در آید.

علاوه بر استفاده های فوق بنظر میاید که استفاده از کامپیوتر در ترکیب با اینترنت امکان مکالمه تلفنی همراه با تصویر Conferencing Video را، پس از رفع موانع تکنیکی، میسر خواهد کرد. دوربینهای عکسبرداری دیجیتالی و

امکانات مونتاژ فیلم عرصه های دیگری از استفاده از کامپیوترند که پیش بینی میشود به مقیاس وسیعی رواج پیدا کنند.

اینترنت: یک وسیله ارتباط جمعی

المپیک سال گذشته در آتلانتای آمریکا وثیقه خوبی برای آی.بی.ام شد تا به کمک آن سرعت انتقال خبر و سایر امکانات اینترنت را بعنوان یک وسیله ارتباط جمعی به جهانیان نشان دهد. IBM البته امیدوار بود که به کمک این کمپین مشتریهای جدیدی را به خود جذب کند. روزانه بیش از ۱۰ میلیون بار سائیتی که اخبار بازیهای المپیک را لحظه به لحظه update میکرد مورد بازدید عموم قرار میگرفت. در این سایت میتوانستید بلافاصله از نتایج بازیها مطلع شده، به رادیوی زنده آن گوش دهید و با تصاویر سه بعدی به تماشای صحنه های مهم آن پرداخته قطعه هایی از فیلمهای ویدیویی یا عکسهای گرفته شده در طی بازیها را پیاده (download) و تماشا کنید. میتوانستید برای



تیم یا بازیکن مورد علاقه تان نامه یا کارت الکترونیکی بفرستید. این شکل جدید ارتباط جمعی در نوع خود بی نظیر است. تنها موردی که جذابیت آنرا نسبت به تلویزیون می کاست زنده نبودن تصاویر یا فیلمهای ویدیویی آن بود. این مشکل اما ظاهراً برطرف شدنی است. web TV با برطرف کردن موانع فنی دریافت اینترنت از طریق تلویزیون آخرین گامها را جهت تبدیل این دو واحد، تلویزیون و اینترنت، به یک واحد برداشته است. اینکار به کمک دستگاهی بنام Set Top Box امکان دسترسی به اینترنت را از طریق تلویزیون میسر کرده است.

هم اکنون مجلات و روزنامه های شناخته شده در سطح کشوری یا بین المللی، امکانات خود را online کرده و اغلب در صورت پرداخت آئونه، میتوانند روزنامه الکترونیکی دریافت کنند. پیش بینی میشود که در سده آینده شکل اصلی توزیع مجلات و روزنامه ها به این صورت در خواهد آمد. آیا امکانات جدیدی که اینترنت در اختیار رسانه های عمومی میگذارد آنرا تبدیل به وسیله مطلوبتری برای ایفای نقش تاکنونی رسانه ها میکند؟ بدون شک یکی از تئورسینهای x-generation مدعی است تصاویر سه بعدی کمترین تحریک را در قوه تخیل انسان ایجاد میکند. او میگوید Virtual Reality بیش از آنکه بیننده آنرا فعال کند او را بدنبال خود میکشاند.

این تنها نمونه ای از امکاناتی است که اینترنت را در ترکیب با MultiMedia منحصر بفرد کرده است.

بسیاری معتقدند که اگر نجنبیم سرنوشت اینترنت چیزی نخواهد بود مگر سرنوشت تلویزیون: وسیله ای برای آفرینش توهم و در خدمت بی هویت کردن نفس انسانی بشر. در اینجا باید ملاحظه ای را مطرح کرد. سرنوشت اینترنت جدا از سرنوشت مابقی اجزاء، متشکله جامعه رقم نخواهد خورد. این وسیله نمیتواند در جوار سایر رسانه های توهم آفرین دیگر «آزادانه» راه خود را طی کند. چه کسی، چه نیروی اجتماعی ای، میخواهد ضامن این آزادی باشد؟ سرنوشت اینترنت در تجدید از سایر اجزاء جامعه، به اختیار رقم نخواهد خورد. به این نمونه ها توجه کنید: بیلب گیتس، صاحب شرکت مایکروسافت، از سال گذشته با ان.بی.سی دست بکار مشترکی زده، سائیتی بنام MSNBC را تأسیس کرده اند. Conrad Black صاحب بیش از ۵۰٪ مطبوعات چاپی در کانادا و سهامدار بسیاری از مطبوعات بین المللی است که اکثراً، و شاید تا امروز تماماً، online هستند. Ted Roger علاوه بر تصاحب اتصال ماهواره ای تلویزیونی در بخش عمده ای از کانادا صاحب شرکت McClean Hunter است که بخش عمده ای از مجلات جریان اصلی را بچاپ میرساند. نه تنها این نشریات با بهترین تسهیلات online هستند بلکه اتصال تلویزیونی به اینترنت توسط این شرکت صورت میگیرد.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود: آیا صاحبان این رسانه ها با استفاده از امکانات مادیشان قرار است بطور مستقیم، مثلاً با مانع تراشی در دسترسی به سائیتهای مارکسیستی، سانسوری را در اینترنت برقرار کنند؟ پاسخ به این سؤال را امروز نمیتوان داد. اما مشکل حتی اینجا نیست. ادامه دارد ...

(* این مطلب عمدتاً در تابستان ۹۶ نوشته شده و طبعاً فاکتها و حوادث مورد اشاره در حول و حوش آن ایام است.

(کارگران ۸۰۰-۱)

رشد مشترکین شماره های ۸۰۰-۱ (شماره تلفن هائی که برای تماس گیرنده مجانی است) در آمریکا سرسام آور است. هزینه پایین اشتراک باعث جذب شرکتهای کوچک و بزرگ به این شماره ها بوده است. و طبق معمول، علت اشتراک بی حد و حساب، نه وجود تکنولوژی ارزان بلکه کارگر ارزان است. تکنولوژی امکان وجود این سرویس را میسر کرده است اما پاسخگویی به این شماره تلفن ها، تنها در آمریکا، بر دوش ۳ میلیون کارگر این بخش است که با دریافت دستمزد ۸ دلار در ساعت کاری طاقت فرسا را شبانه روز تکرار میکنند.

مزار شریف هم سقوط کرد

ز. د. فضلی - کانادا

طبق گزارش خبرگزاری ها در ۲۷ مه ۹۷ شهر مزار شریف نیز سقوط کرده و به تسخیر نیروهای طالبان در آمد. این آخرین شهر بزرگ افغانستان بود که به تصرف طالبان در نیامده بود. طبق همین گزارشات اولین اقدامات طالبان عبارت بودند از:

- تعطیل کلیه مدارس دخترانه،
- برقراری ممنوعیت خروج زنان از خانه هاشان مگر در معیت شوهر،
- ریش اجباری،
- اعلام ممنوعیت فیلم، موسیقی و هر نوع تفریح،



بیچاره ایران را از دم تیغ اسلام گذرانند. با این همه، و با مشاهده هجده سال جنایات حزب الله و حکومت‌های اسلامی در ایران، باید اعتراف کرد که آنچه بر سر مردم مظلوم افغانستان، زیر سیطره این جنایتکاران جدیدالولاده آمده است و می آید به مراتب وحشتناکتر است. ما عمق همدردی خود را با مردم شریف افغانستان بخاطر فاجعه دردناک اسارتشان در چنگال این کثیف ترین جنایتکاران تاریخ بشر اعلام میداریم. تنها جدایی مذهب از دولت و بکرسی نشاندن خواست یک دولت سکولار، غیرمذهبی و غیر قومی و غیر ملی میتواند دست امثال این حیوانات را از زندگی مردم کوتاه کند. رهایی مردم افغانستان از این مهلکه پیش از هرچیز و مقدمات در گرو تحقق این خواست است. این تنها فاندامن‌تالیسم نیست که امکان حداقلی از زندگی انسانی را از مردم افغانستان سلب کرده است. اگر دست مذهب در زندگی اجتماعی - سیاسی مردم باز باشد و تا زمانی که این حربه در دست طبقات حاکم است، به فراخور نیاز سرمایه و به درجه ای که مقاومت مردم درهم شکسته شده باشد، مذهب در حکومت افراطی و فاندامن‌تال، میانه رو یا محافظه کار ظاهر خواهد شد. این حربه - یعنی مذهب بعنوان یک رکن اجتماعی و سیاسی - را باید تماما درهم شکست.

جرئت کنند ریششان را برتاشند. اینها طالباند. طالبان خون. خون دخترانی که جرئت کنند برای تحصیل پای در صحن مدرسه بگذارند. خون پسرانی که جرئت کنند در خفا به موزیک رادیو گوش دهند. اینها طالباند. طالبان خون. خون هر افغانستانی ای که در چشمانش فروغی از آزادیخواهی و شعله ای از نفرت از این حیوانات از گور برخاسته جسته باشد.

پیشتر در کشور همسایه افغانستان، یعنی ایران، در یک فاجعه تاریخی مشابه نوع دیگری از تیره جانوران خونخوار با نام حزب الله مردم

جانورانی را که در این عکس مشاهده می کنید نوع جدیدی از تیره اسلام هستند. این حیوانات به خون هر آن کس که نشانی از تمدن و بشریت داشته باشند تشنه اند. نامشان اخیرا در کتابهای علوم سیاسی درج شده است. اینها طالباند. طالبان خون. خون زنانی که جرئت کنند بدون در معیت داشتن شوهرانشان از خانه خارج شوند. خون مردانی که

* ممنوعیت هرنوع مراسم و رفتار مذهبی که با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات مغایر باشد.

* مصونیت کودکان زیر شانزده سال از هرنوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی. ممنوعت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی.

* ممنوعیت هرنوع فعالیت، مراسم و ابراز وجود مذهبی که با آزادی های و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه مغایر باشد.

* ممنوعیت هرنوع ابراز وجود مذهبی که مخل آرامش و احساس امنیت مردم باشد.

به طرفداران احترام به مذاهب مردم این عکس و موقعیت کودک چهارساله را نشان دهید. احترام به این مذهب تف کردن به سرنوشت قربانیان بی گناه آن است. به جنبش دفاع از شان و حرمت انسان و مصونیت تمامیت جسمی و روانی او پیوندید.

"قمه زنی ممنوع"

ز. د. فضلی - کانادا

مراسم خشن و خوف انگیز خود زنی در محرم و مراسم وحشیانه و رقت انگیز ریختن خون حیوانات در عید قربان و به مناسبت های "تذری" و "بلاگردانی" و ... را خیلی ها بیاد دارند. دیدن این عکس برای خیلی ها جز دل بهم خودرگی چیز تازه ای در بر ندارد و افشاکری محسوب نمی شود. اگر از دیدن این صحنه و صحنه های مشابه رنج می برید و توان دیدن آن را ندارید، اگر آن را مغایر شان و حرمت و سلامت انسان می دانید، به مبارزه ای پیبوندید که رویدن این توحش را از جوامع انسانی مطالبه می کند. مطالبات این مبارزه به روشنی در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران بیان شده است.

* ممنوعیت مراسم مذهبی خسونت آمیز و غیر انسانی.



یک زن شیعه، در شهر نبطیه در جنوب لبنان، در مراسم مذهبی عاشورا پسر چارساله اش را با شمشیر میزند (قمه زنی). از جمله سنت های متداول مسلمانان در عاشورا ضربه زدن به خود و زخمی کردن سرهاشان با تیغ یا شمشیر (قمه) است.

علیه نژادپرستی و ناسیونالیسم، در دفاع از برابری و انسانیت

ifr.gothenberg@mailbox.swipnet.se

اصالت انسان، آزادی و برابری انسانها می‌باشد. هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم در جامعه باید قانوناً ممنوع باشد و تمام ساکنین جامعه مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی‌الحقوق جامعه باشند.

ب) کلیه ساکنین جامعه باید مستقل از تابعیت، در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی دارای برابری کامل و بی‌قید و شرط باشند.

پ) ممنوعیت انتساب افراد و گروه‌ها به ملیت خاص در سطح عمومی، در رسانه‌ها، ادارات و غیره بدون اجازه خود آنها.

ت) سازمانهای نژادپرستی نه فقط بدلیل جرم جنایت در کوچه و خیابان، بلکه بدلیل تمایز قائل شدن بین انسانها بر اساس نژاد و ملیت و بدلیل سازماندهی آزار و ترور معنوی و فیزیکی شهروندان باید فوراً ممنوع اعلام شوند.

ث) تبلیغ و نفرت راسیستی، ملی و مذهبی رسماً ممنوع و جرم محسوب شود. نه فقط تبعیض بر حسب نژاد باید علناً و صراحتاً در قوانین جامعه ممنوع اعلام شود، بلکه مخالفت قاطع با تبعیض نژادی در سطح جهان و حمایت از جنبشهای ضدنژادپرستی تبدیل به یک پرسنپ عمومی جامعه گردد.

وطن یک خرافه است، انسانیت یک حقیقت! زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!

شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی
یوتوری ژوئن ۹۷

تقسیم انسانها بر اساس نژاد و ملیت، مذهب و جنسیت، رنگ پوست و مو طنز تاریخ و نشانه بربریت مدرن امروز است.

رشد راسیسم در کنار بیکارسازی های وسیع، نابرابری اقتصادی و اجتماعی، فقر و محرومیت، بردگی و آزار جنسی زنان و کودکان، اشاعه خرافات مذهبی و کشتار میلیونی انسانها در جنگهای ملی و میهنی، نتیجه کارکرد نظام سرمایه داری است. توحش نژاد پرستی علیه انسان اساسی جز توحش طبقه بورژوا و نابرابری بنیادی در حاکمیت و ایدئولوژی سرمایه داری ندارد. نژاد پرستی، ابزار در دست بورژوازی علیه کارگران و بشریت متمدن، علیه هر جلوه‌ای از آزادی و پیشرفت و به فقرا بردن جامعه به سوی خرافات ملی و ناسیونالیستی است.

ناسیونالیسم ایدئولوژی و جنبشی بورژوازی برای تحریک احساسات عقب مانده تحت عنوان "منافع ملی"، محمل رقابت بورژواها برای کسب سهم بیشتری از استثمار کارگران، عامل ایجاد تفرقه و اختلاف میان کارگران و مردم منتسب به ملیتهای گوناگون در جامعه جهانی و منشاء نژادپرستی و فاشیسم است.

هر فعال جدی ضدراسیسم باید بدو مخالف ناسیونالیسم و هویت ملی، مبلغ آزادی و هویت جهانشمول انسانی و طبقاتی کارگران و حق برابر انسان بشما به انسان باشد. باید خواستههای زیر را برای مبارزه علیه راسیسم و در دفاع از مدرنیسم و سکولاریسم در مقابل جامعه و جریانات ضدراسیستی قرار داد:

الف) هویت ملی، تعصب ملی و ناسیونالیسم افکار و تمایلاتی عقب مانده، مخرب و مغایر با

نصایحی گوش نخواهند داد.» «مردم خواهند گفت: من به چه دلیل صرفه جویی کنم؟ به چه دلیل کم مصرف کنم و بیشتر کار کنم و تولید کنم؟» «مردم که احساس تعلق اجتماعی نداشته باشند، هرگز چنین کاری را نمیکنند» پس باید کاری کرد که مردم احساس تعلق اجتماعی داشته باشند. برای اینکه مردم گوش دهند باید «یک دولت ملی با آراء مردم روی کار بیاید، دولتی که متکی به آراء خود مردم باشد.» راه این هم «برقراری دموکراسی» است، «فضای باز سیاسی» است. باید یک دولت «ملی» بر سر کار آورد طوری که مردم احساس کنند دولت مال خودشان است. تصمیم مال خودشان است. هر چه از ریاضت در میاید به کیسه غیر نمیرد. هر چقدر کارگر فقیرانه زندگی میکند همانقدر کیسه «دولت ملی» پر میشود، به «انباشت سرمایه» دولت خودی کمک میکند. فقط و فقط در اینصورت است که کارگر دیگر از ریخت و پاش دست برخواهد داشت. به نان خالی بسنده خواهد کرد، نگاه نیازمند کودکش را پس خواهد زد تا سرمایه انباشت، مملکت توسعه و عدالت برقرار شود.

معلوم میشود ده پانزده سال زنجیر زنی زیر علم دموکراسی و فضای باز سیاسی قرار بوده به آزادی انتشار «میزان» منجر شود تا نهضتیون محترم کارگر را قانع کنند که پول «نفتان» (یعنی نفت دولت نهضت آزادی) را همین جوری برای مادیات بی ارزش دنیا مثل پنیر و تخم مرغ بر باد ندهد و بگذارد جامعه توسعه پیدا کند و سرمایه انباشت شود.

امروز، «ریاضت» اسم شب همه بورژواهای دنیا چه در حکومت و چه در اپوزیسیون شده است. کسی را به کلوشان راه نمیدهند اگر این کلمه را حفظ نباشد. البته باید انصاف داشت که ریاضت را فقط از کارگران نمیخواهند. خودشان به شدت زیر فشار ریاضتند. مگر نمیبینید در این همه بیمارستان را میبینند، این همه مهد کودک از دور خارج میکنند، این همه پیر مرد و پیرزن را زاید قلمداد میکنند و از خدمات اجتماعی و درمانی محروم میکنند، این همه کودک را از دوا و درمان محروم میکنند و ... در این میان یک چیز جالب است. چرا انواع اپوزیسیون بورژوایی در ایران، که قاعدتاً باید وعده های رای جمع کن بدهند، رسماً مردم زحمتکش را به فقر و نداری دعوت میکنند؟ دلیلش ساده است: اینها از پشت شیخ اعتراضاتی از قبیل مبارزه کارگران نفت، یک توده میلیونی را میبینند که با توقعات بالای انسانی به میدان خواهد آمد. باید از هم اکنون مواظب توقع کارگر بود. باید این توقعات را درهم ریخت.

یک چیز روشن است. برای کارگرانی که زیر شمشیر خونین نمایندگان «سنت گرای» سرمایه هزاران نفره به خیابانها ریختند و گفتند «پول نفتان» متعلق به خودمان است، موعظه های نمایندگان «نوگرای» سرمایه شبیه وز وز پشه های شامگاهی است. توان مزاحمت اینها با یک تکان محو خواهد شد.

سربازان بلژیکی یک پسر بچه سومالیائی را شکنجه میکنند.



این عکس، متعلق به سال ۱۹۹۳، دو تن از سربازان ارشد اعزامی توسط سازمان ملل را در حال شکنجه یک پسر بچه سومالیائی روی شعله های آتش نشان میدهد.

نامه تریا شهابی، دبیر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، در اعتراض به:

تخلّف نشریه نيمروز از ابتدایی ترین پرنسپ حاکم بر فضای فعالیت فرهنگی و سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی

سر دبیر نشریه نيمروز، آقای اصفهانی! مشاهده مطلبی که در شماره ۴۲۰ در نشریه شما تحت عنوان "نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری ایران" به قلم "توبیدی پور" منتشر شده است، برای فدراسیون ما، اعضا و فعالین آن بسیار شوک آور بود. مقاله ای که آشکارا هدفی جز لو دادن نام تعدادی از رهبران این حزب و بدنام و مظنون کردن مخالفین سیاسی آن را در خود ندارد، در یک نشریه اپوزیسیون - نيمروز - چاپ شده است.

برای هرکسی که اندک آشنایی با جمهوری اسلامی، شیوه های پلیسی تواب سازی و تواب پروری را داشته باشد، برای هرکسی که اندک تجربه ای در مورد فضای سالم اطلاعاتی بین گروه های اپوزیسیون جمهوری اسلامی - علیرغم وجود اختلافات سیاسی عمیق - داشته باشد، تردیدی بر جای نمی ماند که این مقاله سفارش سازمان اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران است که توسط نيمروز منتشر شده است. این مقاله اگر در جای درست خود یعنی نشریه سپاه پاسداران و یا روزنامه سازمان اطلاعات رژیم چاپ می شد، بی شک توجه کسی را جلب نمی کرد.

آقای اصفهانی پاسخ تان به این موقعیت جدید نيمروز چی است؟ آیا ما باید از این پس شاهد مقالات و مطالب بیشتری از نهادها و ارگانهای رژیم باشیم که یکی پس از دیگری در نيمروز چاپ شوند؟ آیا نيمروز سیاست جدیدی در رابطه با اپوزیسیون جمهوری اسلامی یا مشخصا در قبال حزب کمونیست کارگری ایران اتخاذ کرده است؟ آیا قرار است نيمروز تریبون، سکو و ابزاری برای اقدامات پلیسی رژیم باشد؟ آیا این یک لغزش و خطای قابل جبران است؟ این را شما و نشریه تان میتوانید روشن کنید.

من از جانب بیش از ۴۰ شورای فدراسیون در کشورهای مختلف و از جانب صدها عضو فعال و دوستدار این نهاد، که همین چندی پیش توانست با موج اعتراضات خود در مقابل سفارتخانه های ترکیه تهاجم این دولت علیه پناهندگان ایرانی در ترکیه را عقب نشاند، رسماً به انتشار این مقاله اعتراض دارم و منتظر توضیح شما هستم.

دبیر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی
تریا شهابی
۱۶ ژوئن ۱۹۹۷

اخبار مربوط به فعالیت های کمپین دفاع از حقوق زنان ایران، در سوند را در شماره های قبل همبستگی خواندید. در این شماره هم مصاحبه ای از اسرین محمدی در مورد فعالیت های در سوند را میخوانید. موضع گیری کمپین علیه نسبیت فرهنگی و در دفاع از حق کودکان پناهنده و مهاجر از کشورهای اسلام زده، وسیعاً مورد توجه افکار عمومی این کشور قرار گرفت. در این راستا موضع گیری راه کارگر و سازمان زنان آن علیه حقوق زنان و کودکان پناهنده از کشورهای اسلام زده و دفاع آنها از فشارهای اسلامی بر زنان و کودکان، عکس العمل های شدیدی را از جانب نیروهای مترقی برانگیخته است. مطلبی که در زیر میخوانید بخشهایی است از یک مقاله انتقادی که واحد سوند تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران منتشر کرده است. این مقاله بزودی در انترناسیونال منتشر خواهد شد.

اسلام، حقوق کودک و حجاب گیت راه کارگر

انسانی است جدید، که به حکم تصادف و مستقل از اراده خود در خانواده ای با مذهب و سنت و تعصبات خاص پا به حیات گذاشته است. جامعه موظف است. تاثیرات منفی این بخت آزمایی و قرعه کشی کور را خنثی کند. کسی که بخواهد راه زندگی اجتماعی متعارف یک کودک را کور کند، درست مانند کسی که بخواهد بنا به فرهنگ و مذهب و عقده های شخصی و گروهی خودش جسم کودک را مورد تعرض قرار بدهد، باید با سد محکم قانون و عکس العمل جدی جامعه روبرو بشود. هیچ دختر نه ساله ای شوهر کردن، ختنه (مثله) شدن، آشیز و خدمتکار افراد ذکور فامیل شدن، از ورزش و تحصیل و بازی محروم شدن را "انتخاب" نمیکند. صحبت از انتخاب حجاب اسلامی توسط خود کودکان مسخره تر از مسخره است. کسی که مکانیسم محجبه شدن دختر کودکستانی را "انتخاب دموکراتیک" خود او جلوه میدهد، یا اهل کره ارض نیست و یا ریاکاری است که لیاقت ورود به بحث حقوق کودک و مبارزه علیه تبعیض را ندارد. کسی که فکر میکند در مساله حجاب، کودک یا بزرگسال "فرقی نمیکند"، قیل از اینکه عضو تحریریه جایی بشود، یا کمیته اسکاندیناوی کسی را تشکیل بدهد، باید فکری بحال عقب ماندگی فکری و بی اطلاعی اش از ابتدائیات مساله بکند.

ممنوعیت حجاب "اجباری" برای کودکان

این شعار اثباتی خود اینها در قبال مساله تحمیل حجاب به کودکان است. خیال میکنند فرمول خوب و کارساز و دموکراتیکی هم بافته اند. اما این شعار هیچ چیز نمیگوید. چرا؟ به معنی عملی این فرمول دقت کنید. اگر این حکم مبتنی عمل جامعه بشود، تنها کودکانی از حجاب اسلامی معاف میشوند که بتوانند در پیشگاه محکمه یا مرجعی ثابت کنند که پدر و مادر حجاب را به زور سر آنها کرده اند. تا اجبار ثابت نشود، کاری خلاف قانون صورت نگرفته است.

این شعار بی محتوا و ریاکارانه است. فرمولی است برای فرار از مساله و نرنجاندن مسلمین. سر کردن حجاب اسلامی بر سر دختران خردسال بنا به تعریف یک تحمیل مذهبی و فرهنگی توسط فرقه ای خاص است.

حزب کمونیست کارگری در سوند برای به میدان کشیدن هرچه بیشتر این مهاجرین در دفاع از حقوق کودک و در جلوگیری از رشد ارتجاع اسلامی و سیاست راسیستی گتوسازی های فرهنگی فعالانه تلاش میکند.

اخیراً در استکهلم دو اطلاعیه با یک روح، یک مضمون و چه بسا حتی از یک قلم، با لحنی بسیار خصمانه علیه کمپین دفاع از حقوق زنان ایران و کمیته سوند حزب کمونیست کارگری منتشر شده است که پاسخی جدی را طلب میکند. اعلامیه اول امضای "تحریریه نشریه سوئدی (۴) زنان و بنیاد گرایی" را بر خود دارد و اعلامیه دوم مستقیماً به امضای خود سازمان راه کارگر است. موضوعی که خشم این دوستان را برانگیخته است ظاهراً دفاع ما از خواست ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان است.

اختلاف بر سر حقوق انکار ناپذیر کودک و مساله اختناق و زن ستیزی در خانواده های اسلام زده یک اختلاف واقعی میان ما و اینهاست که باید بسیار شمرده و مستدل تعریف و تاکید شود. این اختلافی عمیق و بسیار مهم است که پائین تر به آن میرسیم. اما هیستری این اطلاعیه ها از سر اختلاف نظر تئوریک این جریان بر سر این مساله نیست، بلکه ناشی از این واقعیت است که این دوستان فهمیده اند که درست مانند حمایتشان از اخراج افغانی ها از ایران (قبل از سقوط شوروی و غسل تعمید دموکراتیک این دوستان و وقتی اردوگاه عزیز شان با مسلمین افغان در جنگ بود و لذا دموکراسی هنوز برای افغانها جایز نبود) یکبار دیگر در ملاء عام خراب کرده اند و افتضاح بالا آورده اند. این داد و هوار و هیستری بابت جلسه ای است که فراخوان دادند تا پاسخ کمونیست ها را بدهند و توجه وسیع افکار عمومی به نظرات کمپین و سخنان اسرین محمدی را خنثی کنند. اما همانطور که از اطلاعیه شان بر میآید، خودشان هم ظاهراً انتظار این استقبال وسیع مسلمین و صد البته "بنیادگرایان" و غریو تکبیر ها و صلوات ها در صف حامیان شان را نداشته اند. حال چند روزی چرتکه انداخته اند و فهمیده اند زبان کرده اند. قرار نبود اینچنین اسلامی بنظر بیایند. قرار نبود "مرزهایشان" اینچنین با جماعت اسلامی بهم بریزد، این یک لکه ننگ و یک افتضاح سیاسی بزرگ به حساب میآید. این "حجاب-گیت" و "اسلام-گیت" این حضرات است. بگذارید به گره گاههای این بحث یک به یک بپردازیم.

حقوق کودک و حجاب اسلامی:

ما میگوئیم حجاب اسلامی سر کودکان و نوجوانانی که به سن قانونی نرسیده اند کردن، باید قانوناً ممنوع باشد. کودک مذهب و سنت و تعصب خاص ندارد. به هیچ فرقه مذهبی ای نپیوسته است.

پس از آنکه صفحه بنویس همبستگی تمام و برای چاپ در اختیار مراکز انتشار قرار داده شد، مطلع شدیم که نشریه نیمروز چاپ لندن در یک حرکت بی سابقه در تاریخ اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج کشور، به چاپ مطلبی اقدام کرده که دستهای کثیف جمهوری اسلامی آشکارا از پشت سطر سطر آن مشاهده میشود.

اینکه به چه ترتیبی این مقاله تمامی فعل و انفعالاتی را که نهایتاً به چاپ یک مطلب در یک نشریه منجر میشود پشت سر گذاشته، اینکه چه درجه از آگاهی و تعمد در وقوع این حادثه دست داشته و نهایتاً اینکه چه ارتباط سیاسی - استراتژیکی بین چاپ این مقاله و نیم نگاه سپیاتیکی که نیمروز به روی کار آمدن خاتمی دارد برقرار است، سنوالاتی است که بزودی جواب خواهند گرفت. اما تا اینجا و در همین حد این مساله موج وسیعی از اعتراض را برانگیخته است. اظهار تاسف از ظهور دیر هنگام جمهوری اسلامی از لابلای صفحات یک نشریه اپوزیسیون فصل مشترک این اعتراضات است. تا همینجا علاوه بر حزب کمونیست کارگری ایران و چند سازمان سیاسی دیگر، جمع وسیعی از نویسندگانی که پیشتر مقالاتی از آنها در نیمروز به چاپ رسیده است، شدیداً این بی پرنسیپی را محکوم کرده اند. اینجا در این بخش از صفحات ویژه اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و نامه دبیر فدراسیون را درج میکنیم.

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

توطئه پلیسی رژیم علیه اپوزیسیون در خارج کشور را خنثی کنیم!

و از نظر ما هیچ سازمان سیاسی اپوزیسیون در این ماجرا دخیل نیست. تمام نفرت و انزجار فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و همه مخالفین آزادیخواه رژیم اسلامی از این توطئه کثیف باید علیه این رژیم نکبت بار و لانه های جاسوسی و ایادی مزدور آن در خارج کشور متمرکز شود. این رویداد میخ دیگری به تابوت رژیم و گام دیگری در جهت جمع کردن بساط مزدوران آن از خارج کشور است. حزب کمونیست کارگری این را تضمین میکند.

و بالاخره، این واقعه علامت سوال بزرگی را بالای سر روزنامه نیمروز بعنوان یک نشریه اپوزیسیون قرار داده است. متأسفانه تا همینجا توطئه رژیم توانسته است روزنامه نیمروز را قربانی بگیرد. بی سابقه است که یک روزنامه اپوزیسیون به این سهولت و چنین سهل انگارانه آلت دست یک توطئه پلیسی و تروریستی آشکار رژیم گردد. اینکه یک روزنامه اپوزیسیون اجازه بدهد صفحاتش ابزار حمله امنیتی و پلیسی رژیم علیه احزاب اپوزیسیون و بلندگوی بازجوهای اوین شود قابل بخشش نیست. حزب کمونیست کارگری ایران این عمل روزنامه نیمروز را، حتی اگر سر سهل انگاری سیاسی صورت گرفته باشد، قویاً تقبیح میکند. آینده و اعتبار نیمروز بعنوان یک روزنامه اپوزیسیون در گرو تصحیح فوری این لغزش و تشریک مساعی اش در روشن کردن منشأ این حرکت و خشکاندن حرکات بعنی رژیم در امتداد این توطئه است.

حزب کمونیست کارگری عمق و اهمیت این توطئه پلیسی رژیم را بخوبی میشناسد و برای مقابله جدی با آن و پشیمان کردن رژیم از چنین اقدامات مذبحخانه ای کاملاً آماده است. بار دیگر تاکید میکنیم این توطئه صرفاً علیه حزب کمونیست کارگری نیست. علیه کل اپوزیسیون ایران و فضای فعالیت اپوزیسیون در خارج کشور است و توجه و عکس العمل جنی همه را می طلبد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ ژوئن ۹۷

فعالیت سیاسی در خارج کشور، متشنج کردن مناسبات میان بخشهای مختلف اپوزیسیون و امکانسازی برای نهادها و طرح های جاسوسی و تروریستی خوش است.

اسامی ای که در این مقاله علنی شده، مستقل از صحت و سقم آنها، اطلاعات سوخته، قدیمی و بی خاصیت شده خود رژیم است و آشکار است که مستقیماً از پرونده های رژیم گرفته شده است. هدف پلیسی و تروریستی واقعی این اقدام صرف ذکر این اسامی نیست بلکه اولاً تلاش برای کسب اطلاعات جدید است و ثانیاً اقدامی برای پائین بردن استانداردهای امنیتی و لوث کردن ملاک ها و پرنسپهای امانتداری اطلاعاتی گروه های اپوزیسیون و از میان بردن قبح چنین حرکتی است. رژیم اسلامی امیدوار است به این شیوه یک بازار آزاد و بورس اطلاعات امنیتی درخارج کشور درست کند که در آن اسامی و مشخصات و آدرس و عکس و تفصیلات شخصیتها و سازمانهای اپوزیسیون به سادگی دست بدست و داد و ستد و علنی میشود. فضایی که در آن جاسوسی و اقدام تروریستی بشدت برای رژیم تسهیل خواهد شد. این توطئه نه فقط علیه حزب کمونیست کارگری بلکه علیه همه سازمانها و کسانی است که با رژیم اسلامی مبارزه میکنند و باید به همت همه آنها قاطعانه خنثی شود.

یک هدف کثیف دیگر رژیم از این اقدام، متشنج کردن و خصمانه کردن فضا میان سازمانهای سیاسی اپوزیسیون است. مقاله مذکور اقدام پلیسی ذکر اسامی و ترور شخصیت را به یک سلسله نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم از نوشته های برخی مخالفین حزب کمونیست کارگری در سازمانهای سیاسی دیگر وصل کرده است تا به زعم خود علیه این افراد و سازمانها القای شبهه کند و فعالین حزب کمونیست کارگری را علیه آنها تحریک کند و به برخورد خصومت آمیز بکشاند. این تلاش سراپا مذبحخانه است. حزب کمونیست کارگری رسماً و موکداً اعلام میکند که عامل این حرکت بیشرمانه را فقط و فقط رژیم اسلامی و ایادی مستقیم آن در خارج کشور میداند

مطلبی تحت عنوان "نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری" به امضای "نویدی پور" در نشریه نیمروز شماره ۴۲۰ به تاریخ ۲۳ خرداد ۷۶ به چاپ رسیده که برخورد بسیار جدی و قاطعی را طلب میکند. این مقاله یک توطئه پلیسی آشکار رژیم اسلامی علیه حزب کمونیست کارگری و رهبری آن و یک تعرض به کل سازمانها و نشریات اپوزیسیون و آزادی و ایمنی فضای فعالیت سیاسی در خارج کشور است. چهارچوب نوشته عیناً نظیر برنامه های تلویزیونی زندان اوین و لاجوردی علیه سازمانهای چپ و مخالف رژیم است که در آن ضمن ترور شخصیت و "آشکاری" از رهبران سازمانها و "رد" نظرات و عقاید سازمان، از اعضاء و هواداران "فرب خورده" آن خواسته میشود که دست از دنباله روی بکشند و فعالیت سیاسی را رها کنند و به آغوش اسلام برگردند. آنچه در این مقاله در مورد رهبران حزب کمونیست کارگری و روند پیدایش حزب ما گفته شده، مو به مو تکرار اظهارات تلویزیونی محرض رضایی فرمانده سپاه پاسداران بدنبال اولین موج دستگیری فعالین اتحاد مبارزان کمونیست و کومله در تهران پس از سی خرداد ۶۰ است. همین فرمولبندی مکرراً در زندانها برای شکستن رققای اتحاد مبارزان کمونیست، کومله و حزب کمونیست ایران بکار رفته است. این اظهارات ابداً تازگی ندارد، آنچه در این میان بیسابقه است اینست که:

۱- مقاله از همان ابتدا رسماً و بیشرمانه اعلام میکند که به قصد لو دادن اسم واقعی منصور حکمت و برخی دیگر از چهره های سرشناس حزب کمونیست کارگری نوشته شده است.

۲- این حرکت نه از تربیون های رسمی خود رژیم بلکه از صفحات یک نشریه اپوزیسیون آغاز شده است. رژیم توانسته است صفحات یک نشریه اپوزیسیون را به سهولت برای پیشبرد یک طرح پلیسی و اقدام سرکوبگرانه علیه فضای فعالیت اپوزیسیون در خارج کشور بکار بگیرد.

۳- رژیم به این ترتیب پا به قلمرو جدیدی از تعرض به اپوزیسیون در خارج کشور گذاشته است که هدف آن مختنق کردن و پلیسی کردن فضای



شرکت موزیک فیلم پامیر

شوهای جدید نوزوی رسید

ویدئو کلوب هالونبری - شرکت موزیک 4U

شرکت موزیک فیلم پامیر یگانه مرکز پخش کاستها و کمپکت دیسکهای اورژنال در اسکاندیناوی
شرکت موزیک فیلم پامیر نماینده انحصاری مجله جوانان در اسکاندیناوی

شرکت موزیک فیلم پامیر افتخار دارد که با بیش از سه هزار و هفتصد مشترک، باستانای استکهلم، در خدمت هموطنان گرامی و هنردوست خود می باشد.

شرکت موزیک فیلم پامیر متشکل است از:

ویدئو کلوب هالونبری، با بیش از دوازده سال سابقه فعالیت در استکهلم و شرکت موزیک 4U با بیش از هفت سال فعالیت در تمام اسکاندیناوی.

تمامی عزیزان میتوانند کلیه سفارشات کاست، کمپکت دیسک، انواع فیلمهای قبل و بعد از انقلاب، شوها و سریالهای ایرانی، کارتون بچهها (دوبله بفارسی) و ... را از طریق پست دریافت دارند.

نحوه سفارش:

هموطنان گرامی میتوانند تمامی درخواستهای خود را کتبا، توسط نامه یا فاکس، بما ارسال دارند. در ضمن میتوان توسط تلفن نیز درخواست و سفارش داد.

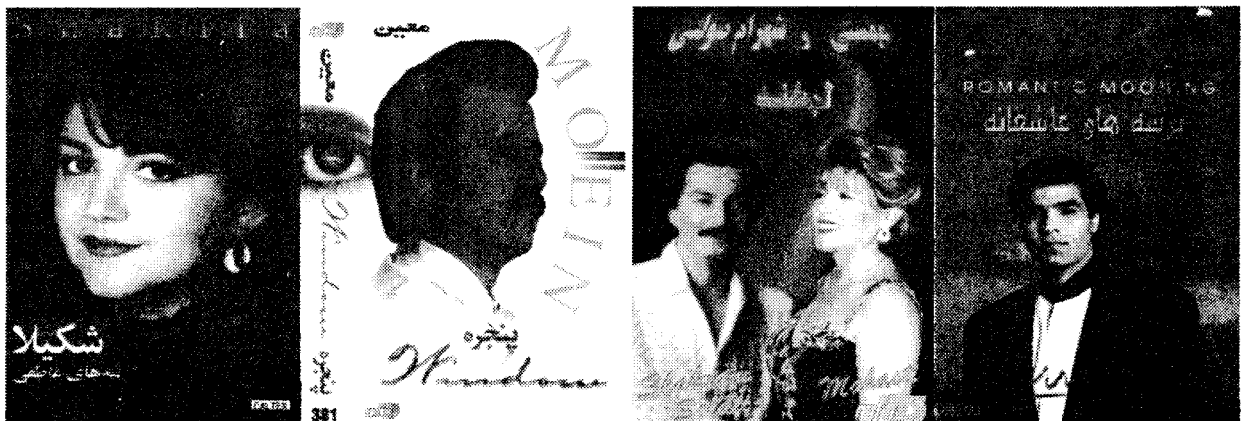
نحوه پرداخت :

تمام نمایندگان و مشترکین میبایند نخست هزینه کامل سفارش خود را پرداخت نمایند. شماره حساب Postgiro 560252-9

لطفا جهت سفارش و یا توضیحات بیشتر با شماره تلفنهای 08- 628 36 36 و یا 08- 628 00 11 فاکس 08- 628 21 20 تماس حاصل فرمایند.

PAMIR
Box 7110
172 07 Sundbyberg (Sweden)

Tel: 46 - 08 - 628 36 36
Tel: 46 - 08 - 628 00 11
Fax: 46 - 08 - 628 21 20



ک

صرافی فیروز کمپانی

نامی آشنا و معتبر برای ایرانیان عزیز
واقع در هالونبری سنتروم

انتقال سریع ارز با یک تلفن در حضور شما

شماره حساب:

SE BANKEN 5287 - 1002479

تلفن: ۰۸ - ۶۲۸ ۱۱ ۳۰

تلفن ۲۴ ساعته: ۰۷۰ - ۷۳۱ ۰۱ ۸۸

فاکس: ۰۸ - ۶۲۸ ۱۰ ۳۱

Hallonbergens Centrum, 1 tr

ک



Håma Travels AB

آژانس مسافرتی هما

پرواز به تمام نقاط جهان با بهترین قیمت ممکن

پروازهای توریستی به تمام نقاط جهان در چهار فصل سال

پرواز مستقیم به ایران با ۴۰ کیلو بار مجانی

آدرس:

Håma Travels AB

Box 7122

172 07 Sundbyberg

تلفن: ۰۸ - ۶۲۸ ۱۰ ۳۰

فاکس: ۰۸ - ۶۲۸ ۱۰ ۳۱

Hallonbergens Centrum, 1 tr

همبستگی آگهی می‌پذیرد

خدمات و کالاهای خود را در صفحات همبستگی معرفی کنید.

برای کسب اطلاعات بیشتر از طریق تلفن و آدرس های زیر تماس بگیرید:

Hambastegi c/o IFR

Box 110 90

404 22 Göteborg - Sweden

E- mail: ifr.göthenberg@mailbox.swipnet.se

Tel: 031 - 711 711 4

کمکهای مالی شما به انتشار منظم

همبستگی کمک میکند.

شماره جیرو پستی در سوئد ۵ - ۷۲۰ ۹۴۵

کمکهای رسیده برای انتشار همبستگی
در اسکاندیناوی

۵۰۰ کرون

شورای مالمو

۳۵۰ کرون

شورای استکهلم

ک

انتشارات

کانون هنر و ادبیات پیشرو

NKLIK Tryckeri & förlag

انتشارات کانون، کارهای مختلف چاپی شما را با کیفیت خوب و قیمت ارزان انجام میدهد.

برای انجام امور طراحی و صفحه بندی

کارت ویزیت

کتاب

آفیش

نشریه

...

جزوه

با ما تماس بگیرید

Eketrögatan 12 A

آدرس:

418 73 Göteborg

031 - 65 42 86

تلفن:

E- mail: nklik@swipnet.se

قابل توجه همه شوراها و رفقای پخش کننده همبستگی در اسکاندیناوی

تاریخ شروع چاپ همبستگی شماره های آینده برابر فهرست زیر اعلام میگردد. لطفا قبل از شروع چاپ هر شماره مطالب خود را برای چاپ در همبستگی صفحات ویژه اسکاندیناوی ارسال نمایند. همچنین قبل از این تاریخ هزینه ارسال همبستگی و سهمیه کمک خود را پرداخت نموده و هر گونه تغییر در تعداد نشریه مورد نیاز خود را اطلاع دهید.

با تشکر از همکاری شما

مدیر مسئول همبستگی در اسکاندیناوی مجتبی فرزانه

۹۷ / ۸ / ۶	شماره ۷۳
۹۷ / ۹ / ۱۷	شماره ۷۴
۹۷ / ۱۰ / ۲۲	شماره ۷۵
۹۷ / ۱۱ / ۲۶	شماره ۷۶
۹۸ / ۱ / ۷	شماره ۷۷
۹۸ / ۲ / ۱۶	شماره ۷۸
۹۸ / ۳ / ۱۶	شماره ۷۹
۹۸ / ۴ / ۲۰	شماره ۸۰

آگهی

قصه جوجه کوچولو از داستانهای شیرین کودکان با دو خط فارسی عربی و اروپارسی در یک جلد از طرف انتشارات کنوانسیون اروپارسی تهیه شده و به چاپ رسیده است. کتابفروشی ها و علاقه مندان میتوانند از طریق تماس با آدرس کنوانسیون این کتابچه را دریافت کنند.

Eurofarsi Convention
14431 Ventura Blvd. # 349
Sherman Oaks, CA 91423
USA

Tel/Fax: 1-310-475-4288
E.Mail:
eurofarsi@earthlink.net

قیمت تک شماره ۳ دلار آمریکا،
۲ تا ۱۰ نسخه ۲۵ در تخفیف،
هر نسخه اضافه بر ۱۰ نسخه ۴۰ درصد تخفیف،
هزینه پست به قیمتهای بالا افزوده میشود.

کتاب

منتشر شد

داروک نشریه ای علیه جهل و خرافه،
راسیسم و ناسیونالیسم، تبعیض و جنس‌سازی جنسی،
و استثمار و بی حقوقی کودک است.
نه فقط نشریه کودکان، که نشریه بزرگترها هم هست.
داروک

داروک را مشترک شوید

بهای اشتراک معادل ۱۵ کرون سوئد

DARVAG (ABF)
Box 1305
111 83 Stockholm
SWEDEN

آدرس:

DARVAG: 923 19 14 - 4

جبروی پستی:

نمونه کودک



<http://www.hambastegi.org/>

دبیرخانه مرکزی
فدراسیون سراسری

سازمانهای عضو
فدراسیون

CONTACT ADDRESSES

FOR FEDERATION (IFIRIC)
OFFICES, COUNCILS AND
MEMBER ORGANIZATIONS

آدرسها و تلفن های تماس با فدراسیون سراسری،
دفاتر شوراها و سازمانهای عضو فدراسیون

شوراهای کشوری و شهری

GERMANY

National Council

Representative:
Nader Sharif
Mailing Address:
I.F.I.R.
Postfach 3866
48021 Münster
Germany
Tel: 49-0172-953-4704
Fax: 49-02533-97375
Hours: Tuesday 13:00 -
16:00; Thursday 11:00 -
13:00

Köln Council

Representative: Zardosht
Ahmadzadeh
Mailing Address: Postfach
501959
50979 Köln
Office Address: Turm Str. 3-5
50733 Köln
Tel: 49-0172-261-4958
49-0221-737-217
Fax: X
Hours: Friday 16:00 - 18:00
E-mail: 106134,2700
(CompuServe)

Gissen Council

Representative: Saeed
Zamani
Mailing Address:
I.F.I.R.
Banhof Str. 38
35390 Gissen

Kassel Council

Representative: Hamid
Adineh
Mailing Address:
I.F.I.R.
Mombach Str. 10-12
34127 Kassel
Tel/Fax: 49-0561-894-689
Hours: Monday and Friday
16:00 - 18:00

Darmstadt Legal Assistance Office

Office Address: SKA
Burgerberatung (Iran ABT.)
Frankfurter Str. 10
64293 Darmstadt
Tel: 49-06151-21203
Hours: Friday 17:00 - 19:00

Berlin IFIRIC Office

Representative: Amir Pouyan
Mailing Address: Postfach
1631
14006 Berlin

Bremen IFIRIC Office

Representative: Hamid
Rahimpour
Mailing Address:
Postfach 104460
28044 Bremen
E-mail: h.pour@t-online.de

Münster Council

Representative: Niyaz
Mailing Address:
I.F.I.R.
Kreuz Str. 36
48143 Münster
Tel/Fax: 49-0251-460-27
Hours: 17:30 - 19:30

UNITED STATES

Los Angeles Council

Representative: Ahmad
Sabet
Mailing Address:
Hambastegi
P.O. Box 251272
Los Angeles, CA, 90025
Tel: N/A
E-mail: 103417,3066
(CompuServe)

New York IFIRIC Office

Representative: Keyvan
Javid
Mailing Address:
GPO, P. O. Box 7051

SECRETARIAT

Mailing Address:
GPO, P. O. Box 7051
New York, NY 10116
USA
Tel: 1-212-747-1046
Fax: 1-212-425-7260
Hours: Monday - Friday,
9:00 - 17:00
E-mail: ifiric@aol.com;
ifiric@interlog.com
Account No: IFIRIC
589 502 324
Canada Trust
1511 Bayview Avenue
Toronto, Ont. M4G 4E2
Canada

New York, NY 10116
Tel: 1-212-747-1046
Fax: 1-212-425-7260
E-mail: ifiric@aol.com

Dallas Council

Representative: Khaled
Paknejad
Mailing Address:
P. O. Box 835533
Richardson, TX 75083
Fax: 1-972-644-0555

AUSTRALIA

Sydney Council

Representative: Ramin
Hamzeniakan
Mailing Address:
I.F.I.R.
P. O. Box 894
Parramatta NSW 2124
Tel: 61-2-968-79901
Fax: 61-2-968-79990
Hours: Saturday 15:00 -
18:00

AUSTRIA

Vienna IFIRIC Office

Representative: X
Mailing Address:
Postfach 27
1233 Wien
Office Address:
Amerlinghaus
Stiftgasse 8, 1070 Wien
Tel: N/A
Hours: Saturday from 16:00

BELGIUM

Belgian Council

Representative: Kamran

Member Organizations

CHAIR.

New York - U.S.A.
Representative: Maryam
Namazi
Mailing Address:
GPO, P. O. Box 7051
New York, NY 10116
Tel: 1-212-747-1046
Fax: 1-212-425-7260
E-mail: chairngo@aol.com

Victoria's Iranian-Canadian Centre

Victoria - Canada
VICC-ICA#200-2504 GOV-
ERNMENT ST.
VICTORIA BC. V8T 4P7
TEL: 250-388-4728
FAX: 250-386-4395
Email: farideh@uvic.ca

Mailing Address:
Postbus 29
8000 Brugge 1

DENMARK

Copenhagen Council

Representative: Reza Dousti
Mailing Address: Det Danske
Flygtninge Og
Invandrerad I Danmark
Post Boks 1234
2300 København S.

Odense Council

Mailing Address: Det Danske
Flygtninge
Og Invandre (Radet)
Post Boks 1258
5100 Odense C.

ENGLAND

London IFIRIC Office

Representative: Saed Sarami
X
Mailing Address: Nasim
BM Box 1919
London WC1N 3XX

SWEDEN

National Council

Representative: Yadi Karimi
Office Address:
I.F.I.R.
Box 9092
102 72 Stockholm
Giro: 20 09 74 - 4
Tel/Fax: 46-08-751-7334
Hours: Monday - Friday
10:00 - 18:00

Stockholm Council

Representative: Sohrab Nategh
Mailing Address:
I.F.R.
Box 1172
17224 Sundbyberg
Giro: 60 38 30 - 1

Malmö Council

Representative:
Behrooz Rowshan
Mailing Address:
I.F.R.
Box 17563
200 10 Malmö
Giro: X 458 7365 - 0
Tel/Fax: 46-040-6116109

Linköping Council

Representative:
Mailing Address:
I.F.R.
Box 8001
580 08 Linköping
Giro: 473 10 57 - 8

Göteborg Council

Representative:
Salam Ziji
Mailing Address:
I.F.R.
Box 11090
404 22 Göteborg
Office Address:
Kaserntorget 6 3^{tr}
Tel: 46-031-7117114
E-mail:
ifr.gothenberg@mailbox.swipnet.se

Nynäshamn Council

Representative: Babak Sarayi
Mailing Address:
I.F.I.R.
14902 Nynäshamn

Gimo IFIRIC Office

Representative: Koorosh Khosravi
Mailing Address:
Flyktingrådet Gimo
Box 56
740 52 Gimo

Gävle Council

Representative: Reza Saie
Mailing Address:
I.F.R.
Box 1087
801 35 Gävle
Tel/Fax: 46-026-653-545

SWITZERLAND**Zurich IFIRIC Office**

Representative: Ali Hamebadin

Mailing Address:
Postfach 496
8037 Zurich

FRANCE**Paris IFIRIC Office**

Representative: Nader Baktash
Mailing Address:
Mr. Tary, P.R.
38 Bd. Strassbourg
75010 Paris
Tel: 33-06-090-58240
Tel/Fax: 33-1-481-80747
E-mail: baktash@worldnet.fr

FINLAND**National Council**

Representative:
Ismail Veissi
Mailing Address: P. L. 50
10301 Karjaa
Tel: 358-40-063-2949
Fax: 358-192-236700

Vaasa Council

Representative: Amir Nazeri
Mailing Address:
V.N.P. Postrestante
65320 Vaasa

Osima Council

Representative: Heydar Khedri
Mailing Address:
Spovgrand 2D23
103 20 Karis

Haameenlinna IFIRIC Office

Representative: Eghbal Kakeh Barayi
Mailing Address:
K. Eghbal
Katumantie 8 A 17
13250 Haameenlinna

Tampere Council

Representative: Abdol Golparian
Mailing Address:
Abdol Golparian
Postrestante
33720 Tampere

Helsinki Council

Representative: Hosein Janei X
Mailing Address:
I.F.R. SH
Fredrikinkatu 65 B (Kerr O, 2)
00100 Helsinki

Jyvaskyla IFIRIC Office

Representative: Jamal Heydari
Mailing Address:

J. Heydari
L.P. 403
40101 Jyvaskyla
Fax: 358-14 614602

CANADA**National Council**

Representative: Mahmoud Ahmadi
Deputy: Sima Atash Afruz
Tel: 1-416-777-0722

Vancouver IFIRIC Office

Representative: Masood Argang
Mailing Address:
IFIRIC
P. O. Box 19640
Vancouver B.C. V5T 4E7
E-mail:
argang@be.sympatico.ca
Tel: 1-406-318-6579

London Council

Representative: Amir Hasanzadeh
Mailing Address:
P.O. Box 24003
London, ONT. N6H 5C4
Tel: 1-519-681-7826
Hours: Monday, Wednesday and Friday

Toronto Council

Representative: Yadi Mahmoudi
Mailing Address:
Hambastegi
P. O. Box 193, Str. Q
Toronto, Ont. M4T 2M1
Tel: 1-416-777-0722
Fax: 1-416-491-2504
E-mail: cirit@interfog.com

Ottawa IFIRIC Office

Representative: Davood Aram
Mailing Address:
P. O. Box 67
Station B
Ottawa, ONT. K1P 6C3
Office Address: New Comer Center
218 Argyle St., Room B6
Ottawa
Tel: 1-613-232-9634 ext. 448
Fax: 1-613-232-3660

Montreal IFIRIC Office

Representative: Parviz Shakiba
Mailing Address: Parviz
P.O. Box 182 NDG
Montreal PQ
H4A 3P5
Tel: 1-514-489-5910

NORWAY**National Council**

Representative: Behruz Naseri
Mailing Address:
I.F.R.
P.O. Box 41 Grorud
0905 Oslo
Tel/Fax: 47-222-57466
Hours: Monday to Friday
15:00 - 20:00

Bergen Council

Representative: Ali Sharifi
Mailing Address:
I.F.R.
P. boks 1266
5001 Bergen
Tel/Fax: 47-055-311895

Oslo Council

Representative: Mohamad Dinani
Mailing Address:
I.F.R.
P. Boks 28 Vinderen
0319 Oslo 3
Fax: 47-223-77023

Stavanger IFIRIC Office

Representative: Ghafar Gholamveissi
Mailing Address:
I.F.R.
International Kultursenter
Sandviga 27
4007 Stavanger

HOLLAND**National Council**

Representative: Mohamad Reza Puya
Mailing Address:
R.I.V.M.I.N.
Postbus 90483
1006 BL Amsterdam

Eindhoven Council

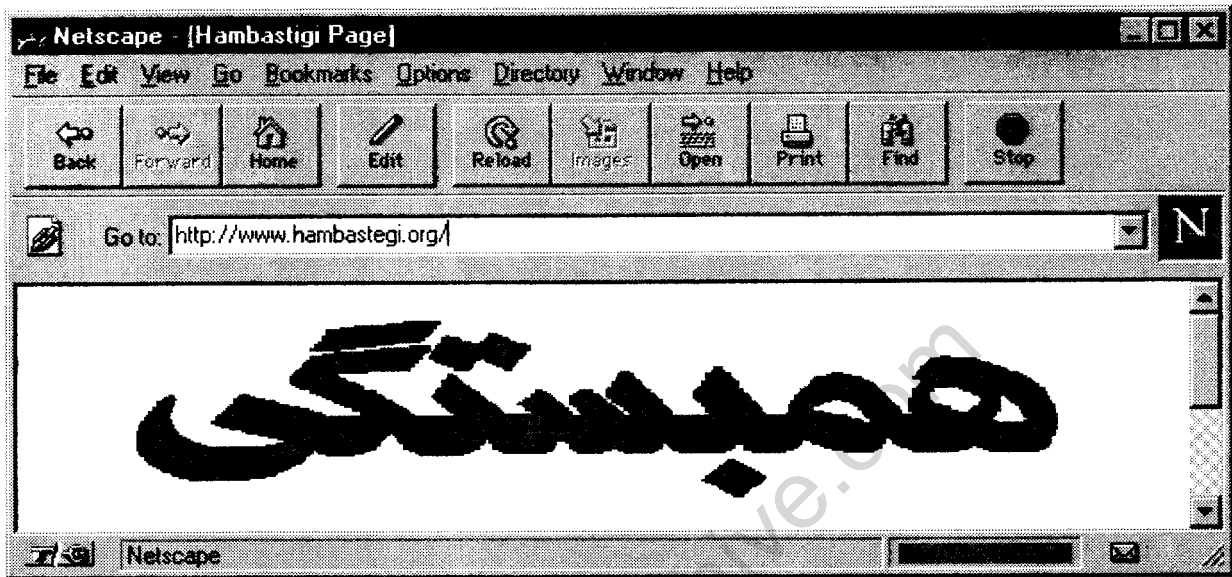
Representative: Reza Bahrami
Mailing Address:
R.I.V.M.I.N.
Postbus 1855
5602 CB Eindhoven
Tel: 31-040-466-418
Fax: 31-040-433-010
Office Address:
Oranjev Straat 1
5611 JG Eindhoven
Hours: Wednesday
15:00 - 17:00

Rotterdam IFIRIC Office

Representative: Mahmoud Bayan
Mailing Address:
Postbus 19165
3001, BD Rotterdam

برای اطلاعات مربوط به نشریه همبستگی به صفحه ۲ مراجعه کنید.

<http://www.hambastegi.org>



از اول ژوئیه میتوانید از صفحات فدراسیون و همبستگی روی اینترنت دیدن کنید

فدراسیون و همبستگی را هم روی اینترنت داشته باشیم. بی تردید این سایت برای ارتقای کیفیتش به انتقادات شما نیازمند است. ارزنده ترین کمک شما به فدراسیون در این زمینه فرستادن ملاحظات انتقادی تان خواهد بود. برای ارسال این ملاحظات، هنگام دیدار از این سایت، به E-mail مسئول فنی آن webmaster@hambastegi.org دسترسی خواهید داشت.

کمک مالی شما به منظور جبران هزینه های به جریان انداختن این پروژه و نیز کلا تقویت بنیه مالی مان برای گسترش امکانات فدراسیون در این عرصه، قدم موثر و مثبتی است که شما را به برداشتنش فرا میخوانیم. کمکهای خود را از هر طریقی که میتوانید برایمان ارسال دارید.

۱۰ دلار و ۲۰ دلاری که توسط شما بدست ما میرسد، شاید فشار مالی غیرقابل جبرانی را به شما تحمیل نکند، اما مجموعه این ها، فدراسیون و همبستگی را برای پیش برد و گسترش اهداف و فعالیت هایش بی تردید قویتر و نیرومندتر خواهد کرد. از پیش دستتان را بگرمی می فشاریم.

از اول ژوئیه سایت همبستگی آماده خواهد بود. با تاخیر، فدراسیون و همبستگی هم بالاخره به قافله جهانی ارتباطات الکترونیک می پیوندند. این ایده که فدراسیون و همبستگی باید از طریق اینترنت هم در دسترس مردم باشد شاید از دو سال هم کهنه تر است. در کنار مشکلات جزئی تر، دو مشکل اصلی عملا این کار را تا به امروز به تاخیر انداخت: یافتن مسئول داوطلبی برای پیگیری امور فنی و تکنیکی آن و تخصیص بودجه ای برای این کار!

دبیرخانه مرکزی فدراسیون که مسئولیت سازماندهی این کار را بعهده گرفته است از نظر مالی کم بنیه ترین نهاد بین المللی دنیاست. تعجب نکنید. مجموعه درآمدهای این دفتر در سال گذشته بیشتر از ۶۰۰۰ دلار نبوده است. با توجه به ده ها اولویت سیاسی دیگر طبیعی است که با این درآمد تخصیص بودجه لازم برای ثبت و استقرار سایت اینترنت -علیرغم ناچیز بودنش- عاملی در تطویل تحقق این امر باشد. این مراحل را به هر حال به قیمت بالا رفتن بدهی هایمان و بریدن از اینجا و آنجا پشت سر گذاشته ایم و حالا منتظریم تا به همت رفیق مان مجید بهروزی و کسانی که یاری اش میدهند از اول ژوئیه

همبستگی را پیش از توزیع دریافت کنید

وقتی همبستگی بریز چاپ میروید و پیش از توزیع آن، میتوانید فایل کامپیوتری آنرا دریافت کنید. برای گرفتن این فایل دسترسی به Internet و داشتن E-Mail و برای خواندن آن ملزومات زیر ضروری است:

برنامه pkunzip.exe برای برگرداندن فایل از حالت کمپرس شده به حالت عادی، برنامه [Page Maker 5.0](http://PageMaker.5.0) یا [جدیدتر آن.](http://Word یا <a href=)

چند فانت فارسی و چند Reverse Font که ویژه صفحه بندی فارسی [Page Maker](http://PageMaker) نوشته شده اند.

برای اطلاعات بیشتر با دبیرخانه فدراسیون و فقط از طریق آدرس زیر تماس بگیرید. ifiric@interlog.com

... the letter sent to the Canadian PM from IFIRIC

✍️ regime's official terrorist policy, only this time the action was overt and under the guise of a religious celebration.

On behalf of over forty councils and representative offices in various countries, I write to inform you of our opposition to such brutality. The Federation joins other refugees and immigrants in your country in demanding an end to the activities of the Shiite mosque of Burnaby and the Muslim Foundation of Vancouver. The activities of these institutions endanger the lives and security of Iranian-Canadians and undermine the gains made for a secular society. If tolerated, these institutions will create scenes as witnessed in Algeria, Afghanistan and Iran, with their members using knives, grenades and guns to silence the opposition. They will publicize their religion by throwing acid in unveiled women's faces.

We strongly urge your government to ban the activities of these institutions and defend the lives and security of Iranian-Canadian refugees and immigrants.

Sincerely,

Soraya Shahabi
President
International Federation of Iranian Refugee and
Immigrants Councils (IFIRIC)

In Persian Pages

A Critique of the Iranian Elections - Page 2

Soraya Shahabi's article critiques the recent elections and states that if an alternative to vote "No" existed, the people of Iran would have decisively overthrown the regime.

Yeltsin's Fear of Lenin - Page 7

This article looks at Yeltsin's proposal for a referendum on burning Lenin's mummified body. It asserts that the ensuing battle on the body is in effect a fight between Lenin's humane ideals versus Yeltsin's reactionary ones.

Demonstration Against Racism in Switzerland - Page 7

This report looks at the immense demonstration against racism in Zurich during April 18 and 19.

Regarding Asrin's Discourse - Page 8

An interview with Asrin Mohammadi, activist in The International Campaign for the Defense of Women's Rights in Iran. In this interview, Asrin maintains that cultural relativism is used as a tool to discriminate against and perpetuate the inequality of immigrant children, girls and youth.

Women, Nationalism and Anti-modernism in Iran - Page 10

This article historically examines the status of women in Iran.

Briefly about Pop Music and a Glimp at Iranian Pop - Page 12

This piece looks at the characteristics of pop music in the West and folk music in Iran.

"THE CHANEL UNDER THE CHADOR"

✍️ women fleeing gender-apartheid in the Islamic Republic of Iran. In light of this experience, it is disturbing that, aside from mentioning some restrictions placed on women in Iran, "The Chanel Under the Chador" (May 4) largely evades the issue of their systematic domination.

The article demonstrates how cultural relativism can be used to misrepresent a system of violent human rights abuses as one in which the major targets of suppression have access to power. By focusing on the "gains" made by "regime women," Sciolino judges women's rights by Islamic standards. The regime uses the same approach in response to criticism of human rights abuses in Iran. Such cultural relativism exonerates violations of women's rights and ignores international standards. Sciolino's perception of the "scary, unsmiling servants of the ayatollahs" further lowers standards for Chanel-less Iranian women.

To lend credence to the notion that real advances in women's rights are possible under the rule of Islam is antithetical to women's autonomy or to be ignorant of Islamic law. Anything short of condemnation of the Iranian regime's persecution of women amounts to condoning a state-sponsored system in which severe gender-based discrimination is legalized, institutionalized and brutally enforced.

Sincerely,

Ramesh Ahmadi
CHAIR

What is Modernism? - Page 14

10 Hambastegi readers respond to the question.

A Clear Explanation of the Internet - Page 18

This article looks at whether the Internet, a public tool of communication, will take on the classic role of maintaining the dictatorship of capitalism, as has mainstream media.

The "Black Market" - Page 22

This article discusses the lack of social rights, low wages, insecurity, long hours and unsanitary conditions of those working in the "black market."

A look at the Activities of the Council in Turkey - Page 27

Payman Mohammadi, IFIRIC's spokesperson in Turkey, provides this report on the situation in Turkey.

Mazar Sharif has been Occupied - Page 28

This article looks at the Taliban regime's occupation of Mazar Sharif. Girls' schools have been closed, women cannot leave their homes, men must grow beards and recreation has been banned. It concludes that only the establishment of a secular, non-religious and non-ethnic state can end the horror in Afghanistan.

Self-flagellation with Swords Must be Banned - Page 28

This article reports on the inhuman religious Shiite ceremony in which people must hit their heads with swords and knives.

HAMBASTEGI - 72
ISSN 1184-0904 **June-July 97**

PAPER OF THE INTERNATIONAL
FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES
AND IMMIGRANTS COUNCILS

GPO
P.O. BOX 7051
New York, NY 10116
U.S.A.
<http://www.hambastegi.org>

فدراسیون مراسی شوراهای پناهندگان
و مهاجرین ایرانی
دبیر: ثریا شهابی معاون دبیر: مسعود ناظری
دبیرکل: مسعود ناظری، مریم نمازی،
کیوان جاوید، ثریا شهابی

IFIRIC Publishes Report on Iranian Refugees in Turkey

IFIRIC has recently published a report entitled "Iranian Refugees in Peril: Turkish Government Regulation Violates Refugee Rights." The report uses results of a needs assessment survey and first-hand information to highlight the November 1994 Regulation's disastrous effect on Iranian and Iraqi refugees. Among other provisions, the Regulation requires Iranians and Iraqis to apply for asylum with the Turkish police within five days of entry. The undocumented must apply at the dangerous border area where a war rages between the government and the Kurdish Workers' Party (PKK). Despite the Regulation, many refugees are either unable or unwilling to meet the stringent and perilous requirements and are being deemed "illegal," giving the Turkish government a free hand in abusing and deporting refugees back to Iran and Iraq under the guise of "legalities."

Given the existing situation, refugees are overwhelmingly justified in their non-compliance with the Regulation, especially in light of the many pledges between the Iranian and Turkish governments to exchange members of each other's opposition.

The report affirms that the Regulation violates internationally recognized refugee rights and calls for immediate improvements in the Regulation and its implementation. Otherwise mass deportations to Iran and Iraq as well as tragic deaths of people seeking refuge in safer countries, will become recurring occurrences.

"THE CHANEL UNDER THE CHADOR"

Ramesh Ahmadi

A recent Sunday Times Magazine article, *The Chanel Under the Chador*, argues that the "power" gained by a "small, elite group of women connected to the regime" signifies improvements for women in Iran. These token women, "with powerful husbands, fathers and brothers to protect them", only personify and perpetuate the regime's premise of women's inferiority.

One example of an "advance" cited in the article is the change in punishment for improper veiling - formerly 74 lashes, now imprisonment. The main effect of such public image maneuvers is to persuade observers like Elaine

On May 17, 1997 agents of the Islamic Republic of Iran brutally attacked demonstrators protesting that regime's criminal activities in Canada. What follows is the letter sent to the Canadian Prime Minister from IFIRIC's President, Soraya Shahabi:

30 May, 1997

Dear Mr. Prime Minister,

According to the Federation's Vancouver office, agents of that regime attacked Iranian demonstrators protesting against the Islamic Republic of Iran on May 17 at 8:30 p.m. in Vancouver. The demonstrators were protesting a religious-political ceremony organized by the Shiite mosque of Burnaby and the Muslim Foundation of Vancouver. Reports indicate that the celebration was held in order to prepare the groundwork for the Islamic Republic's overt activities in Canada.

Iranian residents of Vancouver, who have verified the participation of well-known agents and terrorists of the Islamic Republic in these two institutions, held the demonstration to display their protest and objection. The participants of the celebration savagely attacked the demonstrators, seriously beating several of them. While attacking the protesters, they chanted slogans in support of the Islamic Republic. Such brutality is well known to Iranian refugees and immigrants and an ugly reminder of the regime's suppression of dissent in Iran. This is not the Islamic Republic's first attack on the opposition. High-level officials of the Islamic Republic have killed hundreds of opposition members in viscous terrorist attacks organized. The early-1997 Mykonos verdict, condemning the Islamic Republic for its assassination of Kurdish Democratic Party of Iran leaders, proves the opposition's persistent assertions about the regime's extensive assassination machinery. Its agents' attack on the opposition in Vancouver is the continuation of that

☞

Sciolino, the article's author, that Iran's mullahs "celebrate the centrality" of women. The "power" gained by these privileged Iranian women amounts to a social and legal status which would be unthinkable in the U.S. Cultural relativism, in addition to racism and classism, justify such lower standards for Iranian women.

Following is CHAIR's letter to the editor in response to the article.

To the Editor:

The Committee for Humanitarian Assistance to Iranian Refugees (CHAIR) has worked with hundreds of